

آشکار کردن جنبه های حقیقی نهفته در کتب مذهبی

و چند مقاله دیگر

(چاپ اول)

* نویسنده: حجت برزگر

* تاریخ انتشار چاپ اول: ۱۳۸۷/۰۷/۰۴ (۲۵/۰۹/۲۰۰۸ میلادی)

* آدرس تماس با اتحادیه مارکسیستها از طریق پست الکترونیکی:

melh9000@yahoo.com و melh9000@comhem.se , melh9000@tele2.se

فهرست

صفحه	عنوان
۳	<u>آشکار کردن جنبه های حقیقی نهفته در کتب مذهبی و چند مقاله دیگر</u>
۳	<u>پیشگفتار</u>
۵	۱- در مورد آفرینش «آسمانها و زمین» و «میوه نیک و بد»
۱۲	۲- در مورد مبارزات یهوه با بت پرستی و برده داری و پرستش بطور کلی
۲۴	۳- در مورد پیدایش «آدم» و رخدادهای بزرگ پس از آن در کره زمین
۲۴	الف) از زمان پیدایش «آدم» تا «نوح»
۳۰	ب) از زمان پیدایش «آدم» تا «ابرام»
۳۲	ج) از زمان «سام» («نوح») تا «ابرام»
۳۹	۴- در مورد خصوصیات یهوه
۴۴	۵- مختصری در مورد اعمال آناس گذشته و حال و روش تغییر آنها
۴۶	۶- آشکار کردن چهره های حقیقی نهفته در قوانین مذهبی
۴۶	الف) در مورد مقررات روابط جنسی و مجازاتها
۵۳	ب) در مورد قوانین در قرآن
۵۳	مدخل
۵۷	۱. در باره حق وراثت
۶۰	۲. در باره حق ازدواج
۶۴	۳. در باره مجازات کردن زنان
۶۹	۴. در باره «وظائف» زنان
۷۱	زیرنویس

آشکار کردن جنبه های حقیقی نهفته در کتب مذهبی و چند مقاله دیگر

پیشگفتار

از آنجائی که آناس (انسانها) در خلال ۳۰۰۰ سال نتوانستند به جنبه های حقیقی نهفته در تورات بخصوص بخش «سفر پیدایش» آن که بصورت افسانه نوشته شد پی ببرند و همچنین حقایق نهفته در نوشته های بخش های دیگر تورات را که مربوط به روابط اقتصادی و حقوق فردی و اجتماعی است، البته آن بخشی که جزو نوشته یهوه است پی ببرند، یهوه تصمیم گرفت در این دوره یا زمان مختصراً چهره های مختلف حقیقی غیرآشکار یا پنهان تورات و دیگر کتب مذهبی را برای آناس در فواصل مختلف آشکار نماید، که بخشی از جنبه ها قبلاً به صورت بررسیهای کتب مذهبی مطرح شدند و در اختیار آناس قرار گرفتند. در بررسیهای قبلی کتب مذهبی (تورات، انجیل و قرآن) تحت عناوین «انسان، مذاهب و علم و دانش»، «بررسی اجمالی گفتار و کردار محمد و "پیروان" او»، «مذاهب با اهداف واحد» و همچنین در اثری دیگر تحت عنوان «پاسخ به مسائل گوناگون و شیوه های مبارزاتی طبقاتی جاری» به بخش هایی که شامل مبارزه با بت پرستی و برده داری، قوانین فردی و اجتماعی (حقوقی)، اقتصادی، آموزش دادن حرفه های گوناگون اعم از آشپزی، نجاری، خیاطی، پزشکی، قضائی، زرگری، آهنگری، نظامی، اینکه چرا اساساً بخشی از کتب مذهبی بصورت افسانه نوشته شدند و غیره را مطرح کردیم. بطور خلاصه نشان دادیم که همه آنچه که تاکنون تحت عنوان مذهب مطرح شدند بخاطر سرعت بخشیدن در پیشرفت اقتصادی و حقوق فردی و اجتماعی آناس در دوره های متفاوت تاریخی - اقتصادی بودند. اما در بررسی های قبلی جنبه مهم دیگر کتب مذهبی که شامل حقایق پنهان در کتب مذهبی است را مطرح نکرده بودیم چرا که در بررسیهای قبلی جزو بررسی ما نبود. در این بررسی بخشی از جنبه های حقایق نهفته در کتب مذهبی بخصوص تورات را نشان میدهیم تا کمکی برای آناس باشد در جهت بررسیهای همه بخشهای دیگر کتب مذهبی بخصوص تورات که نوشته یهوه است.

در اینجا یک بار دیگر بسیار مختصر آن بخش از اسناد کتب مذهبی که شامل مبارزه علیه بت پرستی و نظامهای پیشین اقتصادی هستند و همچنین اسنادی از آثار غیرمذهبی که ادامه دوران آثار مذهبی از جمله شامل مبارزه علیه پرستش بطور کلی و نظامهای ماقبل اقتصادی

هستند را ارائه می‌دهیم که در واقع شامل جنبه های آشکار و غیر آشکار این آثار می‌باشند. بخش اصلی این بررسی نشان دادن جنبه ها یا چهره های حقیقی پنهان تورات بخصوص بخش «سفر پیدایش» است که از طریق مطابقت دادن بخش هایی از آن با اسناد بدست آمده تاکنونی ای که توسط محققین انجام گرفت میباشد که در مورد رخدادهای برجسته کره زمین از دوران پیدایش موجودات تک سلولی است؛ که بنا به دلالتی که قبلاً مطرح کردیم، یعنی از جمله ناآگاهی آناس، بصورت افسانه نوشته شدند، مسائلی به مسائل دیگر تشبیه شدند، مسائلی بصورت توأمان گذشته و آینده نوشته شدند، برعکس نوشته شدند و غیره. همچنین جنبه های حقیقی نهفته ای که مربوط به بخش های دیگر تورات یعنی مربوط به بعد از «سفر پیدایش» هستند و دیگر کتب مذهبی را نشان می‌دهیم تا کاملاً مشخص یا ثابت شود آثاری که تحت عنوان کتب مذهبی (تورات، انجیل و قرآن) نوشته شدند از طرف موجودات زنده ای که اهل منظومه ای دیگر هستند که در گذشته آگاهانه هم بصورت مستقیم (یعنی نوشتن تورات) و هم غیرمستقیم، یعنی بخشهایی از تورات، انجیل، قرآن و پس از آن بصورت کتب غیرمذهبی مانند آثار کارل مارکس، انگلس، لنین و مائوتستون نوشته شدند و در اختیار آناس در جهت رشد و پیشرفت اقتصادی قرار گرفتند تا بطور کامل آناس از پرستش «خدا» (حال بت یا غیر بت) دست بردارند، در زمان مطالعه و یا بررسی کتب مذهبی یا هر آثار دیگری جنبه های مختلف تاریخی - اقتصادی و غیره را در نظر داشته باشند تا بتوانند به نتیجه گیری درست یا علمی برسند و هم اینکه با اطمینان کامل به علم و دانش رو آورند و حتی اگر زمانی پاسخی در مورد مسائلی پیدا نمی کنند مایوس نگشته و به «خدا» رو نیاورند بلکه برعکس به تحقیقات علمی در جهت پیشروی اقتصادی ادامه دهند تا پاسخ علمی را بدست آورند.

برای شخصی که از آغاز پیدایش و حیات در این کهکشان و منظومه شمسی که در آن قرار گرفته مطلع است، شرایط و موقعیت و غیره را بسادگی درک میکند، یعنی از همه وقایع از اول تا آخر آگاه است نمی تواند نوشتن مطالبی چون تورات که دارای چند چهره است برای او سخت باشد. اما درک کردن آن از طرف موجودی که از هیچ چیزی که مربوط به گذشته دور و آینده دور است مطلع نیست یعنی از سیر تاریخی تکامل مطلع نیست و این امور را به مرور زمان با پیشرفت اقتصادی و تغییر و تحول مطلع خواهد شد نمی تواند کار ساده ای باشد. عبارت دیگر موجودی که از ابتدای «پیدایش» و آینده خود و غیره مطلع نیست به همین ترتیب هم پی بردن به مطالب نوشته شده در چنین اثری که توسط موجودی دیگر که از کلیه مسائل گذشته و آینده مطلع است و با در نظرگیری جنبه های مختلف مسائل حیاتی تکامل،

برای پیش بردن اهداف مختلف در دوره های مختلف تاریخی - اقتصادی با چند چهره آشکار و پنهان نوشته است کار ساده ای باشد. در اینجا یک سؤال مطرح است: آیا واقعاً آناس با توجه به اینکه تاکنون بخشهایی از کتب مذهبی را فهمیده است بشیوه درست از رهنمون آنها استفاده کردند؟ جواب یک نه بزرگ است. نتنها از کتب مذهبی بلکه حتی از آثار غیرمذهبی یعنی علمی یعنی اثبات شده توسط محققین که بخصوص در دو قرن اخیر ارائه شدند نیز درست استفاده نکرده اند و یا اساساً رهنمون آنها و کشفیات را صرفاً بخاطر منافع شخصی یا فردی خود که در واقع یک صفت حیوانی است بکار نمی گیرند این از یک طرف و از طرف دیگر حتی عده ای بخاطر منافع شخصی خود برای کشتن رهنمون دهنده گان و کاشفین هم تلاش میکنند که هر روزه در اکثر نقاط کره زمین صورت می گیرد.

درضمن بخشی از مطالب «سفر لاویان» تورات قبلاً در مطلبی تحت عنوان «مذاهب با اهداف واحد» نوشته شدند و مابقی آن در بخش ضمیمه همین اثر بازنویسی شد.

۱- در مورد آفرینش «آسمانها و زمین»

و خوردنیهای «نیک و بد»

برای بررسی «باب اول» و «باب دوم» «سفر پیدایش» «تورات» که مربوط به خلقت «آسمانها و زمین و همه لشکر آنها» است و بصورت افسانه نوشته شدند را ما واگذار میکنیم به آینده، زیرا برای پی بردن به حقایق نهفته در این دو باب بصورت اثباتی، نیاز به پیشرفت اقتصادی بسیار بالایی است. در اینجا هر آنچه که ما در مورد خلقت «آسمانها» یعنی کهکشانی که از جمله منظومه شمسی در آن قرار گرفته است مطرح کنیم سخن بیهوده یا افسانه ای همانند افسانه نوشته شده در باب اول و باب دوم چیزی دیگری بنظر نخواهد رسید. اما برای اینکه دیگر به مزخرفات کیشیشان و آخوندها چه با اونیفورم و چه بدون اونیفورم (یعنی سیاستمداران دروغگو، دزد و قاتل یا جنایتکار) که مدافع منافع سرمایه داران یعنی طرفداران مالکیت خصوصی هستند اعتنائی نشود به نکاتی اشاره میکنیم.

یهوه در این دو باب از حقایقی سخن گفت که حاوی اطلاعاتی در مورد گذشته منظومه شمسی و همین کهکشانی است، که یهوه و هم منظومه ای او در ساختن آنها و بخصوص آرایش دادن کره زمین و کمک به آناس («آدم») نقش داشتند که در تورات بصورت افسانه ساده نوشته شده است، طوریکه هم گذشته اعمال خودشان را در این افسانه مطرح کردند و هم آینده آناس را در این افسانه مطرح کردند و هم اینکه یهوه در گذشته بدینطریق خود را

«خدا» معرفی کرد تا آناس که از ۳۰۰۰ سال قبل به «خدا» (یعنی بت) اعتقاد داشتند به مرور زمان هم از بت پرستی دست بردارند و هم با پیشرفت اقتصادی و پی بردن به حقایق بطور کلی از خدا پرستی دست بردارند. بعبارت دیگر در واقع این دو باب از چند جنبه مختلف در مورد مسائل مختلف نوشته شدند، از جمله اینکه آناس هم مانند هم منظومه ای بیهوده به آن درجه ای از رشد اقتصادی خواهند رسید که میتوانند در ساختن کهکشانی نقش بازی کنند و یا منظومه ای را برای هر چه سریعتر رشد کردن موجودات باهوش آماده سازند و یا به موجودات باهوش عقب افتاده یا تازه بدوران رسیده کمک کنند تا هرچه سریعتر در عرصه اقتصادی - حقوقی پیشرفت کنند. بعبارت دیگر آنچه که مربوط به گذشته و آینده است این است که آناس نیز به مرور زمان به مرحله ای از رشد اقتصادی خواهند رسید که هم منظومه ایهای بیهوده رسیدند. در یک کلام، در این دو باب افسانه ای توأمان حقایق گذشته و آینده نهفته است که بنا به عدم درک آن توسط آناس و یا بدلیل ناآگاهی آناس به صورت افسانه مطرح شدند. مشاهده کردید که این دو باب هم در مورد گذشته دور سخن میراند، یعنی بوجود آمدن همین کهکشان (زمین، ماه، خورشید و یا ستارگان و غیره) و هم از آینده آناس سخن میراند و هم اینکه طوری فرموله شدند که آناس بت پرست را مجبور کند که از بت پرستی دست بردارند و هم اینکه آناس امروزی که اطلاعاتی در مورد گذشته خود، بوجود آمدن کهکشانها و منظومه ها بدست آوردند با تطبیق دادن نوشته تورات از علت افسانه ای نوشته شدن بخش هایی از کتب مذهبی پی ببرند تا کمکی باشد برای دست کشیدن از پرستش بطور کلی در جهت پیشروی اقتصادی. بطور واقعی اگر «خدا»یی وجود داشته باشد او که نیازی به «پرستش» شدن ندارد. گذشته از این، در گذشته و حال همین «خدا» یعنی بیهوده بارها نتنها اعلام کرد که از پرستش کردن دست بردارید و احکام و فرایض مرا بجا آورید تا بتوانید بدون مشکلات زندگی و پیشرفت کنید بلکه برای رسیدن به این هدف آناس را تهدید به مرگ و فرستادن به «جهنم» هم کرد. بنابراین در اینجا باید مشخص شده باشد که باب اول و دوم از چند جنبه و به چه دلائلی بصورت افسانه نوشته شدند. نکته مهم دیگر این است که آناس نیز در آینده برای کمک به موجودات باهوش منظومه های دیگر ممکن است به آثاری مانند بخصوص تورات و انجیل و قرآن یا مشابه آنها یعنی کتب مذهبی نیاز داشته باشند، یعنی آثاری که هم جنبه افسانه ای داشته باشد، هم حقایق در افسانه ها نهفته باشد و هم دارای جنبه های آموزش دادن در عرصه اقتصادی، حقوق فردی و اجتماعی و غیره در زمانهای مختلف در جهت رشد اقتصادی و پیشرفت برای موجودات همان دورانی که زیست میکنند با در نظرگیری شرایط اقتصادی آنان باشد. ما در مورد این دو باب بیشتر از این صحبت

نمی‌کنیم بلکه فقط به بندهایی از «باب دوم» برای نشان دادن بخشی از حقایقی که در افسانه باب دوم نهفته است و مربوط به زمان فعلی است خواهیم پرداخت.

نکته دیگر اینکه احتمالاً آنانی که در این اندیشه اند که آناس در چه جهتی در حرکت هستند و یا آینده آناس چگونه خواهد بود، پاسخ خود را دریافت کرده باشند. ولی با وجود این مجدداً بطریق دیگر به این مسئله اشاره خواهیم کرد.

طبق اسناد موجود یعنی کتب مذهبی بخصوص تورات، یهوه از روز ازل خود را به آناس «خدا» معرفی نکرد بلکه یهوه خود را تقریباً ۳۹۰۰ سال پیش به شخصی بنام «ابرام» «خدا» معرفی کرد، یعنی در این زمان یهوه با انسانی ارتباط مستقیم برقرار کرد و قبل از این دوران، آناس کاملاً «بت پرست» بودند، یعنی دارای بت‌های مختلفی بعنوان «خدا» بودند و دارای هیچ مذهب یا قوانین اقتصادی و حقوق فردی و اجتماعی غیربرده داری منسجم همانند قوانین در تورات که تقریباً ۳۱۵۰ سال پیش توسط یهوه نگارش یافت نبودند، بلکه دارای سنن قبیله‌ای و قومی بودند که جز کشت و کشتار و غارت قبایل و اقوام دیگر بخاطر منافع شخصی یا قبیله‌ای خود چیزی دیگری دربر نداشت که نتیجه آن درجا زدن در عقب افتاده‌گی اقتصادی آناس بود. اگر کسانی انتظار داشته باشند که در یک کتاب مانند تورات که با درنظرگیری تمامی مسائل گذشته و آینده نوشته شد، مسائل علمی به همان ترتیب واقعی بخصوص برای گذشتگان که نه زبان آنچنانی میدانستند و نه در هیچ زمینه‌ای آگاهی داشتند حتی در مورد وضعیت جسمی و خوردنیها آگاهی چندانی نداشتند، دارای امکانات و دانش زندگی بسیار ابتدائی بودند و بدتر از همه «بت پرست» بودند بصورت علمی نوشته می‌شد و یا آناس امروزی انتظار داشته باشند که بطور کل آناس یک شبه از نظر اقتصادی و فکری ارتقاع یابند نشاندهنده این است که چنین اشخاصی از سطح آگاهی گذشتگان خود و در مورد مسائل اقتصادی اطلاعات چندانی ندارند و اساساً نمی‌توانند بخش اقتصادی را درک کنند. در هر صورت راه حل درست و صحیح و کم‌دردتر همانی است که در طول تاریخ انجام گرفت، یعنی از آغاز که در واقع ۳۱۵۰ سال قبل است (که جزو زمان حال محسوب می‌گردد)، بعنوان مثال مسائل علمی بدینگونه مطرح گردد:

«۹ و خداوند خدا هر درخت خوشنما و خوشخوراک را از زمین رویانید و درخت حیات را در وسط باغ و درخت معرفت نیک و بد را.» «۱۶ و خداوند خدا آدم را امر فرموده گفت از همه درختان باغ بی ممانعت بخور. ۱۷ اما از درخت معرفت نیک و بد زنه‌ار نخوری زیرا روزی که از آن خوردی هر آینه خواهی مرد.» «تورات»، «سفر پیدایش»، «باب دوم»

(لطفاً، جهت اطمینان، تراجم تاکنونی تورات مجدداً با متن پایه مورد مقایسه قرار گیرند).

توجه شود که همانطور که قبلاً اشاره کردیم ازجمله مطالب تورات برعکس نیز نوشته شدند که در اینجا منظور «باغ» است. همه میدانند که آناس در گذشته دور در جنگلها و غارها میزستند و بعد از مدت طولانی «باغ» درست کردند، ولی در اینجا بخاطر نشان دادن اینکه پیدایش «آدم و حوا» بصورت افسانه مطرح شد مطلب برعکس نوشته شد.
و یا اینکه:

«۳ لکن از میوه درختیکه در وسط باغ است خدا گفت از آن مخورید و آنرا لمس مکنید مبادا بمیرید.» «۱۷ و به آدم گفت چونکه سخن زوجه ات را شنیدی و از آن درخت خوردی که امر فرموده گفتم از آن نخوری پس بسبب تو زمین ملعون شد و تمام ایام عمرت از آن با رنج خواهی خورد. ۱۸ خار و خس نیز برایت خواهد رویانید و سبزه‌های صحرا را خواهی خورد. ۱۹ و بعرق پیشانیت نان خواهی خورد تا حینیکه بخاک راجع گردی که از آن گرفته شدی زیرا که تو خاک هستی و بخاک خواهی برگشت.» (باب سوم).

همانگونه که قبلاً مطرح کردیم از آنجائیکه مطالب همزمان در مورد مسائل مختلف و زمانهای مختلف یعنی گذشته و آینده است باید بسیار زیاد دقت شود چونکه آنچه را که در یک جمله و باب یا بخش مطرح شد مربوط به زمان حال یعنی ۳۱۵۰ سال قبل برای مدت معینی از آن تاریخ است، یا مربوط به گذشته ۳۱۵۰ سال قبل و یا مربوط به آینده دور آناس ۳۱۵۰ قبل است و یا ترکیبی از هر سه دوره است. فرضاً خواننده باید بیندیشد که منظور یهوه از مطرح کردن «میوه درختیکه»، «نیک و بد»، «با رنج»، «بعرق پیشانیت»، «تو خاک هستی و بخاک خواهی گشت» و غیره چیست. و یا اگر هر کس دیگری چیزی را مطرح میکند منظورش چیست. آیا از حرفهای طرف درست برداشت کرده است یا نه و غیره. بطور مشخص، آیا یهوه بدینطریق چه مسائلی را در این افسانه مطرح کرد؟ بعبارت دیگر باید پی برده شود که این «میوه درخت» چه نام دارد و چه موادی در آن نهفته است که انسان با خوردن آن دچار «رنج» یا درد خواهد شد، یعنی بیمار میشود و نهایتاً با دچار شدن به درد و رنج گوناگون خواهد مرد یا «به خاک» برمیگردد. بنابراین اگر آن «میوه درخت» و مواد نهفته در آن شناخته شود و خورده نشود از درد و رنج نیز کاسته خواهد شد و همچنین بدینطریق تمامی خوردنیهایی که حاوی آن نوع مواد هستند را میتوان شناخت. بقول معروف: «مشت

نمونه خروار است». عبارت دیگر آناس باید از خود سؤال کند که بعنوان مثال آیا منظور یهوه این است که آن «میوه نیک و بد» جزو خوردنی نیست؟ اگر جزو خوردنیها نیست پس چیست؟ آیا میتوان در شرایطی برای مدت کوتاه از آن «میوه» در واقع یعنی مواد نهفته در آن «میوه» را خورد؟ آیا منظور یهوه از «نیک و بد» این است که در شرایطی بخاطر خصلت «نیک» آن میوه میتوان از آن خورد؟ عبارت دیگر به زبان امروزی آیا آن «میوه» نقش «دارو» را دارد، یعنی هم خوردنی است و هم خوردنی نیست؟ آیا منظور از «نیک» به معنی خوردنیها و یا مواد غیرسمی و «بد» به معنی خوردنیها و یا مواد سمی کُشنده است؟ عبارت دیگر آیا آن «میوه» مخلوتی از مواد خوردنی و غیر خوردنی است؟ زیرا اگر مواد نهفته در آن «میوه» کاملاً «بد» یا «بد» قوی یعنی کُشنده سریع باشد می بایستی «آدم و حوا» با خوردن آن بلافاصله میمردند. آیا در اصل این نوع میوجات کُشنده هستند نه غذا و بنابراین نبایستی از آنها بعنوان غذا استفاده شود بلکه فقط بعنوان دارو یعنی سمی برای کُشتن موجودات بیمارکننده و غیره؟ ولی اگر آن «میوه» دائماً خورده شود موجودی که ضعیفتر است زودتر از بین میرود و آنکه قویتر است دیرتر میمیرد، مانند باکتریها، انسان و غیره؟ و سئوالات متعدد دیگر. بنابر آنچه که مطرح کردیم مشخص است که آناس میبایستی برای یافتن پاسخ این سئوالات یا پی بردن به مواد نهفته در میوجات و گیاهان و غیره به درجاتی دانش کسب بکنند تا بتوانند بعنوان مثال پاسخ درست که چرا آن «میوه» خوردنی نیست را بیابند، ضمن اینکه بجای آن «میوه» خوردنیهایی که آسیب رسان نیستند یا به درجات کمتر آسیب میرسانند را نیز بشناسند و جایگزین آن «میوه» کنند یا از همان نوع «میوه» مواد «نیک» را از مواد «بد» آن جدا کنند و به مرور زمان با پیشرفت اقتصادی به آنچه که بطور واقعی فقط برای حیات نیاز است را کشف کنند این از یک طرف و از طرف دیگر هیچ دلیل مثبتی وجود ندارد که یهوه به انسانی که کاملاً خوی و خصلت حیوانی دارد کمک کند تا مدت زمان طولانی زنده بماند زیرا در اصل چنین عملی به بضرر آناس خواهد بود. نکته دیگر اینکه حتی اگر یهوه در آن زمان اعلام میکرد که تمامی گیاهان و میوجاتی که دارای مواد ایکس و ایگرگ هستند خوردنی نیستند آیا آناس در آن شرایط اقتصادی میتوانستند به آنها پی ببرند؟ نه. تنها نمی توانستند پی ببرند بلکه مسئله «قوز بالا قوز» هم میشد. و یا اینکه اگر یهوه اعلام میکرد که آناس با ن مخصوصی نیز میتواند زندگی کند، آیا آناس که در اینجا منظور آناس ۳۱۵۰ سال قبل است میتوانست به این ن مخصوص دسترسی داشته باشد؟ و یا اینکه آیا حتی آناس امروزی بعد از ۳۱۵۰ سال میتواند به ن دسترسی داشته باشند؟ خیر. به هر رو، آناس میبایستی به مرور زمان با پیشرفت اقتصادی

ضمن شناخت مواد نهفته در آن «میوه نیک و بد» (سیب)، بتوانند جایگزین آن را هم بعنوان خوردنی بیابند. گرچه یهوه در تورات همزمان آن خوردنیهایی که کمتر یا به درجات کمتری آسیب میرسانند اشاره کرد. بعنوان مثال، یهوه در حین کوچ کردن قوم اسرائیل بطرف منطقه کنعان در تورات نوشت:

«۱۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۱۲ شکایت‌های بنی اسرائیل را شنیده ام پس ایشانرا خطاب کرده بگو در عصر گوشت خواهید خورد و بامداد از نان سیر خواهید شد تا بدانید که من یهوه خدای شما هستم.» (سفر خروج، باب شانزدهم).

حال باز سئوالی مطرح میگردد: چرا در شب گوشت و در روز «نان»؟ (نه گوشت‌های امروزی که اکثراً آلوده به مواد شیمایی (سمی) هستند). مشاهده میکنید که در هر کلمه و جمله ای که یهوه نوشت در آنها مسائل و دانش بسیار زیادی نهفته است. همه میدانند زمانی که شخص تحرک ندارد نتنها به خوردنیهای انرژی زا نیاز چندانی ندارد بلکه برای او مضر نیز هست، یعنی در ابتدا از جمله چاق میشود.

یهوه در مورد میوجات «نیک» (یعنی غیر «اسیدی» و غیره) در تورات اشاراتی کرد. بعنوان مثال:

«۱ و خداوند بموسی گفت روانه شده از اینجا کوچ کن تو و این قوم که از زمین مصر برآورده بدان زمینی که برای ابراهیم، اسحق و یعقوب قسم خورده گفته ام آنرا بذریت تو عطا خواهم کرد.» «۳ بزمینیکه بشیر و شهد جاریست زیرا که در میان شما نمیآیم چونکه قوم گردن کش هستی مبادا ترا در بین راه هلاک سازم.» («سفر خروج»، «باب سی و سیم»).

«۴۰ و در روز اول میوه درختان نیکو برای خود بگیرید و شاخهای خرما و شاخهای درختان پر برگ و بیدهای نهر و بحضور یهوه خدای خود هفت روز شادی نمائید.» («سفر لاویان»، «باب بیست و سیم»).

همچنین یهوه در تورات بطور مشخص از خوردنیهای دیگر همچون عسل، پسته، بادام (پوست کنده. برای کندن پوست در آب خیسانده شود)، انگور (بدون پوست)، گندم و جو (آرد سفید یا بدون سبوس)، انجیر (پوست کنده)، انار (آب انار)، روغن زلال و شراب نام برد (رجوع شود

به بخش ضمام)، ولی از روغن زیتون برای روشن کردن چراغ و مسح کردن فلزات و سر انسان نام برد تا خوردن. دیگر اینکه دائماً تأکید میکرد که چربی گوشت را بسوزانید یعنی خورده نشود. همچنین غذای آبیز گوشتی خورده نشود زیرا باعث چاق شدن سریع میگردد.

«۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۲ که بنی اسرائیل را امر بفرما تا روغن زیتون صاف کوبیده شده برای روشنائی بگیرند تا چراغ را دائماً روشن کنند.» («سفر لایان» باب بیست و چهارم).

یهوه در تورات هیچ مطلبی در مورد سبزیجات اسید دار و غیره («بد») بعنوان غذا یا خوردنی ننوشت. فقط در دو مورد یکی در بند ۸ باب دوازدهم («سفر خروج») زمان فرار قوم یهود از دست فرعون اشاره به خوردن «سبزیهای تلخ» میکند و همچنین در بند ۱۰ و ۱۱ باب نهم سفر اعداد به خوردن سبزی تلخ صرفاً بخاطر «نجس» (آلوده به میکروب یا باکتری) بودن افراد و چنانچه در سفر دور هستند که باز هم به همین دلیل اشاره کرد:

«۸ و گوشتشرا در آنشب بخورند، بآتش بریان کرده با نان فطیر و سبزیهای تلخ آنرا بخورند. ۹ و از آن هیچ خام نخورید و نه پخته با آب بلکه بآتش بریان شده کله اش و پاچهایش و اندرونشرا.» (باب دوازدهم)

گذشته از اینکه خوردنیهای گیاهی «نیک و بد» مورد بحث ماست باید برای هر خواننده کنجای سئوالاتی مطرح گردد، ازجمله اینکه چرا گوشت کباب شده بجای گوشت پخته شده با آب؟ چرا نان فطیر بجای نان پخته شده با خمیرمایه؟ و بعد از خود سئوال کند که آیا اگر شخصی در زمینه های مختلف علمی دانشی نداشته باشد میتواند چنین دستوراتی را صادر کند. ظاهراً در هر باب چندین جمله پشت سرهم ردیف شدند ولی دارای معنای عظیمی هستند. در هر صورت در آن زمان اگر قوم اسرائیل غیر از دستورات یهوه عمل میکردند حتماً دچار مشکلات بزرگی میشدند. خلاصه کلام، قوم اسرائیل در حین فرار زود گرسنه میشدند و امکان توقف برای درست کردن غذا وجود نداشت، امکان بیمار شدن آنان زیاد بود چنانچه گوشت را با سبزیهای تلخ (ازجمله پیاز کوهی یا پیاز سبز) نمیخوردند، زیرا ممکن بود خیلی ها گوشت را نیمه پخته بخورند و بدینطریق بیمار شوند، امکان توالت رفتن را نداشتند که با خوردن غذای آبیز نیازی بیشتری به توالت رفتن پیدا میکردند، سریع خسته میشدند

چنانچه غذای کم حجم، زیاد، پراثری و دیر هضم نمی خوردند. و همچنین اگر باقی مانده گوشتها را نمی سوزاندند که جزو دستوراتیست که در باب دوازدهم نوشته شد مردم منطقه دچار مشکلات میشدند.

«۱۰ بنی اسرائیل را خطاب کرده بگو اگر کسی از شما یا از اعقاب شما از میت نجس شود یا در سفر دور باشد مع هذا فصح را برای خداوند بجا آورد. ۱۱ در روز چهاردهم ماه دوم آنرا در وقت عصر بجا آورند و آنرا با نان فطیر و سبزی تلخ بخورند.» (باب نهم)

یهوه نام بعضی از خوردنیهای گیاهی از خانواده سبزیجات را در تورات نوشت که البته قوم اسرائیل در زمان شکایت کردن از آنها نام بردند، ولی یهوه بخاطر شکایت بی مورد آنان از دست آنان عصبانی شده بود. به هر حال یهوه به آنان فقط گوشت داد:

«۴ و گروه مختلف که در میان ایشان بودند شهوت پرست شدند و بنی اسرائیل باز گریان شده گفتند کیست که ما را گوشت بخوراند. ۵ ماهی را که در مصر مفت میخوریم و خیار و خربوزه و تره و پیاز و سیر را بیاد میآوریم.»

«۱۸ و قوم را بگو که برای فردا خود را تقدیس نمائید تا گوشت بخورید چونکه در گوش خداوند گریان شده گفتید کیست که ما را گوشت بخوراند زیرا که در مصر ما را خوش میگذشت پس خداوند شما را گوشت خواهد داد تا بخورید. ۱۹ نه یک روز و نه دو روز خواهید خورد و نه پنج روز و نه ده روز و نه بیست روز. ۲۰ بلکه یک ماه تمام تا از بینی شما بیرون آید و نزد شما مکروه شود چونکه خداوند را که در میان شماست رد نمودید و بحضور وی گریان شده گفتید چرا از مصر بیرون آمدیم.» («سفر اعداد» «باب یازدهم»).

همانطور که نشان دادیم منظور یهوه از «میوه نیک و بد» این است که خوردنیهای گیاهی «اسید» دار و غیره نقش دارو را دارند نه غذا. این هم مختصری از حقائق پنهان در افسانه باب دوم و سوم.

۲- در مورد مبارزات یهوه با بت پرستی و برده داری و پرستش بطور کلی

آن بخش از مطالب تورات که مربوط به مبارزه مستقیم یهوه با بت پرستی است یعنی مبارزه یهوه با فرعون مصر که خود را «خدا» (بت) معرفی کرده بود و بر مردم حکومت میکرد را در مطلب تحت عنوان «مذاهب با اهداف واحد» نشان دادیم. در اینجا آن بخش از اسنادی را ارائه میدهم که مربوط به مبارزه و آموزش دادن یهوه به مردم برای ترک بت پرستی بطور کلی است. مطالب ذیل شامل ازجمله این بخش است:

« ۱ و خدا تکلم فرمود و همه این کلمات را بگفت. ۲ من هستم یهوه خدای تو که ترا از زمین مصر و از خانه غلامی بیرون آوردم. ۳ ترا خدایان دیگر غیر از من نباشد. ۴ صورتی تراشیده و هیچ تمثالی از آنچه بالا در آسمانست و از آنچه پائین در زمین است و از آنچه در آب زیر زمینست برای خود مساز. ۵ نزد آنها سجده مکن و آنها را عبادت منما زیرا من که یهوه خدای تو میباشم خدای غیور هستم که انتقام گناه پدرانرا از پسران تا پشت سیم و چهارم از آنانیکه مرا دشمن دارند می گیرم. ۶ و تا هزار پشت بر آنانیکه مرا دوست دارند و احکام مرا نگاه دارند رحمت می کنم. ۷ نام یهوه خدای خود را بیاطل مبر زیرا خداوند کسیرا که اسم او را بیاطل برد بی گناه نخواهد شمرد. ۸ روز سبت را یاد کن تا آنرا تقدیس نمائی. ۹ شش روز مشغول باش و همه کارهای خود را بجا آور. ۱۰ اما روز هفتمین سبت یهوه خدای تو است، در آن هیچ کار مکن تو و پسرت و دخترت و غلامت و کنیزت و بهیمه ات و مهمان تو که درون دروازه‌های تو باشد. ۱۱ زیرا که در شش روز خداوند آسمان و زمین و دریا و آنچه را که در آنها است بساخت و در روز هفتم آرام فرمود از این سبب خداوند روز هفتم را مبارک خوانده آنرا تقدیس نمود. ۱۲ پدر و مادر خود را احترام نما تا روزهای تو در زمینی که یهوه خدایت بتو می بخشد دراز شود. ۱۳ قتل مکن. ۱۴ زنا مکن. ۱۵ دزدی مکن. ۱۶ بر همسایه خود شهادت دروغ مده. ۱۷ بخانه همسایه خود طمع مورز و بز همسایه ات و غلامش و کنیزش و گاوش و الاغش و به هیچ چیزی که از آن همسایه تو باشد طمع مکن. ۱۸ و جمیع قوم رعداها و زبانهای آتش و صدای کرنا و کوه را که پر از دود بود دیدند و چون قوم این را بدیدند لرزیدند و از دور بایستادند. ۱۹ و بموسی گفتند تو بما سخن بگو و خواهیم شنید اما خدا بما نه گوید مبادا بمیریم. ۲۰ موسی بقوم گفت مترسید زیرا خدا برای امتحان شما آمده است تا ترس او پیش روی شما باشد و گناه نکنید. ۲۱ پس قوم از دور ایستادند و موسی بظلمت غلیظ که خدا در آن بود نزدیک آمد. ۲۲ و خداوند بموسی گفت به بنی اسرائیل چنین بگو شما دیدید که از آسمان بشما سخن گفتم. ۲۳ با من خدایان نقره مسازید و خدایان طلا برای خود مسازید. ۲۴ مذبحی از خاک برای من بساز و قربانیهای

سوختنی خود و هدایای سلامتی خود را از گله و رمه خویش بر آن بگذران در هر جایی که یادگاری برای نام خود سازم نزد تو خواهم آمد و ترا برکت خواهم داد. ۲۵ و اگر مذبحی از سنگ برای من سازی آنرا از سنگهای تراشیده بنا مکن زیرا اگر افزار خود را بر آن بلند کردی آنرا نجس خواهی ساخت. ۲۶ و بر مذبح من از پلها بالا مرو مبادا عورت تو بر آن مکشوف شود.» («سفر خروج»، «باب بیستم»).

در اینجا فقط به این نکته اشاره کنیم که در تورات ذکر شده است که برای یهوه هر هزار سال به مانند یک شب است.

«۲۰ هر که برای خدای غیر از یهوه و بس قربانی گذراند البته هلاک گردد» (باب بیست و دوم).

«۲۳ زیرا فرشته من پیش روی تو می‌رود و ترا به اموریان و حتیان و فرزندان و کنعانیان و حویان و یبوسیان خواهد رسانید و ایشانرا هلاک خواهم ساخت. ۲۴ خدایان ایشانرا سجده منما و آنها را عبادت مکن و موافق کارهای ایشان مکن البته آنها را منهدم ساز و بتهای ایشانرا بشکن» (باب بیست و سوم).

«۱۱ آنچه را من امروز بتو امر می‌فرمایم نگاه دار اینک من از پیش روی تو اموریان و کنعانیان و حتیان و فرزندان و حویان و یبوسیان را خواهم راند. ۱۲ باحذر باش که با ساکنان آن زمین که تو بدانجا میروی عهد نبندی مبادا در میان شما دامی باشد. ۱۳ بلکه مذبهای ایشانرا منهدم سازید و بتهای ایشانرا بشکنید و اشیریم ایشانرا قطع نمائید. ۱۴ زنه‌ار خدای غیر را عبادت منما زیرا یهوه که نام او غیور است خدای غیور است. ۱۵ زنه‌ار با ساکنان آن زمین عهد مبند والا از عقب خدایان ایشان زنا میکنند و نزد خدایان ایشان قربانی می‌گذرانند و ترا دعوت مینمایند و از قربانیهای ایشان میخوری. ۱۶ و از دختران ایشان برای پسران خود میگیری و چون دختران ایشان از عقب خدایان خود زنا کنند آنگاه پسران شما را در پیروی خدایان خود مرتکب زنا خواهند نمود. ۱۷ خدایان ریخته شده برای خویشتن مساز.» (باب سی و چهارم).

«۴ بسوی بتها میل مکنید و خدایان ریخته شده برای خود مسازید من یهوه خدای شما هستم» («سفر لاویان»، «باب نوزدهم»).

«۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۲ بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان بگو من یهوه

خدای شما هستم. ۳ مثل اعمال زمین مصر که در آن ساکن میبودید عمل منمائید و مثل اعمال زمین کنعان که من شما را بآنجا داخل خواهم کرد عمل منمائید و برحسب فرایض ایشان رفتار مکنید. ۴ احکام مرا بجا آورید و فرایض مرا نگاه دارید تا در آنها رفتار نمائید من یهوه خدای شما هستم. ۵ پس فرایض و احکام مرا نگاه دارید که هر آدمیکه آنها را بجا آورد در آنها زیست خواهد کرد من یهوه هستم.» (باب هجدهم).

«۱ برای خود بتها مسازید و تمثال تراشیده و ستونی بجهت خود برپا منمائید و سنگی مصور در زمین خود مگذارید تا بآن سجده کنید زیرا که من یهوه خدای شما هستم.» (باب بیست و ششم).

یادآور شویم که البته در اینجا منظور یهوه سجده نکردن در مقابل آناس مال دار، قدرتمند و امثالهم نیز هست، مانند فرعون مصر (خدا یا شاه). در حال حاضر منظور سرمایه داران و دولت آنان است که هیچ کسی نباید از آنان بترسد و در مقابل غارتگری، استثمار و ظلم و ستم و کشتار آنان سکوت اختیار کند. یهوه تأکید کرد که «احکام مرا بجا آورید» یعنی ازجمله با آنان تا نابودی کامل نظم شان و مدافعین چنین نظمی بجنگید، زیرا در واقع اینان همان کسانی هستند که سنت بت پرستی را باجرا میگذارند نه اجرای شرائع یهوه که ازجمله سجده نکردن در مقابل هیچ چیز و هیچ کسی و برقراری قانون «هر کس به اندازه نیازش» در جامعه است. یعنی اینان قانونی در جامعه برقرار میکنند که خودشان برای افراد جامعه تعیین میکنند که این عده باید از تولیدات اجتماعی اینقدر برداشت کنند و آن عده و خودشان از تولیدات اجتماعی آنقدر برداشت کنند، یعنی بیشتر برداشت کنند، مانند سران دولتهای («سیاستمداران») همه کشورها. در صورتی که طبق «شریعت» یهوه پارلمانشینان («کاهن») نیز باید به اندازه نیاز خود و مردم نیز به اندازه نیاز خود برداشت کنند، در غیر اینصورت آنان دشمن مردم هستند و باید برای نابوی نظم شان (یعنی دولت) مستمراً بدون تزلزل و بدون وقفه در تمامی اشکال مبارزاتی در سراسر کره زمین جنگید. همانطور که آنان با نیروی نظامی خود برای برقراری نظم شان (دولت)، یعنی بیشتر برداشت کردن از تولیدات اجتماعی نسبت به کارگران و زحمتکشانشان به اشکال مختلف بصورت حرفه ای و دائماً میجنگند.

«۶ من هستم یهوه خدای تو که ترا از زمین مصر از خانه بندگی بیرون آوردم. ۷ ترا بحضور من خدایان دیگر نباشند. ۸ بجهت خود صورت تراشیده یا هیچ تمثالی از آنچه بالا در آسمان یا از آنچه پائین در زمین یا از آنچه در آبهای زیر زمین است مساز. ۹ آنها را سجده و

عبادت منما زیرا من که یهوه خدای تو هستم خدای غیورم و گناه پدرانرا بر پسران تا پشت سیم و چهارم از آنانیکه مرا دشمن دارند میرسانم. ۱۰ و رحمت میکنم تا هزار پشت بر آنانیکه مرا دوست دارند و احکام مرا نگاه دارند. ۱۱ نام یهوه خدای خود را بباطل مبر زیرا خداوند کسیرا که نام او را بباطل برد بیگناه نخواهد شمرد.»

«۱۶ پدر و مادر خود را حرمت دار چنانکه یهوه خدایت ترا امر فرموده است تا روزهایت دراز شود و ترا در زمینیکه یهوه خدایت بتو میبخشد نیکوئی باشد. ۱۷ قتل مکن. ۱۸ و زنا مکن. ۱۹ و دزدی مکن. ۲۰ و بر همسایه خود شهادت دروغ مده. ۲۱ و بر زن همسایه ات طمع مورز و بخانه همسایه ات و بمرعه او و بغلامش و کنیزش و گاوش و الاغش و بهره از آن همسایه تو باشد طمع مکن. ۲۲ این سخنانرا خداوند بتمامی جماعت شما در کوه از میان آتش و ابر و ظلمت غلیظ باآواز بلند گفت و بر آنها چیزی نیفزود و آنها را بر دو لوح سنگ نوشته بمن داد. ۲۳ و چون شما آن آواز را از میان تاریکی شنیدید و کوه بآتش میسوخت شما با جمیع رؤسای اسباط و مشایخ خود نزد من آمده. ۲۴ گفتید اینک یهوه خدای ما جلال و عظمت خود را بر ما ظاهر کرده است و آواز او را از میان آتش شنیدیم پس امروز دیدیم که خدا با انسان سخن میگوید و زنده است.» («سفر تثنیه»، «باب پنجم».)

«۱ اینها است فرایض و احکامیکه شما در تمامی روزهاییکه بر زمین زنده خواهید ماند میباید متوجه شده بعمل آرید در زمینیکه یهوه خدای پدرانت بتو داده است تا در آن تصرف نمائی. ۲ جمیع اماکن امتهائیرا که در آنها خدایان خود را عبادت میکنند و شما آنها را اخراج مینمائید خراب نمائید خواه بر کوههای بلند خواه بر تلها و خواه زیر هر درخت سبز. ۳ مذبهای ایشانرا بشکنید و ستونهای ایشانرا خورد کنید واشیره های ایشانرا بآتش بسوزانید و بتهای تراشیده شده خدایان ایشانرا قطع نمائید و نامهای ایشانرا از آنجا محو سازید.» («باب دوازدهم».)

مشاهده نمودید که یهوه این همه مطلب را علیه بت پرستی در عرض چهل سالی که قوم اسرائیل در حال مهاجرت بودند بارها در ازمنه و شرایط مختلف تکرار و بر آنها تأکید کرد و حتی قوم اسرائیل را بخاطر بت پرستی مجازات کرد و در هیچ جای تورات و انجیل کلمه ای هم که نوشته شده باشد بسمت «مکه» یا «خانه کعبه» و یا در جایی و بطرف چیزی و مکانی بایستید و بخاطر من (یعنی یهوه) یا «خدا» سجده کنید یافت نمی شود، بلکه برعکس تأکید کرد که سجده نکنید، یعنی خود را ناتوان حس نکنید. بعبارت دیگر یهوه بطور کامل علیه پرستش کردن بوده است که آناس از روی ترس و ناآگاهی دست به این عمل

میزدند، یعنی به نیروی فکری و جسمی خود برای حل مشکلات و پیشروی اتکا نمی کنند. ولی در دوران محمد بخاطر اینکه محمد بتواند بت پرستان را بدون خونریزی مجبور کند که از بت پرستی و سنن قبیله ای خود دست بردارند، «خانه کعبه» را که در واقع محل بت های بت پرستان بود ضمن خرد کردن بت های بت پرستان بعنوان «خانه الله» معرفی کرد که نام یکی از بتان نیز بود و از مردم خواست هر سال یک بار برای «عبادت الله» یا قربانی گذراندن و تجارت کردن به مکه تشریف فرما شوند.

اما یهوه ۱۱۵۰ سال بعد از دوران موسی یعنی دوران عیسی بطریق دیگر علیه بت پرستی و تبلیغ تورات عمل کرد، یعنی با بوجود آوردن عیسی. حال به نمونه هایی از تبلیغات عیسی علیه بت پرستی اشاره میکنیم:

«۷ و چون عبادت کنید مانند امتهای تکرار باطل مکنید زیرا ایشان گمان میبرند که بسبب زیاد گفتن مستجاب میشوند. ۸ پس مثل ایشان مباشید زیرا که پدر شما حاجات شما را میداند پیش از آنکه از او سؤال کنید. ۹ پس شما باینطور دعا کنید، ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد. ۱۰ ملکوت تو بیاید، اراده تو چنانکه در آسمان است بر زمین نیز کرده شود. ۱۱ نان کفاف ما را امروز بما بده. ۱۲ و قرضهای ما را ببخش چنانکه ما نیز قرضداران خود را می بخشیم. ۱۳ و ما را در آزمایش میاور بلکه از شیر ما را رهائی ده زیرا ملکوت و قوت و جلال تا ابدالآباد از آن تست، آمین.»

«۲۹ لیکن بشما میگویم سلیمان هم با همه جلال خود چون یکی از آنها آراسته نشد. ۳۰ پس اگر خدا علف صحرا را که امروز هست و فردا در تنور افکنده میشود چنین بپوشاند ای کم ایمانان آیا نه شما را از طریق اولی. ۳۱ پس اندیشه مکنید و مگوئید چه بخوریم یا چه بنوشیم یا چه بپوشیم. ۳۲ زیرا که در طلب جمیع این چیزها امتهای میباشند اما پدر آسمانی شما میداند که بدین همه چیز احتیاج دارید. ۳۳ لیکن اول ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید که اینهمه برای شما مزید خواهد شد. ۳۴ پس در اندیشه فردا مباشید زیرا فردا اندیشه خود را خواهد کرد بدئی امروز برای امروز کافیست.» («انجیل متی»، «باب ششم»).

«۵ این دوازده را عیسی فرستاده بدیشان وصیت کرده گفت از راه امتهای مروید و در بلدی از سامریان داخل مشوید. ۶ بلکه نزد گوسفندان گم شده اسرائیل بروید. ۷ و چون میروید موعظه کرده گوئید که ملکوت آسمان نزدیک است.» (باب دهم).

«۲۴ لیکن بشما میگویم که در روز جزا حالت زمین سدوم از تو سهلتر خواهد بود. ۲۵ در

آنوقت عیسی توجه نموده گفت ای پدر مالک آسمان و زمین ترا ستایش میکنم که این امور را از دانایان و خردمندان پنهان داشتی و به کودکان مکشوف فرمودی. ۲۶ بلی ای پدر زیرا که همچنین منظور نظر تو بود. ۲۷ پدر همه چیز را بمن سپرده است و کسی پسر را نمیشناسد بجز پدر و نه پدر را هیچکس میشناسد غیر از پسر و کسیکه پسر خواهد بدو مکشوف سازد.» (باب یازدهم).

«۱۳ و هنگامیکه عیسی بنوای قیصریه فیلیس آمد از شاگردان خود پرسیده گفت مردم مرا که پسر انسانم چه شخص میگویند. ۱۴ گفتند بعضی یحیی تعمید دهنده و بعضی الیاس و بعضی ارمیاء یا یکی از انبیاء. ۱۵ ایشانرا گفت شما مرا که میدانید. ۱۶ شعمون پطرس در جواب گفت که توئی مسیح پسر خدای زنده. ۱۷ عیسی در جواب وی گفت خوشا بحال تو ای شعمون بن یونا زیرا جسم و خون این را بر تو کشف نکرده بلکه پدر من که در آسمانست.» (باب شانزدهم).

مدتی بعد از وفات عیسی بنا به نوشته یوحنا در انجیل که یکی از شاگردان عیسی بود، شخصی که خود را «الف ویا اول و آخر» به او معرفی کرد علیه پرستش یا بت پرستی چنین گفت:

«۱۱ که میگفت من الف ویا و اول و آخر هستم، آنچه میبینی در کتابی بنویس و آنرا بهفت کلیسائی که در آسیا هستند یعنی به افسس و اسمیرنا و پِرخامس و طیانیرا و ساردس و فیلاذلفیه و لاودیکیه بفرست» («مکاشفه یوحنا رسول»). (باب اول).

«۸ بفرشته کلیسای در اسمیرنا بنویس که اینرا میگوید آن اول و آخر که مرده شد و زنده گشت» (باب دوم).

در اینجا «اول و آخر» یعنی شخصی (یعنی همان «الف») میگوید که ما موجود زنده هستیم و «خدا»یی در کار نیست و اعمال «اول و آخر» (یهوه یا ما) در کره زمین اعمال آتی شماست. عبارت دیگر شما نیز به مرحله ای از رشد اقتصادی خواهید رسید که در منظومه های دیگر تغییر و تحول ایجاد خواهید کرد و به موجودات باهوش تر نسبت به حیوانات در منظومه های دیگر همانند ما که به شما کمک میکنیم کمک خواهید کرد، یعنی دوران زندگی اولیه شما دوران زندگی اولیه دیگران در کرات دیگر خواهد بود و اعمال ما در منظومه شمسی دوران اعمال آینده شما در منظومه های دیگر خواهد بود. این هم پاسخی

کوتاه به سؤال کنندگانی که می‌خواهند بدانند آناس به چه سمتی می‌رود یا به چه سمتی در حرکت است و یا آینده آناس به کجا ختم می‌گردد.

«۱۲» بفرشته کلیسای در پَرغامُس بنویس، اینرا می‌گویند او که شمشیر دو دمه تیز را دارد. ۱۳ اعمال و مسکن ترا میدانم که تخت شیطان در آنجا است و اسم مرا محکم داری و ایمان مرا انکار نمودی نه هم در ایامیکه اَنطیپاس شهیدِ امینِ من در میان شما در جائیکه شیطان ساکن است کُشته شد. ۱۴ لکن بحث کمی بر تو دارم که در آنجا اشخاصی را داری که متمسکند بتعلیم بلعام که بالاقرآ آموخت که در راه بنی اسرائیل سنگی مصادم بیندازد تا قربانیهای بتها را بخورند و زنا کنند. ۱۵ و همچنین کسانی را داری که تعلیم نَقولایانرا پذیرفته اند. ۱۶ پس تویه کن والا بزودی نزد تو می‌آیم و بشمشیر زبان خود با ایشان جنگ خواهم کرد. ۱۷ آنکه گوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه می‌گویند و آنکه غالب آید از من مخفی بوی خواهم داد و سنگی سفید باو خواهم بخشید که بر آن سنگ اسمی جدید مرقوم است که احدی آنرا نمیداند جز آنکه آنرا یافته باشد.» (باب دوم).

«۶» و فرشته دیگر را دیدم که در وسط آسمان پرواز میکند و انجیل جادوانیرا دارد تا ساکنان زمینرا از هر امت و قبیله و زبان و قوم بشارت دهد. ۷ و باواز بلند می‌گوید از خدا بترسید و او را تمجید نمائید زیرا که زمان داورئی او رسیده است پس او را که آسمان و زمین و دریا و چشمه های آبرا آفرید پرستش کنید.» (باب چهاردهم).

در سخنان یوحنا (در واقع «اف ویا اول و آخر») حاوی مسائل واقعی آینده به نسبت آن زمان که بصورت افسانه به چیزهای دیگر تشبیه شدند، میباشد. بعنوان مثال در این نوشته افسانه‌ای «الف ویا اول و آخر» می‌گویند: ای کشیشان و آخوندها و سیاستمداران، در آینده ما افرادی را انتخاب میکنیم که توسط ما «روح خدا» (۱*) مییابند، یعنی فکر یا اندیشه درست یا حکمت که از طریق امکانات تکنیکی ما صورت می‌گیرد، خواهند آمد و «بشمشیر زبان» خود یعنی از طریق بیان کتبی و شفاهی مردم را رهنمون خواهند کرد و بدون اسلحه و با اسلحه با کمک ما علیه شما که بخاطر منافع شخصی خود تبدیل به دروغگو، دزد، غارتگر، استثمارگر، ظالم و جنایتکار میشوید و چنانچه دست از اعمال جنایتکارانه خود بردارید مبارزه کرده و همراه با نظم تان نابود خواهید شد.

به هر رو، تمامی یا اکثر مطالب افسانه‌ای نوشته شده در انجیل که واقعیات آتی مربوط به دوره ای از زندگی آناس بود که به چیزهای دیگر تشبیه شده بود بصورت واقعی رخ داد.

بعنوان مثال، «اژدهای بزرگ آتشگون» که هفت سر دارد، یعنی هلیکوپتر جنگی و غیره که به هر طرف خود «آتش» می‌گشایند و غیره.

یهوه پس از دوران عیسی و شاگردان او، تقریباً ۶۰۰ سال بعد، علیه بت پرستی، در جهت رشد اقتصادی، تغییرات در حقوق فردی و اجتماعی و غیره بطریق دیگر عمل کرد. یهوه اینبار محمد را برای پیش بردن اهداف خود از جمله مبارزه با بت پرستی انتخاب کرد. حال ببینیم محمد از طرف یهوه علیه بت پرستی به چه نکاتی اشاره کرد:

«ای مردم خدائی را پرستید که آفریننده شماست و آنانکه پیش از شما بودند باشد که (بطاعت و معرفت او) پارسا و منزه شوید(۲۱) آن خدائیکه برای شما زمین را گسترد و آسمانرا برافراشت و از آسمان آبی فرو بارید که بیرون آورد بسبب آن آب میوه های گوناگون تا روزی شما گردد پس کسی را مثل و مانند او قرار ندهید در صورتیکه می دانید خدا بی مانند است(۲۲)» «و مژده ده ای پیغمبر کسانی را که ایمان آوردند و نیکوکار شدند بیقین آنها راست باغهایی که جاری است در آنها نهرهای آب و چون روزی دهند آنها را از میوه های بهشت (روزی آماده) گویند (مؤمنین) این مانند آن میوه هائی است که دادند ما را پیش از این (در دنیا) و هر میوه و خوردنی بر آنان بیاورند بیکدیگر مانند است و ایشانرا در بهشت جفتهای پاک و پاکیزه است و در آن بهشت همیشه جاوید خواهند زیست(۲۵)». «چگونه کافر میشوید بخدا و حال آنکه مرده بودید و زنده کرد شما را و دیگر بار بمیراند و باز زنده کند و عاقبت بسوی او باز خواهید گشت(۲۸) اوست خدائی که خلق کرد برای شما همه موجودات که در روی زمین است پس از آن نظر گماشت بخلقت آسمان و هفت آسمانرا بر فراز یکدیگر برافراشت و او بهر چیز (و همه نظام آفرینش) داناست(۲۹)» «(قرآن»، «سوره بقره»).

«ای اهل ایمان شراب و قمار و بت پرستی و تیرهای گرویندی (که رسمی بود در جاهلیت) همه اینها پلید و از عمل شیطان است از آن البته دوری کنید تا رستگار شوید(۹۰)» «(سوره مائده»).

«یاد آر وقتی که ابراهیم عرض کرد پروردگارا این شهر (مکه) را مکان امن و امان قرار ده و من و فرزندانم را از پرستش بتان دور دار(۳۵) پروردگارا این بتان (و بت تراشان) بسیاری از مردم را گمراه کردند پس هر کس (در راه توحید و خداپرستی) پیرو من است او از من

است و هر که مخالفت من کند (و راه شرک و عصیان پوید اختیارش باتست که) خدای بخشنده و مهربانی(۳۶)». «ستایش خدای را که بمن در زمان پیری دو فرزندم اسمعیل و اسحق را عطا فرمود که پروردگار من البته دعای بندگان را خواهد شنید(۳۹)». ((سوره ابراهیم)).

البته هیچوقت ابراهیم در مکه سکونت نداشت. نه قبل از متولد شدن اسماعیل و نه پس از آن، بلکه زمان حامله شدن کنیز «ابرام» که اسماعیل را زائید یا بدنیا آورد در منطقه کنعان زندگی میکردند و بعد از تولد اسماعیل هم هیچوقت به مکه سفر نکردند بلکه به طرف مصر سفر کردند. این مطلب را یهوه برای هدفی دیگر نیز مطرح کرده بود، از جمله براه انداختن جنگ با حاکمین از زمان.

«ای مردمان خداترس و پرهیزکار باشید که زلزله روز قیامت بسیار حادثه بزرگ و واقعه سختی خواهد بود(۱) چون هنگامه آنروز بزرگ را مشاهده کنید هر زن شیرده طفل خود را از هول فراموش کند و هر آستن بار رحم را بیفکند و مردم را از وحشت آن روز بیخود و مست بنگری در صورتیکه مست نیستند ولیک عذاب خدا سخت است(۲)». «این کافر بدبخت خدا را رها کرده و چیزی را میپرستد که هیچ نفع و ضرری بحال او ندارد و این حقاً همان گمراهی دور از هر سعادت است(۱۲) بدبخت خدا را رها کرده و چیزی را که بضرر نزدیکتر از نفع است میپرستد وی بسیار بد معبودی یافته و بسیار بد دمسازی اختیار کرده است(۱۳)». ((سوره حج)).

همانطور که مشاهده کردید در دوران محمد هم هنوز بت پرستی بطور وسیع در منطقه عربستان وجود داشت و نیازمند مبارزه علیه بت پرستی بود. در آن زمان یهوه ضمن مبارزه علیه بت پرستی، قوانین اقتصادی - اجتماعی جدیدی را برخلاف دوران عیسی بخاطر تغییر و تحول اقتصادی که تا دوران محمد صورت گرفته بود در جهت پیشروی آناس مطرح کرد. ازاینرو در آن دوران ضمن مبارزه برای ازبین بردن بت پرستی اعم از نوع سجده کردن در مقابل مجسمه، آتش یا نوع زرتشتی و یا نوع بودیسم و غیره که جزو مبارزه اصلی آن دوران بود، مبارزه علیه پرستش بطور کلی نیز هست. مبارزه علیه پرستش بطور کلی از طریق آگاه گری، ولی چنانچه بت پرستان و «خدا» پرستان، در مقابل دست به اعمال خوشنت آمیز بزنند، حال در هر جای کره زمین که باشند بلااستثناء باید ازبین شان برد؛ مانند رژیم «جمهوری اسلامی»

و همقطاران بین المللی آنها که در واقع برای استثمار و غارت کردن کارگران و زحمتکشان از جمله کارگران و زحمتکشان ایرانی به بهانه اینکه ما میخواهیم «قوانین اسلامی را در جامعه برقرار کنیم» آزادیهای سیاسی اعم از آزادی بیان چه شفاهی و چه کتبی مخالفین خود، آزادی تشکل، انتخابات آزاد عمومی و غیره را در جامعه ممنوع کردند و بجای اینها هر آنچه که ضد آزادیهای فردی و اجتماعی مردم است را در جامعه برقرار کردند. از اینرو چنانچه رژیم «جمهوری اسلامی» با تمام شاخ و برگ هایش و تمامی طرفداران نظام استبدادی دست از استثمار کردن و غارتگری و اعمال جنایتکارانه خود بردارند باید تا نابودی کامل نظامهای استبدادی و افراد طرفدار آن در سراسر کره زمین مبارزه شود. همچنین تأکید میکنیم از آنجائیکه که اعمال مسلمانان همانند اعمال بت پرستان است یعنی سجده کردن در مقابل بت یا ساختمان و غیره است، چنانچه هر فردی از ایران برای سجده کردن یا «عبادت» کردن «الله» و غیره به مکه و کربلا و نجف و هر مکان دیگری سفر کند نایبستی حق برگشتن به ایران را داشته باشد و همچنین بایستی تمامی اماکنی که برای سجده کردن و «عبادت کردن» یا «زیارت کردن» ساخته شدند نابود شوند. در دوران گذشته اماکنی همچون «خیمه اجتماع»، «کلیسا» و «مسجد» در واقع اماکنی بودند بخاطر تجمع مردم برای مشورت کردن، شادی و خواندن و نوشتن آموختن به کودکان، درمان بیماران و غیره نه «سجده کردن» و گریه و زاری. بعد از ساخته شدن مدارس و اماکنی برای تجمع و تفریحات و غیره دیگر اماکنی همچون «خیمه اجتماع»، «کلیسا» و «مسجد» ضرورت وجودی خود را از دست دادند و وجود اماکنی تحت این عناوین هیچ ضرورتی ندارد. کسانی که صحبت از «احترام گذاشتن به اعتقادات مردم» میکنند یا شارلاتان هستند یا نادان. در هر حالت عملشان به معنی دنباله روی از نادانان است و این نابخشودنی است. زیرا اینان از «حق» افرادی دفاع میکنند که خودشان به بهانه «اعتقاد»شان شبانه روز مشغول کشتار کسانی هستند که به چیز دیگری «اعتقاد» دارند یا ندارند.

پس از تقریباً ۱۲۰۰ سال از دوران محمد، به دوران دیگری میرسیم که شرایط اقتصادی و اجتماعی آناس کره زمین بطور کل تغییر کرده بود. بنابراین در این شرایط یکی از نیازهای جامعه مبارزه علیه پرستش بطور کلی شد. در این دوران کارل مارکس بعنوان اولین شخص ماتریالیست این مبارزه را آغاز کرد که دربرگیرنده علم اقتصادیات، تاریخ، فلسفه، سیاست، مبارزات طبقاتی، قوانین فردی و اجتماعی و مبارزه علیه پرستش بطور کلی بود. به نمونه ای از نظرات کارل مارکس که علیه پرستش کردن بطور کلی است اشاره ای میکنیم:

«پریشان حالی مذهبی، هم بیان پریشان حالی واقعی است و هم اعتراض علیه آن پریشان حالی واقعی. مذهب آه مخلوق به تنگنا درافتاده، جان جهان شقاوت بار است، همانگونه که روح اوضاع بی روح است. مذهب افیون خلق است.»

تراگذشتن از مذهب به مثابه خوشبختی پندارگونه خلق، هر آینه [پافشاری در] طلب خوشبختی واقعی آنهاست. طلب زدائیدن توهم از شرایط [خوشبختی خلق]، همان طلب برانداختن شرایطی است که محتاج توهم است. بنابراین، نقد مذهب، در نطفه، نقد آن دره اشکی است که مذهب هاله مقدس آن است.

نقد، گل های خیالی [نشسته بر زنجیر] را پرپر کرده است، نه از آنرو که انسان زنجیری عریان و خشن را بر گردن گیرد، بلکه از آنرو که زنجیر را به دور افکند و گل زنده [و واقعی] را [از شاخه] بچیند. نقد مذهب، انسان را از [بند] فریب می رهااند، تا بیندیشد، تا عمل کند، تا واقعیتش را همانا چون انسانی بخود آمده و خرد بازیافته برنشاند؛ تا بر گرد خویش، از آنرو، بر گرد خورشید راستین خویش بگردد. مادام که انسان بر محور خویش نمی گردد، مذهب تنها خورشید دروغین [یا پندار گونه ای] است که بر گرد انسان میگردد.» ((نقد فلسفه حق هگل _ مقدمه))

پس از کارل مارکس و فریدریش انگلس ادامه مبارزات آنان را لنین پیش برد. نمونه ای از تصمیمات لنین که علیه پرستش کردن است و بصورت کنکرت مطرح شد اشاره ای میکنیم:

«۱۳ جدایی دین از دولت و مدرسه از دین». (برنامه «حزب سوسیال دموکرات روسیه»).

پس از لنین تا دوران ما به مرور زمان مبارزه با پرستش کردن بطور کلی بسیار وسیع و گسترده شده است. در این دوره مبارزه علیه پرستش کردن باید بسیار وسیعتر و گسترده تر در سطح دولتی و اداری تمام کشورها افزایش یابد. برای پیش بردن این امر باید علیه کلیه قوانین کشورها که به مسائل خرافی ربط پیدا میکنند بطور گسترده مبارزه شود. بعبارت دیگر باید قوانین تمامی کشورهایی که به مسائل خرافی گره خوردند ازبین رفته و قوانین جدید غیر خرافی جایگزین گردند. در این راستا برنامه اتحادیه مارکسیستها یک نمونه کنکرت قوانین جدید میباشد که ازجمله شامل مبارزه با قوانین مذهبیون و حاکمین استثمارگر و غارتگر است. در همین رابطه اتحادیه مارکسیستها برای جلوگیری از کشمکشهای خونین قطعنامه ای

در تاریخ ۱۹/۰۸/۱۳۸۵ (۲۰۰۶/۱۱/۱۰ میلادی) صادر کرد که گام نخست برقراری آزادیهای سیاسی، حقوق فردی و اجتماعی در جهت تغییر و تحول اقتصادی و اجتماعی رو به پیش در جامعه است که باید بعنوان قانون اساسی همه کشورها برسمیت شناخته شود. در غیر اینصورت به معنی اعلام جنگ با کسانی هست که خواستار تغییر و تحول رو به پیش هستند.

همانطور که مشاهده کردید یک سیر تاریخی مبارزه مداوم علیه بت پرستی و پرستش کردن یا علیه زانو زدن و یا تعظیم کردن آناس در مقابل کسی یا چیزی بوده که در طول تاریخ از روی ترس و ناآگاهی آناس صورت گرفته است.

۳- در مورد پیدایش «آدم» و رخدادهای

بزرگ پس از آن در کره زمین

الف) از زمان پیدایش «آدم» تا «نوح»

در این بخش نیز چهره های حقیقی پنهان تورات را آشکار میکنیم تا کمکی باشد نتنها برای درک کردن یا فهمیدن یا پی بردن به مضمون حقیقی تورات بلکه همانطور که مطرح کردیم اثبات اینکه نویسنده تورات یهوه است. برای نشان دادن حقایق نهفته در این بخش از تورات، آنچه را که در تورات بعنوان اسناد مکتوب «پیدایش آدم» ثبت شده است را با اسناد جمع آوری شده تاکنونی توسط محققین مورد مقایسه قرار می دهیم تا بدینطریق برای همگان ثابت گردد که یهوه در تورات از گذشته منظومه شمسی بطور علمی سخن گفت منتها همانطور که گفتیم بصورت افسانه. و او فردی است که در تمامی عرصات دارای دانش عظیمی است و همچنین اطلاعات کامل از جمله در مورد منظومه شمسی و کهکشان متعلق به منظومه شمسی و غیره دارد. از اینجهت است که یهوه تقریباً ۳۱۵۰ سال قبل تورات را برای رهنمون آناس در جهت پیشرفت اقتصادی دراختیار آنان قرار داد. اما باید متذکر گردیم مطالبی که در تورات نوشته شده اند با درنظرگیری جنبه های مختلف و بنابه دلائل مختلف نوشته شدند و به همین دلائل دارای چند چهره آشکار و پنهان هستند که یکی از چهره های آشکار آن بصورت افسانه مشاهده میشود. بنابراین در زمان مقایسه مسائل مطرح شده در تورات با اسناد بدست آمده تاکنونی در کره زمین حال در مورد هر قسمتی از تورات که مد نظر باشد، باعث فراموشی خواننده به جنبه ها یا چهره های دیگر نوشته تورات در همان بند یا «باب» که بخاطر اهداف

دیگر است نگردد. در ضمن در تورات شمارش سال از آغاز اولین ماه فصل بهار است. طبق اسناد ارائه شده تاکنونی توسط محققین، اولین موجود زنده کره زمین که در آب زندگی می کرد تقریباً «۴۵۰۰» میلیون سال قبل (۴٫۵ میلیارد سال قبل) بصورت تک سلولی آغاز حیات نمود، تقریباً «۶۳۰» میلیون سال قبل آتشفشان بزرگی در کره زمین رخ داد، تقریباً «۴۲۰» میلیون سال قبل موجودات زنده آبی زیستن را در خشکی آغاز کردند، تقریباً «۲۵۰» میلیون سال قبل برای اولین بار موجودات عظیم الجثه در کره زمین ازبین رفتند، تقریباً «۶۵» میلیون سال قبل برای دومین بار موجودات زنده عظیم الجثه مانند دیناسورها (Dinosaur) در خشکی از طریق سنگهای آسمانی و غیره ازبین رفتند و تقریباً «۴۰» میلیون سال قبل کره زمین به جزائر و چند قاره تقسیم شد.

اینها جزو مختصری از مجموعه اسنادی است که از نظر تاریخی در مورد اتفاقات بزرگ در کره زمین و تکامل حیات، در کتب تاریخی محققین نوشته شده است. حال باید ببینیم که آیا در تورات در مورد تکامل در کره زمین مطلبی نوشته شده است که با اسناد بدست آمده مطابقت داشته باشد یا نه؟ البته می دانید که یهوه در تورات نوشت که تورات نوشته اوست یعنی انسان ۳۱۵۰ سال قبل تورات را نوشت. مسلماً همه انتظار دارند وقتی که یهوه خود را «خدا» معرفی کرد باید در مورد گذشته کره زمین اطلاعات دقیقی داشته باشد، زیرا تنها در تورات بلکه در هر سه کتب مذهبی از ساختن زمین و آسمان و غیره سخن گفت. به هر رو یهوه دروغ نمی گوید و در اینجا یکی دیگر از مقاصد ما این است که این را از طریق مقایسه مطالب در تورات با اسناد بدست آمده تاکنونی به اثبات برسانیم، منتها آناس به مرور زمان با پیشرفت اقتصادی یعنی با بدست آوردن دانش و آگاهی بیشتر و بیشتر دوره ای و مقایسه اسناد بدست آمده با مطالب در تورات به تمامی چهره های حقیقی نهفته در تورات پی خواهند برد، که در حال حاضر بخشی از آنها را بخاطر اسناد بدست آمده آشکار میکنیم تا از یک طرف آناس از خرافات دست بردارند و از طرف دیگر با ایمان هر چه بیشتر علیه شارلاتانها و ناآگاه های کره زمین همچون کشیشان و آخوندها و سرمایه داران و نوکرانشان که بدنبال استثمار و غارتگری و جنایت کردن هستند در جهت سازماندهی تولید و توزیع سوسیالیستی و کمونیستی به مبارزه برخیزند، زیرا حداقل بخشی از اینان از اعمال جنایتکارانه خود بخاطر منافع شخصی دست بر نخواهند داشت. بنابراین تنها راه تغییر و تحول اقتصادی - حقوقی فردی و اجتماعی رو به پیش مبارزات گسترده همه جانبه سازمانیافته و متحدانه در اشکال مختلف علیه اینان و قوانین کهنه و حکومتشان است. این هم جنبه دیگر یا هدف دیگر آشکار کردن حقایق نهفته در کتب مذهبی و غیرمذهبی است.

در تورات از باب پنجم تا باب دوازدهم بخش «سفر پیدایش» دقیقاً مربوط به همین دوران مطرح شده که زمین است که بصورت کاملاً افسانه ساده و حتی میتوان گفت ظاهراً خیلی بی معنی فرموله شده است.

در «باب پنجم» آنچه که خیلی برجسته است یک سری ارقام مختلف است که بصورت طول عمر افراد گذشته نوشته شد که با یک نگاه سطحی به آنها، تصور میشود که خیلی بی معنی هستند، اما در واقع اینطور نیست بلکه کاملاً با معنی و حساب شده نوشته شدند که برای روشن شدن مطلب از باب پنجم که ادامه افسانه آفرینش است را تا باب دوازدهم که با هم مرتبط اند برای آشکار شدن حقایق نهفته در این چند باب میشکافیم.

مطلب را بدین طریق آغاز میکنیم: اولین سئوالی که باید مطرح شود این است که یهوه با نوشتن این مطالب بصورت افسانه چه اهدافی را تعقیب میکرده است و یا بطور واقعی با نوشتن این ارقام چه مسائلی را مطرح کرده است؟

پاسخ: همانطور که قبلاً گفتیم، علت افسانه ای نوشته شدن آن بی دانشی آناس گذشته بود که برای اهداف مشخص از جمله ترک آناس گذشته از بت پرستی بود. حال به جنبه های حقیقی پنهان آن بخاطر از جمله دست کشیدن آناس از پرستش بطور کلی می پردازیم.

در «باب پنجم» «سفر پیدایش» چنین آمده است:

«اینست کتاب پیدایش آدم در روزیکه خدا آدم را آفرید، به شبیه خدا او را ساخت.» (لطفاً جهت دریافت متن کامل از باب پنجم تا باب دوازدهم رجوع شود به بخش ضامم، «سفر پیدایش» تورات).

در اینجا خیلی کوتاه عرض کنیم که همانطور که قبلاً گفتیم، بعضی از مطالب بنابه دلائلی برعکس نیز نوشته شدند که در اینجا طول عمر آناس است، یعنی طول عمر آناس در دوران اولیه کمتر از طول عمر آینده آنان است ولی در تورات بنابه دلائلی برعکس نوشته شد.

در هر صورت باید دقت شود که هم در باب پنجم و هم در باب ششم و هم در باب دهم و هم در باب یازدهم و غیره از کلمه «اینست» استفاده شد. منتها در باب پنجم نوشته شد که «اینست کتاب پیدایش آدم»، یعنی اگر بخواهید از «پیدایش آدم» و از رخدادهای کره زمین بعد از پیدایش او سر در آورید باید از باب پنجم به بعد نه قبل از آن را مورد بررسی قرار دهید. زیرا یهوه مطلب مربوط به «پیدایش آدم» و رخدادهای بعد از آن را، از باب پنجم تا باب دوازدهم که مربوط به نسلهای «آدم» تا «ابرام» هستند را کاملاً دقیق با ارقام نشان داده است.

بنابراین، ما باید اول معنی کلمه «آدم» را بدانیم چیست. زیرا اگر معنی کلمات را ندانیم مطالب را هم متوجه نخواهیم شد و یا درک نخواهیم کرد.

«آدم» یک کلمه زمینی نیست و این کلمه به معنی «انسان» و یا نام شخص خاصی نیست بلکه به معنی موجود زنده است. در واقع «آدم» به معنی یک موجود زنده تک سلولی است که همانطور که در تورات اشاره شد «حوا» بعنوان موجود تک سلولی دیگر از «آدم» مشتق شد. نکته دیگر اینکه بخشی از کلماتی که در تورات وجود دارند بخصوص در باب پنجم و یازدهم و قبل از باب پنجم از جمله نام افراد تا تقریباً دوران «ابرام» کلمات زمینی نیستند بلکه جزو زبان یهوه هستند. بعنوان مثال «فرشته» به معنی موجود عجیب و غریبی که آناس از آن نام میبرند نیست بلکه به معنی نماینده یا مأمور است. در تورات بارها کلمه «فرشته» نوشته شد. در «سفر خروج»، باب سی و سوم آمده است:

«۱ و خداوند بموسی گفت روانه شده از اینجا کوچ کن تو و این قوم که از زمین مصر بر آورده بدان زمینی که برای ابراهیم، اسحق و یعقوب قسم خورده گفته ام آنرا بذریت تو عطا خواهم کرد. ۲ و فرشته پیش روی تو میفرستم و کنعانیان و اموریان و حیتیان و فرزریان و حویان و یبوسیانرا بیرون خواهم کرد. ۳ بزمینیکه بشیر و شهد جاریست زیرا که در میان شما نمیآیم چونکه قوم گردن کش هستی مبادا ترا در بین راه هلاک سازم. ۴ و چون قوم این سخنان بد را شنیدند ماتم گرفتند و هیچکس زیور خود را بر خود نه نهاد. ۵ و خداوند بموسی گفت اسرائیل را بگو شما قوم گردن کش هستید اگر لحظه در میان تو آیم همانا ترا هلاک سازم پس اکنون زیور خود را از خود بیرون کن تا بدانم با تو چکنم.»

متذکر کردیم که یهوه بخاطر اینکه قوم اسرائیل در غیاب موسی یا زمانی که موسی نزد یهوه بود بت ساخته بودند و در مقابل آن بعنوان «خدا»ی قوم اسرائیل سجده کرده بودند عصبانی شده بود و به همین دلیل به موسی گفت خودم در بین شما نمی آیم چونکه امکان دارد با عصبانی شدن بیشتر از دست قوم «گردن کش» (نادان)، همه آنان را هلاک کنم. بنابراین «فرشته» یعنی مأور یا شخص دیگری را با شما میفرستم تا بت پرستان سر راهی شما را فراری دهد.

از این رو، باید در بررسی تورات خیلی دقت شود تا مطمئن شوید از کلماتی که در تورات استفاده شده است، آن کلمات متعلق به زبان قوم اسرائیل یا مردم کره زمین هستند یا کلماتی که متعلق به زبان هممنظومه ای یهوه هستند.

در «باب پنجم» اولین کلماتی که نوشته شدند کلمات «باب پنجم» است، و سپس یهوه ادامه مطلب را مینویسد. عبارت دیگر یهوه در این باب با استفاده از کلمات «اینست کتاب پیدایش آدم» اعلام میکند که حقیقت بوجود آمدن «آدم» و موجودات در کره زمین در «باب پنجم» و بعد از آن توضیح داده شده است که با پیشرفت اقتصادی به آن پی خواهید برد، ولی در حال حاضر (یعنی ۳۱۵۰ سال قبل) از آنجائی که در هیچ زمینه ای دانش و آگاهی ندارید و حتی حرف زدن یا زبان شما هم بخاطر بی دانشی تان که مطابقت دارد با شرایط اقتصادی، بسیار محدود است نمی توانید به مسائل مطرح شده آفرینش در تورات پی ببرید. ازاینرو فقط جنبه افسانه ای آن که یکی از چهره های تورات است را با خواندن سطحی آن بصورت واقعیت می پذیرید، زیرا بسیار ساده است و نیازی به اندیشیدن و حساب کردن ندارد. بنابراین بهترین روش در این زمان این است که مسئله آفرینش بصورت افسانه مطرح شود، ضمن اینکه همزمان حقیقت آفرینش نیز در آن نهفته باشد تا بعداً متوجه گردید که کسی که در آن زمان تورات را نوشت دارای دانش عظیمی است و بنابراین مسائل مطرح شده در تورات از روی آگاهی کامل برای رشد اقتصادی، در مورد آفرینش و ادامه حیات و رخدادها در کره زمین و غیره نوشته شدند. حال اگر آناس در این دوران یعنی در حال حاضر کمی تعمق و اندیشه کنند به حقیقت پنهان در این چند باب پی خواهند برد، زیرا به دانشی که در حد پی بردن مسائلی که در این چند باب مطرح شد رسیدند.

همانطور که قبلاً گفتیم باب پنجم از پیدایش «آدم» سخن میگوید یعنی مربوط به تاریخ پیدایش موجودات زنده در کره زمین و تکامل آن، نه موجودی بنام «آدم» و همچنین از رخدادهای بزرگ در کره زمین تا یک دوره تاریخی مشخص و مسائل دیگر از جمله آموزش دادن ریاضیات، شمارش نسل ها و طول عمر، شمارش سالها، ماه ها، هفته ها، روزها و غیره بوده است.

اکنون ما آن قسمت برجسته این باب که ارقام سنی هستند و مدنظر ماست را مورد بررسی قرار میدهیم تا ببینیم از درون کم و جمع و تقسیم و ضرب کردن آنها یعنی حساب یا محاسبه کردن آنها نه صرفاً رو خوانی کردن مطلب و از آن گذشتن، به چه نتایجی میرسیم.

اگر ما مجموع ارقام یا طول عمر افراد را نسل به نسل از «آدم» تا وفات «نوح» (طول عمر «نوح» مجموعاً «نهد و پنجاه» سال بود) که در باب نهم نوشته شد را حساب کنیم به یک رقم کاملاً مشخصی میرسیم. مجموع این رقم یا طول عمر نسل به نسل «آدم» تا پایان عمر «نوح» ۲۰۰۶ سال میشود، که ظاهراً درازی عمر نسل «آدم» تا پایان عمر «نوح» است. و «نوح» دارای فرزندی نیز میگردد بنام از جمله «سام». تا اینجا مسئله کاملاً روشن است،

یعنی از زمان پیدایش «آدم» تا مرگ «نوح» مجموعاً ۲۰۰۶ سال گذشت. آیا کسی رقم ۲۰۰۶ را بعنوان طول عمر نسل «آدم» تا دوران «نوح» می پذیرد؟ مسلماً نه. حال اگر این رقم به معنی طول عمر نسلهای «آدم» تا «نوح» نیست، پس رقم ۲۰۰۶ چه مسائلی را بیان میکند؟ برای حل این مسئله ما باب پنجم را بیشتر میشکافیم.

حال ما رقم ۲۰۰۶ را با اعداد دیگر که در همین باب وجود دارند تقسیم و ضرب و کم میکنیم تا ببینیم نتایج حاصله چه ارقامی خواهد شد.

قبلاً گفتیم که آغاز نوشته شدن زندگینامه «آدم» در تورات از بخش پنجم است، یعنی رقمی دیگری که در این باب مطرح شد رقم ۵ است. بنابراین در اینجا ما در اولین مرحله ۲۰۰۶ را تقسیم بر ۵ میکنیم که نتیجه حاصله میشود: ۴۰۱٫۲.

حال رقم ۲۰۰۶ را با رقم ۱۰ یعنی ده نسل «آدم»، از «آدم» تا «نوح» که جزو عدد دیگری در این باب است، تقسیم میکنیم که نتیجه حاصله میشود: ۲۰۰٫۶.

باز هم به محاسبه خود ادامه میدهیم. این بار ۴۰۱٫۲ را ضرب در ۱۰ میکنیم که نتیجه حاصله میشود: ۴۰۱۲.

حالا ۴۰۱٫۲ را از ۴۰۱۲ کم میکنیم که نتیجه حاصله میشود: ۳۶۱۰٫۸.

از آنجایی که ارقام در این باب بصورت سن افراد به سال مطرح شدند، ما نیز در این محاسبه آنها را فقط بعنوان سال در نظر میگیریم نه بعنوان مجموع درازی طول عمر نسل «آدم» تا «نوح». زیرا همه میدانند که پیدایش حیات در کره زمین از روز اول تا دوران «نوح» نمی تواند مجموعاً ۲۰۰۶ سال باشد. بنابراین ما کلمه هزار را نیز تبدیل میکنیم به میلیون تا ببینیم ارقامی که مربوط به پیدایش «آدم» است چه اطلاعاتی در مورد گذشته ارائه میدهد.

گفتیم ارقام بدست آمده میشوند: ۴۰۱٫۲ میلیون سال، ۲۰۰٫۶ میلیون سال، ۴۰۱۲ میلیون سال و ۳۶۱۰٫۸ میلیون سال که در واقع مربوط به سه دوره متفاوت تاریخی کره زمین را مطرح میکنند. یعنی این ارقام زمان بوجود آمدن موجودات تک سلولی («آدم») در آب و مدت زمان حیات «آدم» در آب، آغاز پیدایش موجودات در خشکی و زمان ازبین رفتن موجودات عظیم الجثه در دوره اول ازبین رفتن آنها را نشان میدهد که با ارقام ارائه شده توسط محققین که فوقاً مطرح شد، یعنی «(۴۵۰۰)»، «(۴۲۰)» و «(۲۵۰)» میلیون سال قبل مطابقت دارند. حال شاید سؤال شود که کدامین یک از این ارقام ارائه شده دقیق هستند، آیا ارقامی که ما با محاسبات اعداد در تورات آشکار کردیم یا ارقامی که محققین کره زمین ارائه دادند؟ این نیاز به تحقیق بیشتر دارد، چنانچه اختلافی وجود داشته باشد که دارد. گرچه

باز هم برای اطمینان صد درصدی حتی اگر اختلافی وجود نداشته باشد باید تحقیقات انجام گیرد که البته باعث برطرف شدن ایرادات و یا پیشرفت اقتصادی نیز میگردد.

فقط یک نکته را متذکر گردیم که ارقامی که مطرح شدند یک نمونه از نتایج حاصله در مورد دو دوره بزرگ یا سه دوره تاریخی است (در آب، در خشکی که به دو دوره نیز تقسیم میشود، یعنی زمان قبل ازبین رفتن دوره اول و زمان دوره دوم تا ازبین رفتن موجودات در دوره دوم، یعنی دوران «نوح»)، یعنی بررسی فوق از پیدایش «آدم» تا «نوح» است، و هنوز ارقام دیگری در تورات مربوط به پیدایش «آدم» وجود دارند، زیرا هنوز مطلب مربوط به «پیدایش آدم» و رخدادها در کره زمین ادامه دارد. «باب پنجم» جزو بخشی از «کتاب» «پیدایش» نسل «آدم» است، یعنی تا دوران «نوح» است.

در هر صورت تا جایی که به مسائل مربوط به پیدایش «آدم» و رخدادهای بزرگ در کره زمین برگردد، یعنی از تاریخ پیدایش موجود تک سلولی در آب تا دوران «ابرام» اختلاف زیادی بین بررسی بخش اول که تا دوران «نوح» بود و کامل آن که تا دوران «ابرام» است وجود ندارد، باوجود این ما ارقام کامل را نیز مورد بررسی قرار می دهیم چرا که مسائل باید بطور دقیق مطرح شوند تا از هرگونه شک و تردیدی جلوگیری شود، یعنی این بررسی را به شما واگذار نمی کنیم.

به هر رو، گفتیم ارقام محاسبه شده «باب پنجم» میشوند: ۴۰۱،۲، ۲۰۰،۶، ۴۰۱۲ و ۳۶۱۰،۸ میلیون سال. بعبارت دیگر:

مدت زمان حیات «آدم» و نسل او در خشکی تا حالا: $2006 / 5 = 401,2$

زمانی که برای اولین بار موجودات کره زمین ازبین رفتند: $2006 / 10 = 200,6$

مدت زمان حیات «آدم» و نسل او در کره زمین تا حال: $401,2 \times 10 = 4012$

مدت زمان حیات «آدم» و نسل او در آب: $4012 - 401,2 = 3610,8$

ب) از زمان پیدایش «آدم» تا «ابرام»

خیلی مختصر عرض کنیم، مجموع طول عمر یا درازی عمر نسل «آدم» تا «ابرام»، یعنی تقریباً تا ۴۰۰۰ سال قبل میشود: ۲۰۸۵ سال. آیا این رقم بعنوان مجموع زمان بوجود آمدن «آدم» تا «ابرام» خنده آور بنظر نمی رسد؟ و یا آیا کسی این رقم را بعنوان کل مدت زمان حیات نسل «آدم» تا آخر عمر «ابرام» می پذیرد؟ آیا فاصله بین وفات «نوح» تا وفات «ابرام» ۷۹ سال است ($2085 - 2006 = 79$)؟ ضرب المثلی است میگوید: «آنچه که عیان

است چه حاجت به بیان است»، یعنی ناگفته پیداست که جواب یک نه قطعی است. مسلماً حتی کشیشان و آخوندها هم که خیلی به وجود «خدا» اعتقاد دارند با شنیدن یا خواندن این مطلب قهقهه خواهند خندید، البته به نادانی خود. یهوه در این دوره از زمان، تصمیماتی علیه پرستش کنندگان یعنی بت پرستان، کشیشان، آخوندها و مذهبیون خرافاتی و شارلاتان گرفته است، ولی من از تصمیمات او اطلاعی ندارم. به هر حال هر چه باشد تصمیم «بخشش و رحمت» نیست. در هر صورت رقم بدست آمده از تولد «آدم» تا پایان عمر «ابرام» ۲۰۸۵ است که با محاسبه کردن نسل «آدم» تا پایان عمر «ابرام» بعنوان درازی مدت زمان سنی آنان به سال بدست می آید. اگر کسی رقم فوق را قبول ندارد میتواند خودش حساب کند! (بدینطریق که از سالهای مطرح شده در باب پنجم و باب یازدهم از بند ۱۰ که آغاز نسل بعد از «نوح» است را نسل به نسل تا آخر عمر «ابرام» حساب کند). به هر رو، باز سؤال این است که یهوه با این رقم میخواهد چه اطلاعاتی را به آناس بدهد؟ بنابراین باز هم اعلام میکنیم: اول اینکه آنچه که بصورت افسانه نوشته شد بخاطر ناآگاهی آناس گذشته است که بارها مطرح کردیم و دوم اینکه آناس پس از بدست آوردن حداقل آگاهی و دانش پذیرند شخصی که خود را «خدا» معرفی کرد همانطور که در تورات نوشته شد موجود زنده است و اندازه دانش او بسیار عظیم است که توانست یک چنین مطالب عظیمی را در چند باب بنویسد یا تورات چند صد صفحه ای را بنویسد که از گذشته دور تا آینده دور سخن میراند، مسائل علمی بسیار زیادی در آن نهفته است، افسانه های بسیار شیرین در آن نهفته است، مسائل آموزشی بسیار زیادی در آن نهفته است، مسائل اقتصادی و حقوق فردی و اجتماعی بسیار زیادی در آن نهفته است، رخدادهای مابین این دو زمان دور در آن نهفته است و غیره که آناس ۳۰۰۰ سال قبل هیچ اطلاعی در مورد آنها نداشته اند.

کوتاه سخن، باز طبق رول سابق، اینبار رقم ۲۰۸۵ را تقسیم بر ۵ یعنی باب پنجم میکنیم که نتیجه حاصله میشود: ۴۱۷ میلیون سال و سپس ۲۰۸۵ را تقسیم بر ۱۰ میکنیم یعنی ده نسل بعد از «نوح» که در باب یازدهم بطور جداگانه نوشته شد، نتیجه حاصله میشود: ۲۰۸,۵ و سپس ۴۱۷ را ضرب در ۱۰ میکنیم که نتیجه حاصله میشود: ۴۱۷۰ و سپس ۴۱۷ را از ۴۱۷۰ کم میکنیم که نتیجه حاصله میشود ۳۷۵۳. تمام ارقام به میلیون سال هستند.

ارقام بدست آمده: ۴۱۷، ۲۰۸,۵، ۴۱۷۰ و ۳۷۵۳ یعنی:

مدت زمان حیات «آدم» و نسل او در خشکی، تا زمان نوشته شدن تورات:

$$2085 / 5 = 417$$

زمانی که برای اولین بار موجودات کره زمین ازین رفتند: $2085 / 10 = 208,5$

مدت زمان حیات «آدم» و نسل او در کره زمین تا زمان نوشته شدن تورات:

$$417 \times 10 = 4170$$

مدت زمان حیات «آدم» و نسلهای او در آب: $4170 - 417 = 3753$

اکنون اگر این ارقام را با ارقامی که در محاسبات باب پنجم بدست آمد مقایسه کنیم فرق چندانی دیده نمی شود. اما در هر صورت اختلافاتی وجود دارد. حال سؤال این است که چگونه میتوان متوجه شد که کدام یک از این ارقام مربوط به گذشته دقیق هستند، اولی یا دومی؟ و یا اینکه بخشی از اولی و بخشی از دومی؟ یهوه بنابه دلائلی آنها را جدا از هم مطرح کرد. این مسئله را خودتان زحمت کشیده حل کنید! کمی هم زحمتتان دهیم که بی دلیل هم نیست. یکی دیگر از اهداف یهوه این است که آناس مغزشان را بکار اندازند، یعنی بی توجه از همه چیز نگذرنند و فکر نکنند که درک کردن یا پی بردن به همه چیز کار ساده ای است. همانطور که قبلاً مطرح کردیم برای درک کردن کامل تورات به شرایط اقتصادی بسیار پیشرفته ای نیاز است، یعنی آناس به درجه ای از رشد اقتصادی برسند که یهوه و هممنظومه ای او قرار داشتند یا دارند.

ج) از زمان «سام» تا «ابرام»

در این قسمت، زمان مربوط به یکی از آتشفشانهای بزرگ و ازین رفتن نسل «آدم» که طبق اسناد جمع آوری شده توسط محققین در «۶۵» میلیون سال قبل رخ داد را نشان میدهم.

یهوه در تورات بخش «سفر پیدایش» از «باب ششم» تا «باب دوازدهم» نوشته است: «۱» و واقع شد که چون آدمیان شروع کردند بزاید شدن بر روی زمین و دختران برای ایشان متولد گردیدند.» (برای دریافت متن کامل رجوع شود به بخش ضمائم).

در این ابواب، یهوه از باب ششم تا نهم بترتیب از جمل و کلمات «شروع کردن به زیاد شدن»، «انسان»، «ایام وی»، «مردان تنومند»، «جبارانی»، «شرارت»، «نوح»، «عادل»، «کامل»، «ظلم»، «هلاک»، «کشتی»، «طوفان آب»، «پاک»، «ناپاک»، «باران»، «در خشکی» و مدت زمان طوفان و باران، طول عمر آدم «تنومند» قبل از «طوفان آب» یعنی زمانی که دیگر

«آدم» از موجود تک سلولی به موجود «تندمند» در آب تکامل یافته بود یعنی ۶۰۰ میلیون سال قبل از «توفان آب» (باب هفتم، بند ۱۱) و «همه حیوانات را هلاک نکنم چنانکه کردم» و غیره استفاده میکند.

از «باب دهم» تا «باب دوازدهم» اسامی فرزندان «نوح»، پخش شدن نسل «نوح» و حیوانات در سراسر کره زمین و با اشاره به دوران یا زمان «منقسم» شدن زمین (که طبق اسناد ارائه شده توسط محققین تقریباً ۴۰ میلیون سال قبل زمین به چند قاره تقسیم شد. و طبق نوشته یهوه در تورات نیز تقریباً همین زمان را نشان میدهد، باب دهم، بند ۲۵)، متولد شدن اولین فرزند «سام» که «دو سال بعد از طوفان» (باب یازدهم، بند ۱۰) است که در واقع هر سال مساویست با یک میلیون سال یعنی زمانی که زندگی کردن در خشکی کره زمین بعد از ازبین رفتن موجودات عظیم الجثه در تقریباً «۶۵» میلیون سال قبل امکان پذیر شد و طول عمر نسل «سام» را بطور کامل مطرح میکند که مطابقت دارد با تقریباً «۶۳۰» میلیون سال قبل که آتشفشان بزرگی در کره زمین رخ داد، جزو بررسی اصلی ماست.

یهوه مطلب را از باب دهم اینچنین آغاز می کند: «۱ اینست پیدایش پسران نوح سام و حام و بافت و از ایشان بعد از طوفان پسران متولد شدند» که در واقع این بند بیان کننده دوره سوم حیات در کره زمین است، یعنی پس از «هلاک» شدن موجودات عظیم الجثه در مرحله دوم در کره زمین، از جمله دیناسورها و با فرموله کردن مطالب بصورت افسانه بطوری که با ابواب بعدی ارتباط داشته باشد.

اول ما درازی طول عمر نسل «سام» تا «ابرام» را حساب میکنیم تا ببینیم طول عمر کامل نسل «سام» که در باب یازدهم به آنها اشاره شد چقدر میشود و یهوه بدینطریق چه اطلاعاتی را مطرح کرد.

یهوه تاریخ یا زمان «هلاک» کردن موجودات عظیم الجثه («مردان تنومند») در دوره دوم در کره زمین را در باب یازدهم با جدا کردن نسل اول «آدم» از نسل دوم نوشت، که در واقع به دو منظور بود (البته میدانید که در فاصله ۶۰-۷۰ میلیون سال قبل انسانی وجود نداشت)، یکی اینکه دوره بعد از «۶۵» میلیون سال قبل را مشخص کرده باشد و دوم اینکه ارتباط با دوره قبل از آن دوره را نیز داشته باشد. بدین صورت که فقط مجموع طول عمر نسل «سام» تا «ابرام» را فرموله کرد با ذکر اینکه نسل «سام» ادامه نسل «آدم» یا «نوح» است، یعنی بهیچوجه ارتباط از «آدم» تا «ابرام» قطع نمیشود. کار سخت و پیچیده ای است. مگر نه؟ ظاهراً سخت تر از نوشتن چنین مطالبی این است که کسی بتواند از آنها سر درآورد. مگر نه؟ البته اگر کسی ماتریالیستی نه خرافی اندیشه کند کار سخت و پیچیده ای نیست. آناس

امروزی که آناس ۴۰۰۰، ۳۰۰۰، ۲۰۰۰ و ۱۰۰۰ سال قبل نیستند بلکه آناس دوره ای هستند که به درجه ای از دانش و آگاهی و اطلاعات رسیدند.

در هر صورت طبق محاسبات انجام شده مدت زمان طول عمر نسل «سام» تا زمان وفات «ابرام» که در «باب یازدهم» مطرح شد میشود ۶۲۹ سال. باز سؤال پیش می آید که آیا واقعاً کسی قبول خواهد کرد که از زمان «نوح» تا پایان عمر «ابرام» مجموعاً درازی یا طول عمر نسل «سام» ۶۲۹ سال باشد؟ البته که نه! و مسلماً چنین نیست. دوم اینکه این رقم با رقم کلی ای که از «آدم» تا «ابرام» بدست آمد فرق زیادی دارد، یعنی در محاسبات اول که از «نوح» تا «ابرام» است مجموعاً ۷۹ سال است و در اینجا یعنی باز از دوران «سام» («نوح») تا «ابرام» ۶۲۹ سال. بنابراین نتیجه میگیریم که این ارقام را نیز بیهوده برای ارائه اطلاعات دیگری نوشته است.

حال سؤال این است که این رقم چه اطلاعاتی را ارائه میدهند؟

اولین پاسخی که رقم ۶۲۹ ارائه میدهد این است که در این تاریخ آتشفشان عظیمی در کره زمین بوقوع پیوست که مطابقت دارد با تقریباً «۶۳۰» میلیون سال قبل که محققین مطرح کردند.

حالا ما رقم ۶۲۹ را تقسیم بر ۱۰ یعنی ده نسل «سام» میکنیم که یک رقمی معادل ۶۲,۹ بدست می آید که تقریباً مطابقت دارد با رقم «۶۵» میلیون سالی که محققین در مورد ازبین رفتن دیناسورها و دیگر موجودات در خشکی کره زمین ارائه دادند، که در واقع در تورات بصورت افسانه «نوح» از آن نام برده شد و زمان ازبین رفتن آنها را نیز بطور دقیق بصورت طول عمر نسل «سام» تا «ابرام» نوشت.

زمانی که موجودات در خشکی کره زمین در مرحله دوم «هلاک» شدند: $629 / 10 = 62,9$

بنابراین از آنجائی که از جمله مجموع دوران حیات یا مجموع سن نسل «نوح» (از «سام») تا «ابرام» که ۴۰۰۰ سال پیش زندگی میکرد، به هیچوجه نمی تواند ۶۲۹ سال باشد، یا از تقریباً نیمه باقی مانده عمر «نوح» تا «ابرام» نمی تواند ۶۲۹ سال گذشته باشد، نتیجه میگیریم که افسانه «نوح» در واقع همان پرتاب سنگهای آسمانی به کره زمین توسط بیهوه و هممنظومه ای اوست که بیهوه بخاطر اهدافی که تعقیب میکرد آن را بصورت افسانه «نوح» در

تورات نوشت. برای اطمینان بیشتر کافیسست در افسانه «نوح» آن کلماتی که فوقاً به آنها اشاره کردیم تغییر دهید تا ملاحظه نمائید که افسانه «نوح» کاملاً تبدیل به رخداد «۶۵» میلیون سال قبل میشود. یعنی بجای کلمه «باران» بگذارید سنگهای آسمانی، بجای «توفان باران» بگذارید فشار شدید باد و گرد و خاک و فرود آمدن آنها بر زمین، بجای «مردان تنومند» بنویسید دیناسورها و غیره و بجای «ظلم» و «شریر» بنویسید درنده و نادان و حیوان صفت که حتی به همنوع خود هم رحم نمی کردند، بجای «کامل» بنویسید قدرت اندیشیدن و تغییر دادن و غیره.

بعد از این واقعه همانطور که یهوه در تورات نوشت دیگر نیازی به «هلاک» کردن «حیوانات» دیده نمی شد، زیرا در آن زمان، موجودات باهوشی از نسل «آدم» تکامل یافته بودند که مانند حیوانات «تنومند»، «شریر» و ظالم نبودند بلکه «کامل» بودند یعنی قدرت اندیشیدن و تغییر دادن را دارا بودند و این موجود همان «نوح» (یعنی میمون به زبان آناس در کره زمین) بود.

حال اگر بخواهیم وارد جزئیات شویم از جمله اینکه آیا منظور یهوه از «کشتی» یعنی سفینه فضایی یا کشتی فضایی؟ و یا اینکه آیا یهوه و هممنظومه ای او در بوجود آمدن نسل جدید موجودات، بعد از دوره دوم «هلاک» کردن موجودات عظیم الجثه، نقشی داشتند یا نه؟ و یا اینکه آیا منظور یهوه این است که قبل از ازبین بردن موجودات عظیم الجثه در ۶۲,۹ میلیون سال قبل، «نوح» (میمون) و حیوانات «پاک» (خوردنی) و «ناپاک» (غیر خوردنی) و دیگر حیوانات را بطریقی در داخل سفینه فضایی قرار داده بود؟ و یا اینکه آیا مجدداً موجودات آبی به مرور زمان تکامل یافتند؟ و یا اینکه در این زمان همه موجودات ازبین نرفته بودند؟ و غیره. باید عرض کنیم که برای زحمت دادن شما و یا بخاطر اندیشیدن شما، دریافت پاسخ این سئوالات را نیز واگذار میکنیم به خودتان، زیرا در اینجا اصل مسئله آشکار کردن پیدایش «آدم»، چگونگی تکامل آن و رخدادهای برجسته کره زمین بود که بصورت افسانه در تورات نیز نوشته شده است.

چند نکته دیگریکه شاید مانند طول عمر نسل «آدم» تا «ابرام» جالب بنظر آید را مطرح میکنیم.

«آدم»، ۱۲۶ سال قبل از اینکه «نوح» که نوه دهم اوست متولد شود فوت کرد؛ و «نوح» ۶۰

سال بعد از تولد «ابرام» که نوه دهم اوست فوت کرد، و «ابرام» ۱۱۵ سال بعد از وفات «نوح» فوت کرد.

«آدم» در مجموع باصطلاح «۹۳۰» سال زندگی کرد، «نوح» در مجموع «۹۵۰» سال زندگی کرد و «ابرام» در مجموع «۱۷۵» سال زندگی کرد.

همچنین در محاسبات متوجه خواهید شد که «عابر» که نوه چهارم «سام» که فرزند «نوح» است، ۶۴ سال بیشتر از «ابرام» که نوه دهم «سام» است زنده میماند.

به هر رو، به ما مربوط نیست اگر با مطرح کردن این مسائل گیج میشوید. میتواند از آنها بگذرید!

ادامه مطلب:

یهوه از اول «باب دوازدهم» مطالب را بدینصورت آغاز کرد:

«۱ و خداوند بابرام گفت از ولایت خود و از مولد خویش و از خانه پدر خود بسوی زمینی که بتو نشان دهم بیرون شو، ۲ و از تو امتی عظیم پیدا کنم و ترا برکت دهم و نام ترا بزرگ سازم و تو برکت خواهی بود. ۳ و برکت دهم بآنانیکه ترا مبارک خوانند و لعنت کنم بآنکه ترا ملعون خواند و از تو جمیع قبایل جهان برکت خواهند یافت.»

که در واقع آغاز دوران مبارزه گسترده علیه بت پرستی و برده داری بود که بنا به دلیل تکامل «کامل» نسل «نوح» (میمون) و یا دقیقتر عرض کنیم، «آدم» یعنی موجود تک سلولی، و شرایط اقتصادی بوجود آمده بود. ما در مورد این بخش یعنی مبارزه با بت پرستی و برده داری قبلاً مطلب نوشتیم، رجوع شود به مطلبی تحت عنوان «مذاهب با اهداف واحد». نکته دیگر اینکه آیا آنطور که یهوه تقریباً در ۴۰۰۰ سال قبل مطرح کرد، یعنی اینکه «جمیع قبایل جهان» از «ابرام» «برکت» خواهند یافت، «برکت» یافتند یا نه را نیز خودتان تحقیق کنید.

آنچه که مطرح شد مختصری از حقیقت پیدایش «آدم» و پخش شدن نسل او در سراسر کره زمین قبل از «منقسم» شدن کره زمین به جزائر و قاره ها است که در تورات بصورت افسانه و یا معمی (معما) ثبت یا نوشته شده است.

خلاصه کلام، یهوه تقریباً ۳۱۵۰ سال قبل بخصوص از «باب پنجم» با درنظرگیری مسائل

بسیار زیاد دیگر یک بخش از حقایق گذشته را که محققین با اسناد بدست آمده تاکنونی وقوع آنها را ثابت کردند، در تورات بطور دقیق نوشته بود. اما بسیار پیچیده. البته ما تاکنون دلائل پیچیدگی آنها را مطرح کردیم یعنی مطالب با درنظرگیری مسائل مختلف فرموله شدند. همانطور که ملاحظه کردید ما تا این تاریخ نشان دادیم که اولین کتاب مذهبی که به قلم یهوه است بعنوان راه و روش آغاز زندگی اجتماعی بدون بت پرستی و برده داری در جهت پیشرفت آناس برای آناس نوشته و به آناس تحویل داده شد تا رهنمون آنان شود که همزمان دربرگیرنده مسائل گذشته و آینده آناس و غیره است. ولی بطور واقعی نتنها آناس از این همه مسائل مهمی که در تورات برای رشد اقتصادی، اجتماعی، فکری و غیره خودشان است استفاده نکردند، بلکه هنوز هم آناس به بخش افسانه ای تورات که یکی از چهره های آن است توجه میکنند. در هر صورت همانطور که قبلاً مطرح کردیم ما بخصوص بخش هایی از چهره های حقیقی پنهان تورات یا مسائل نهفته در تورات را برای آناس آشکار کردیم تا کمکی باشد برای درک کردن یا پی بردن کلمه به کلمه، جمله به جمله، بخش به بخش و کل تورات.

در اینجا نیز مجدداً مطرح میکنیم: حال سئوالی که باید برای هر فرد کنجاوی مطرح باشد اینست که آیا فرد زمینی که در ۳۱۵۰ سال قبل میزیست میتوانست دارای چنین دانش عظیمی که در تورات نهفته است باشد یا اینکه این شخص با دانش باید از جای دیگری باشد؟

یادآور شویم که در بررسی مطالب تورات، باید تاریخی که تورات نوشته شد را در نظر گرفت. فرضاً اگر کسانی بخواهند ۱۰ میلیون سال دیگر به محاسبات مسائل تاریخی مطرح شده در تورات بپردازند باید تاریخی که تورات نوشته شد (یعنی زمان حال) را در نظر داشته باشند که خود جزو زمان گذشته ما و دیگران محسوب میگردد.

نکته دیگر اینکه حال که بخشی از حقایق نهفته در تورات را متوجه شدید آن مسائل مربوط به اقتصاد و حقوق فردی و اجتماعی که یهوه در تورات نوشت را یا بعنوان رهنمون درست ارائه شده به آناس در جهت پیشروی اقتصادی بپذیرید، یا اینکه بعنوان نظرات یک عده انسانی که در ۳۱۵۰ سال قبل که برده بودند و تعدادی از آنان فقط زبان نوشتاری آن زمان را آنهم در سطح اقتصادی آن زمان میدانستند رد کنید؛ که البته دیگر بعید بنظر میرسد هر انسان فکور و عاقلی چنین کند چرا که تورات نشان میدهد که نویسنده آن باید دارای دانش عظیمی باشد.

بنابراین چنانچه تورات را بعنوان رهنمون بیهوده به آناس پذیرا شدید آنچه را که اتحادیه مارکسیستها تاکنون مطرح کرد را نیز هر چه سریعتر بعنوان درست ترین و اصولی ترین راه حل فعلی در جهت پیشرفت اقتصادی پذیرفته به اجرا گذارید، نه اینکه مانند گذشتگان آنچه که در تورات مطرح شد را اجرا نمیکردند عمل کنید. اگر سؤال گردد که از کجا آغاز کنیم، در پاسخ باز هم مطرح میکنیم:

از نظر حقوقی بلافاصله قطعنامه اتحادیه مارکسیستها مورخه ۱۳۸۵/۰۸/۱۹ را در تمامی کشورها بعنوان پایه ای ترین قانون کشوری که تضمین کننده آزادی افراد چه منفرد و چه متشکل است را با اجرا گذارید تا آناس بتوانند آزادانه در جامعه متشکل شوند و طرح و برنامه اقتصادی و حقوق فردی و اجتماعی خود را مطرح کنند و در انتخابات عمومی آزاد شرکت کنند و با رأی اکثریت بعد از هر دوره انتخاباتی قانون کشور را تغییر دهند، نه اینکه قانون یک عده اقلیت جامعه، با زور یعنی با اعمال جنایتکارانه دائماً بر اکثریت جامعه تحمیل گردد. گرچه در اکثر کشورها «انتخابات» صورت میگیرد و تشکل های سیاسی شرکت کننده در انتخابات جایجا میشوند ولی این در همین سطح است یعنی فقط افراد جایجا میشوند ولی اصل و اساس که قوانین اقتصادی - حقوقی کشور است برسر جای خود باقی می ماند، بعبارت دیگر هیچ انتخابات واقعی در کره زمین صورت نمیگیرد، بعبارت دیگر افراد جدیدی که مسئولیت تصمیم گیری در سطح سراسری و محلی را به عهده میگیرند در واقع وظایف افراد قدیمی را پیش میبرند، بعبارت دیگر در واقع در اکثر موارد افراد جدید بعد از «انتخابات» با افراد قدیمی دارای اهداف مشترک هستند و بعبارت دیگر در کشورهایی که «انتخابات» صورت می گیرد در واقع نمایش یک انتخابات واقعی دموکراتیک است. انتخابات واقعی تنها شرکت کردن چند تشکل سیاسی در انتخابات نیست بلکه انتخاباتی است که تمامی تشکل ها با طرح و برنامه اقتصادی - حقوقی خود حق شرکت کردن در انتخابات را داشته باشند و ضمانت اجرایی آن برقراری آزادیهای سیاسی بدون کوچکترین مزاحمتی در جامعه است. خلاصه کلام، در حال حاضر با قوانین حقوق فردی و اجتماعی موجود دائماً فعالیت آناس در پابرجایی قانون تولیدی و توزیعی و حقوق فردی و اجتماعی گذشته است، یعنی درجا زدن یا بکندی پیش رفتن، منتها تحت عناوین یا نامهای دیگری، پس از باصطلاح «انتخابات دموکراتیک».

جامعه دموکراتیک واقعی به این معنی است که تا زمانی که پول هست هیچکس به هیچ دلیلی از شخص دیگری پول بیشتر دریافت نکند، آناس حق متشکل شدن آزادانه را در جامعه دارند و حق ارائه نظرات و طرح و برنامه اقتصادی - حقوقی فردی و اجتماعی خود را با ذکر

نام خود و تشکل خود بدون کوچکترین مزاحمت‌هایی در جامعه دارند، حق شرکت کردن در انتخابات را دارند و غیره.

۴- در مورد خصوصیات یهوه

حال اسنادی در مورد خصوصیات یهوه که به قلم خود یهوه است ارائه میشود. به دلیل گویا بودن مطلب ضرورتی برای افزودن مطلبی به آنها وجود ندارد بلکه تنها نکته ای که ضروریست مطرح شود این است که در حال حاضر یهوه برای پیش بردن اهدافی در منظومه شمسی است. و همچنین از تمامی دشمنان اتحادیه مارکسیستها انتقام گرفته است و برای مجازات کردن یا انتقام گرفتن از دشمنان اتحادیه مارکسیستها خود تصمیم میگیرد که چگونه و برای چه مدتی و در چه حدی مجازاتشان کند همانطور که تاکنون عمل کرد. به هر صورت نمونه ای از اعمالی که یهوه برای پیش بردن اهداف خود انجام میدهد:

سفر خروج

باب بیستم

« ۱ و خدا تکلم فرمود و همه این کلمات را بگفت. ۲ من هستم یهوه خدای تو که ترا از زمین مصر و از خانه غلامی بیرون آوردم. ۳ ترا خدایان دیگر غیر از من نباشد. ۴ صورتی تراشیده و هیچ تمثالی از آنچه بالا در آسمانست و از آنچه پائین در زمین است و از آنچه در آب زیر زمینست برای خود مساز. ۵ نزد آنها سجده مکن و آنها را عبادت منما زیرا من که یهوه خدای تو میباشم خدای غیور هستم که انتقام گناه پدرانرا از پسران تا پشت سیم و چهارم از آنانیکه مرا دشمن دارند می گیرم. ۶ و تا هزار پشت بر آنانیکه مرا دوست دارند و احکام مرا نگاه دارند رحمت می کنم. ۷ نام یهوه خدای خود را بباطل مبر زیرا خداوند کسیرا که اسم او را بباطل برد بی گناه نخواهد شمرد.»

باب بیست و سوم

« ۲۰ اینک من فرشته پیش روی تو میفرستم تا ترا در راه محافظت نموده بدان مکانی که مهیا کرده ام برساند. ۲۱ از او باحذر باش و آواز او را بشنو و از او ترمز منما زیرا گناهان شما را نخواهد آمرزید چونکه نام من در اوست. ۲۲ و اگر قول او را شنیدی و بآنچه گفته ام

عمل نمودی هرآینه دشمن دشمنانت و مخالف مخالفانت خواهم بود. ۲۳ زیرا فرشته من پیش روی تو می‌رود و ترا به اموریان و حَتِیَّان و فَرَزِیَّان و کنعانیان و حَوِیَّان و یَبُوسِیَّان خواهد رسانید و ایشانرا هلاک خواهم ساخت.»

باب سی و چهارم

«۵ و خداوند در ابر نازل شده در آنجا با وی بایستاد و بنام خداوند ندا در داد. ۶ و خداوند پیش روی وی عبور کرده ندا در داد که یهوه یهوه خدای رحیم و رؤف و دیر خشم و کثیر احسان و وفا. ۷ نگاه دارنده رحمت برای هزاران و آمرزنده خطا و عصیان و گناه لکن گناه را هرگز بی سزا نخواهد گذاشت بلکه خطایای پدرانرا بر پسران و پسران پسران ایشان تا پشت سیم و چهارم خواهد گرفت.»

سفر لاویان

باب بیست و ششم

«۱ برای خود بتها مسازید و تمثال تراشیده و ستونی بجهت خود برپا نمائید و سنگی مصور در زمین خود مگذارید تا بآن سجده کنید زیرا که من یهوه خدای شما هستم. ۲ سبهای مرا نگاه دارید و مکان مقدس مرا احترام نمائید من یهوه هستم. ۳ اگر در فرایض من سلوک نمائید و اوامر مرا نگاه داشته آنها را بجا آورید. ۴ آنگاه بارانهای شما را در موسم آنها خواهم داد و زمین محصول خود را خواهد آورد و درختان صحرا میوه خود را خواهد داد. ۵ و کوفتن خرمن شما تا چیدن انگور خواهد رسید و چیدن انگور تا کاشتن تخم خواهد رسید و نان خود را بسیری خورده در زمین خود بامنیت سکونت خواهید کرد. ۶ و بزمین سلامتی خواهم داد و خواهید خوابید و ترساننده نخواهد بود و حیوانات مودیرا از زمین نابود خواهم ساخت و شمشیر از زمین شما گذر نخواهد کرد. ۷ و دشمنان خود را تعاقب خواهید کرد و ایشان پیش روی شما از شمشیر خواهند افتاد. ۸ و پنج نفر از شما صد را تعاقب خواهند کرد و صد از شما ده هزار را خواهند راند و دشمنان شما پیش روی شما از شمشیر خواهند افتاد. ۹ و بر شما التفات خواهم کرد و شما را بارور گردانیده شما را کثیر خواهم ساخت و عهد خود را با شما استوار خواهم نمود. ۱۰ و غله کهنه پارینه را خواهید خورد و کهنه را برای نو بیرون خواهید آورد. ۱۱ و مسکن خود را در میان شما برپا خواهم کرد و جانم شما را مکروه نخواهد داشت. ۱۲ و در میان شما خواهم خرامید و خدای شما

خواهم بود و شما قوم من خواهید بود. ۱۳ من یهوه خدای شما هستم که شما را از زمین مصر بیرون آوردم تا ایشانرا غلام نباشید و بندهای یوغ شما را شکستم و شما را راست روان ساختم. ۱۴ و اگر مرا نشنوید و جمیع این اوامر را بجا نیاورید. ۱۵ و اگر فرایض مرا رد نمائید و دل شما احکام مرا مکروه دارد تا تمامی اوامر مرا بجا نیاورده عهد مرا بشکنید. ۱۶ من اینرا بشما خواهم کرد که خوف و سبّ و تب را که چشمانرا فنا سازد و جانرا تلف کند بر شما مسلط خواهم ساخت و تخم خود را بی فایده خواهید کاشت و دشمنان شما آنرا خواهند خورد. ۱۷ و روی خود را بصد شما خواهم داشت و پیش روی دشمنان خود منهنز خواهید شد و آنانیکه از شما نفرت دارند بر شما حکمرانی خواهند کرد و بدون تعاقب کننده فرار خواهید نمود. ۱۸ و اگر باوجود این همه مرا نشنوید آنگاه شما را برای گناهان شما هفت مرتبه زیاده سیاست خواهم کرد. ۱۹ و فخر قوت شما را خواهم شکست و آسمان شما را مثل آهن و زمین شما را مثل مس خواهم ساخت. ۲۰ و قوت شما در بطالت صرف خواهد شد زیرا زمین شما حاصل خود را نخواهد داد و درختان زمین میوه خود را نخواهد آورد. ۲۱ و اگر بخلاف من رفتار نموده از شنیدن من ابا نمائید آنگاه برحسب گناهانتان هفت چندان بلایای زیاده بر شما عارض گردانم. ۲۲ و وحوش صحرا را بر شما فرستم تا شما را بی اولاد سازند و بهایم شما را هلاک کنند و شما را در شماره کم سازند و شاهراه های شما ویران خواهد شد. ۲۳ و اگر با این همه از من متنّبّه نشده بخلاف من رفتار کنید. ۲۴ آنگاه من نیز بخلاف شما رفتار خواهم کرد و شما را برای گناهانتان هفت چندان سزا خواهم داد. ۲۵ و بر شما شمشیری خواهم آورد که انتقام عهد مرا بگیرد و چون بشهرهای خود جمع شوید و با در میان شما خواهم فرستاد و بدست دشمن تسلیم خواهید شد. ۲۶ و چون عصای نان شما را بشکنم ده زن نان شما را در یک تنور خواهند پخت و نان شما را بشما بوزن پس خواهند داد و چون بخورید سیر نخواهید شد. ۲۷ و اگر باوجود این مرا نشنوید و بخلاف من رفتار نمائید. ۲۸ آنگاه بغضب بخلاف شما رفتار خواهم کرد و من نیز برای گناهانتان شما را هفت چندان سیاست خواهم کرد. ۲۹ و گوشت پسران خود را خواهید خورد و گوشت دختران خود را خواهید خورد. ۳۰ و مکانهای بلند شما را خراب خواهم ساخت و اصنام شما را قطع خواهم کرد و لاشهای شما را بر لاشهای بتهای شما خواهم افکند و جان من شما را مکروه خواهد داشت. ۳۱ و شهرهای شما را خراب خواهم ساخت و مکانهای مقدس شما را ویران خواهم کرد و بوی عطرهای خوشبوی شما را نخواهم بوئید. ۳۲ و من زمین را ویران خواهم ساخت بحدیکه دشمنان شما که در آن ساکن باشند متحیر خواهند شد. ۳۳ و شما را در میان امتهای پراکنده خواهم ساخت و شمشیر را در عقب شما خواهم کشید و زمین شما ویران و شهرهای

شما خراب خواهد شد. ۳۴ آنگاه زمین در تمامی روزهای ویرانیش چنینکه شما در زمین دشمنان خود باشید از سبتهای خود تمتع خواهد برد پس زمین آرامی خواهد یافت و از سبتهای خود تمتع خواهد برد. ۳۵ تمامی روزهای ویرانیش آرامی خواهد یافت یعنی آن آرامی که در سبتهای شما چنینکه در آن ساکن میبودید نیافته بود. ۳۶ و اما در دلهای بقیه شما در زمین دشمنان شما ضعف خواهم فرستاد و آواز برگ رانده شده ایشان را خواهد گریزانید و بدون تعاقب کننده مثل کسیکه از شمشیر فرار کند خواهند گریخت و خواهند افتاد. ۳۷ و بروی یکدیگر مثل از دم شمشیر خواهند ریخت با آنکه کسی تعاقب نکند و شما را یارای مقاومت با دشمنان خود نخواهد بود. ۳۸ و در میان امتهای هلاک خواهید شد و زمین دشمنان شما را خواهد خورد. ۳۹ و بقیه شما در زمین دشمنان خود در گناهان خود فانی خواهند شد و در گناهان پدران خود نیز فانی خواهند شد. ۴۰ پس بگناهان خود و بگناهان پدران خود در خیانتیکه بمن ورزیده و سلوکی که بخلاف من نموده اند اعتراف خواهند کرد. ۴۱ ازین سبب من نیز بخلاف ایشان رفتار نمودم و ایشانرا بزمین دشمنان ایشان آوردم پس اگر دل نامختون ایشان متواضع شود و سزای گناهان خود را بپذیرند. ۴۲ آنگاه عهد خود را با یعقوب بیاد خواهم آورد و عهد خود را با اسحق نیز و عهد خود را با ابراهیم نیز بیاد خواهم آورد و آنزمین را بیاد خواهم آورد. ۴۳ و زمین از ایشان ترک خواهد شد و چون از ایشان ویران باشد از سبتهای خود تمتع خواهد برد و ایشان سزای گناه خود را خواهند پذیرفت بسبب اینکه احکام مرا رد کردند و دل ایشان فرایض مرا مکروه داشت. ۴۴ و باوجود این همه نیز چون در زمین دشمنان خود باشند من ایشانرا رد نخواهم کرد و ایشانرا مکروه نخواهم داشت تا ایشانرا هلاک کنم و عهد خود را با ایشان بشکنم زیرا که من یهوه خدای ایشان هستم. ۴۵ بلکه برای ایشان عهد اجداد ایشان را بیاد خواهم آورد که ایشانرا در نظر امتهای از زمین مصر بیرون آوردم تا خدای ایشان باشم من یهوه هستم. ۴۶ اینست فرایض و احکام و شرایعیکه خداوند در میان خود و بنی اسرائیل در کوه سیناء بدست موسی قرار داد.»

سفر اعداد

باب چهاردهم

«۱۰ لیکن تمامی جماعت گفتند که باید ایشانرا سنگسار کنند آنگاه جلال خداوند در خیمه اجتماع بر تمامی بنی اسرائیل ظاهر شد. ۱۱ و خداوند بموسی گفت تا بکی این قوم مرا اهانت نمایند و تا بکی با وجود همه آیاتیکه در میان ایشان نمودم بمن ایمان نیاورند. ۱۲

ایشانرا به وبا مبتلا ساخته هلاک میکنم و از تو قومی بزرگ و عظیم تر از ایشان خواهم ساخت.»

«۲۶ و خداوند موسی و هارونرا خطاب کرده گفت. ۲۷ تا بکی این جماعت شریر را که بر من مهمه میکنند متحمل بشوم مهمه بنی اسرائیل را که بر من مهمه میکنند شنیدم. ۲۸ بایشان بگو خداوند میگوید بحیات خودم قسم که چنانکه شما در گوش من گفتید همچنان با شما عمل خواهم نمود. ۲۹ لاشهای شما در این صحرا خواهد افتاد و جمیع شمرده شدگان شما برحسب تمامی عدد شما از بیست ساله و بالاتر که بر من مهمه کرده اید. ۳۰ شما بزمینیکه در باره آن دست خود را بلند کردم که شما را در آن ساکن گردانم هرگز داخل نخواهید شد مگر کالیب بن یفته و یوشع بن نون.»

سفر تثنیه

باب دهم

«۱۲ پس الآن ای اسرائیل یهوه خدایت از تو چه میخواهد جز اینکه از یهوه خدایت بترسی و در همه طریقههایش سلوک نمائی و او را دوست بداری و یهوه خدای خود را بتمامی دل و بتمامی جان خود عبادت نمائی. ۱۳ و اوامر خداوند و فرایض او را که من امروز ترا برای خیریت امر میفرمایم نگاه داری. ۱۴ اینک فلک و فلک الافلاک از آن یهوه خدای تو است و زمین و هر آنچه در آن است. ۱۵ لیکن خداوند بپدران تو رغبت داشته ایشانرا محبت مینمود و بعد از ایشان ذریت ایشان یعنی شما را از همه قومها برگزید چنانکه امروز شده است. ۱۶ پس غلفه دلهای خود را مختون سازید و دیگر گردن کشی منمائید. ۱۷ زیرا که یهوه خدای شما خدای خدایان و رب الارباب و خدای عظیم و جبار و مهیب است که طرف داری ندارد و رشوه نمیگیرد. ۱۸ بیتیمان و بیوه زنان دادرسی میکنند و غریبانرا دوست داشته خوراک و پوشاک بایشان میدهد. ۱۹ پس غریبانرا دوست دارید زیرا که در زمین مصر غریب بودید. ۲۰ از یهوه خدای خود بترس و او را عبادت نما و باو ملصق شو و بنام او قسم بخور. ۲۱ او فخر تو است و او خدای تو است که برای تو این اعمال عظیم و مهیبیکه چشمانت دیده بجا آورده است. ۲۲ پدران تو با هفتاد نفر بمصر فرود شدند و الان یهوه خدایت ترا مثل ستارگان آسمان کثیر ساخته است.»

۵- مختصری در مورد اعمال آناس گذشته و

حال و روش تغییر آنها

آیا آناس معتقد به «خدا»، تورات و یا احکام و فرایض یهوه را رعایت کردند؟ به وضعیت کنونی خود بنگرید. در کشوری که میتوانید آمار نسبتاً دقیقی بدست آورید را انتخاب کرده و کنترل کنید. آیا فرد بزرگسالی را خواهید یافت که به یکی از انواع بیماریها دچار نباشد؟ آیا آناس منابع طبیعی را بخاطر رعایت نکردن همان احکام در تورات که از جمله برای جلوگیری از نابود شدن منابع طبیعی است رعایت میکنند؟ آیا آناس هر سال حتی یک هزارم از کره زمین اعم خشکی و آبی یا یک هزارم یک قاره یا حتی یک هزارم کشوری را به حال خود رها می‌کنند تا حیوانات وحشی بتوانند با خیال راحت در آن سال در آن قسمت از زمین زاد و ولد یا تولید مثل کنند و زمین نیز بتواند از نظر مواد تغذیه ای برای کشت کردن دوره بعد تأمین گردد یا بقول معروف زمین استراحت کند؟ بعنوان مثال مشاهده میکنید که از انواع ماهیها یکی پس از دیگری بخاطر رعایت نکردن همان احکام و فرایض در تورات که مربوط به کشت و کار است و اجرای آن بسیار ساده ولی بسیار مؤثراند در حال ازبین رفتن هستند. بعنوان مثال ماهیگیران حتی یک نوع ماهی از انواع ماهیهای یک منطقه را هم هر چند سال یک بار به حال خودشان رها نمی‌کنند تا آنها بتوانند با خیال راحت تولید مثل نمایند. گذشته از این به توراهاهی ماهیگیری ماهیگیران بنگرید. آیا از یک نوع ماهی که هر سال اکثر ماهیگیران صید می‌کنند، حتی یک ماهی از همان نوع ماهی که در حد تخم گذاری باشد امکان خروج از تور ماهیگیری برایش وجود دارد؟ در واقع آناس آگاهانه یا ناآگاهانه در حال ازبین بردن منابع طبیعی که بخش مهم حیات یا بقاء است هستند. چرا؟ یک دلیل منطقی وجود دارد. مالکیت خصوصی. زیرا مالکیت خصوصی آناس را مجبور می‌کند برای منافع شخصی خود نه منافع اجتماعی آگاهانه و ناآگاهانه دست به اعمال نابود کننده و جنایتکارانه بزنند. اگر آناس هر چند سال یک بار یکی از احکامی که در تورات باوجودی که مربوط به شرایط اقتصادی عقب افتاده است ولی بخشی از آنها هنوز معتبرانند را رعایت کنند اینهمه فجایع ببار نمی‌آوردند. یکی از این احکام می‌گوید:

«۱ و خداوند موسی را در کوه سیناء خطاب کرده گفت. ۲ بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان بگو چون شما بزمینیکه من بشما میدهم داخل شوید آنگاه زمین سبت خداوند را نگاه بدارد. ۳ شش سال مزرعه خود را بکار و شش سال تاکستان خود را پازش بکن و محصولشرا

جمع کن. ۴ و در سال هفتم سبت آرامی برای زمین باشد یعنی سبت برای خداوند مزرعه خود را مکار و تاکستان خود را پازش منما. ۵ آنچه از مزرعه تو خودرو باشد درو مکن و انگورهای مَو پازش ناکرده خود را مچین سال آرامی برای زمین باشد. ۶ و سبت زمین خوراک بجهت شما خواهد بود برای تو و غلامت و کنیزت و مزدورت و غریبیکه نزد تو مأوا گزیند.» («سفر لاویان»، «باب بیست و پنجم»).

همانطور که گفتیم منافع شخصی مانع اجرای احکامی است که بنفع کل جامعه است. آناس ادعا میکنند که پیشرفت کردند و از روشهای دیگر برای حاصلخیزی زمین و افزایش تولید استفاده میکنند ولی توجه نمی کنند که منظور از استراحت کردن زمین تنها برای زمین نیست. حال بفرمائید نتایج روشهای پیشرفته خود را بررسی کنید تا ببینید که بخاطر منافع شخصی خود، هم به خودتان و هم به دیگران دروغ می گوئید. چند نوع پیشرفت وجود که بزرگترین آنها یا برای نابود کردن است یا برای ساختن و یا همزمان هم برای نابود کردن و هم برای ساختن. آیا در سال چند نفر از جمعیت کره زمین فقط از گرسنگی می میرند؟ آیا باز هم مدرک میخواهید تا نشان داده شود که دروغگو هستید؟ گمان نمی کنم مدرک مهم تر از این وجود داشته باشد. و وضعیت کره زمین را کنترل کنید. آیا میدانید تاکنون چند درصد از زمین بخاطر مصرف مواد شیمیائی «پیشرفته» نابود شد؟ آیا این اعمال و نتایج آنها بمعنی پیشرفت در جهت پیشروی است؟ بدتر از همه این مسائل، این است که انسانی که تازه شروع کرد برای آموختن آنها با دریافت کمک، از روی نادانی مغرورانه ادعا می کند که از کسی که یعنی یهوه که از تمامی این مراحل آگاهی کامل دارد دانش اش بیشتر است! بعبارت دیگر یهوه می داند کوچکترین اشتباه در یک شرایط اقتصادی بالاتر چه فجایعی بار می آورد.

بنابراین اگر آناس آنچه که در گذشته مطرح شدند و هنوز در جهت پیشروی معتبر و کاربرد دارند را باجرا گذارند، تا زمانی که راه حل های بهتری در جهت پیشرفت نیافتند، از نابودی خودشان و منابع طبیعی جلوگیری میگردد. اما آناس راه حل های درست را زمانی بطور کامل میتوانند انجام دهند که دیگر کسی صرفاً به فکر منافع شخصی خود نباشد بلکه به فکر منافع اجتماعی و دائمی باشد، یعنی از جمله یکی از شرائع یهوه که: هر کس به اندازه نیازش برداشت کند است را باجرا گذارد. مثال دیگر، در طول تاریخ دائماً عده ای از آناس بخاطر منافع شخصی خود تمامی آزادیهایی که همه آناس باید از آنها برخوردار باشند از عده دیگر سلب کردند. در هر صورت برای برون رفت از این همه اعمال جنایتکارانه باید اندیشه آناس تغییر کند یعنی بجای اندیشیدن بخاطر منافع شخصی اندیشیدن بخاطر منافع اجتماعی

جایگزین گردد، یعنی مالکیت اشتراکی جایگزین مالکیت خصوصی گردد. بنابراین برای خلاصی از این وضعیت فلاکت بار آنانی که خواستار برقراری مالکیت اشتراکی در جامعه هستند باید بدون کوچکترین تزلزلی و با اعتقاد راسخ متشکلانه و متحدانه و بدون وقفه علیه کسانی که خواستار مالکیت خصوصی در جامعه هستند در تمامی اشکال مبارزاتی تا برقراری نظام دموکراتیک و مالکیت اشتراکی مبارزه کنند. در غیر اینصورت این اعمال جنایتکارانه که هر روز چه آشکار و چه پنهان صورت میگیرد تکرار میگردد.

۶- آشکار کردن چهره های حقیقی پنهان بخشی از قوانین مذهبی

ما در این بخش برای روشن شدن یا نشان دادن چهره های حقیقی پنهان احکام و فرایض (یعنی اساسنامه و برنامه) که تحت عنوان کتب مذهبی نوشته شدند که در رابطه با مسائل اقتصادی و حقوق فردی و اجتماعی افراد میباشند را مورد بررسی قرار میدهیم، زیرا برداشتهای غلطی از آنها شده است و به همین دلیل نظرات غلطی در رابطه با آنها نیز مطرح شد.

الف) در مورد مقررات روابط جنسی و مجازاتها

یهوه در تورات بطور مشخص در رابطه با برقراری رابطه جنسی نوشت:

« ۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۲ بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان بگو من یهوه خدای شما هستم. ۳ مثل اعمال زمین مصر که در آن ساکن میبودید عمل نمائید و مثل اعمال زمین کنعان که من شما را بآنجا داخل خواهم کرد عمل نمائید و برحسب فرایض ایشان رفتار مکنید. ۴ احکام مرا بجا آورید و فرایض مرا نگاه دارید تا در آنها رفتار نمائید من یهوه خدای شما هستم. ۵ پس فرایض و احکام مرا نگاه دارید که هر آدمیکه آنها را بجا آورد در آنها زیست خواهد کرد من یهوه هستم. ۶ هیچ کس باحدی از اقربای خویش نزدیکی ننماید تا کشف عورت او بکند من یهوه هستم. ۷ عورت پدر خود یعنی عورت مادر خود را کشف منما او مادر تست کشف عورت او مکن. ۸ عورت زن پدر خود را کشف مکن آن عورت پدر تست. ۹ عورت خواهر خود خواه دختر پدرت خواه دختر مادرت چه مولود در خانه

چه مولود بیرون عورت ایشان را کشف منما. ۱۰ عورت دختر پسر و دخترِ دخترت عورت ایشانرا کشف مکن زیرا که اینها عورت تو است. ۱۱ عورت دختر زن پدرت که از پدر تو زائیده شده باشد او خواهر تو است کشف عورت او را مکن. ۱۲ عورت خواهر پدر خود را کشف مکن او از اقربای پدر تو است. ۱۳ عورت خواهر مادر خود را کشف مکن او از اقربای مادر تو است. ۱۴ عورت برادر پدر خود را کشف مکن و بزنی او نزدیکی منما او (بمنزلۀ) عمهٔ تو است. ۱۵ عورت عروس خود را کشف مکن او زن پسر تو است عورت او را کشف مکن. ۱۶ عورت زن برادر خود را کشف مکن آن عورت برادر تو است. ۱۷ عورت زنی را با دخترش کشف مکن و دختر پسر او یا دختر دختر او را مگیر تا عورت او را کشف کنی اینان از اقربای او میباشند و این فجور است. ۱۸ و زنی را با خواهرش مگیر تا هیوی او بشود و تا عورت او را با وی مادامیکه او زنده است کشف نمائی. ۱۹ و بزنی در نجاست حیضش نزدیکی منما تا عورت او را کشف کنی. ۲۰ و با زن همسایهٔ خود همبستر مشو تا خود را با وی نجس سازی. ۲۱ و کسی از ذریت خود را برای مَوْلک از آتش مگذران و نام خدای خود را بی حرمت مساز من یهوه هستم. ۲۲ و با ذکور مثل زن جماع مکن زیرا که این فجور است. ۲۳ و با هیچ بهیمهٔ جماع مکن تا خود را بآن نجس سازی و زنی پیش بهیمهٔ نه ایستد تا با آن جماع کند زیرا که این فجور است. ۲۴ بهیچ کدام از اینها خویشان را نجس مسازید زیرا بهیمهٔ اینها امتهائیکه من پیش روی شما بیرون میکنم نجس شده اند. ۲۵ و زمین نجس شده است و انتقام گناهشرا از آن خواهم کشید و زمین ساکنان خود را قی خواهد نمود. ۲۶ پس شما فرایض و احکام مرا نگاه دارید و هیچ کدام از این فجور را بعمل نیاورید نه متوطن و نه غریبیکه در میان شما مأوا گزینند. ۲۷ زیرا مردمان آن زمین که قبل از شما بودند جمیع این فجور را کردند و زمین نجس شده است. ۲۸ مبادا زمین شما را نیز قی کند اگر آنرا نجس سازید چنانکه امتهائیرا که قبل از شما بودند قی کرده است. ۲۹ زیرا هر کسیکه یکی از این فجور را بکند همهٔ کسانیکه کرده باشند از میان قوم خود منقطع خواهند شد. ۳۰ پس وصیت مرا نگاه دارید و از این رسوم زشت که قبل از شما بعمل آورده شده است عمل منمائید و خود را بآنها نجس مسازید من یهوه خدای شما هستم.» ((سفر لاویان))، ((باب هجدهم)).

یهوه در «باب بیستم» در رابطه با برقراری رابطه جنسی غیر از مسئله «منقطع خواهند شد» و «زمین ساکنان خود را قی خواهد نمود»، بارها «کشته شوند» را نیز مطرح کرد، اما بهیچوجه مجری کشتن را تعیین نکرد و همچنین در هیچ جای دیگر تورات نوشته نشد که چه

کسی حق کشتن «زنا کار» یا خلاف کار را دارد بلکه در مواردی اشاره کرد که اشخاصی که شاهد «زنا کردن» یا خلاف کردن شخصی در امر بزرگی هستند پس از محاکمه شدن و ثابت شدن خلاف آن شخص «زنا کار»، توسط مردم سنگسار شود، نه اینکه از طرف عده ای تحت عنوان مجری قانون کشته شوند. بعبارت دیگر نه اینکه افرادی در جامعه وجود داشته باشند که حرفه آنان اذیت و آزار، شکنجه کردن و کشتار باشد و بنابراین «زنا» کاران را پس از دستگیر کردن اذیت و آزار، شکنجه و «سنگسار» کنند. بعبارت دیگر در واقع هیچکس از قبل برای اذیت و آزار و شکنجه کردن و کشتن افراد سازماندهی نمی شود بلکه فقط اگر شخصی به جرمی و کشتن کسی محکوم شد این خانواده یا نزدیکان مقتول هستند که حق اجرای عمل «قصاص» را دارند. بنابراین در آن زمان «کشته شوند» صرفاً بخاطر ترساندن مردم مطرح شد تا مرتکب خلاف نشوند. زیرا در تورات یک بند مشخص علیه کشتن وجود دارد و بارها تکرار شد. بعنوان مثال یک نمونه از آن حکم:

«و کسیکه بهیمة را کشت عوض آن را بدهد اما کسیکه انسانرا کشت کشته شود» (سفر لاویان باب بیست و چهارم)،

نه اینکه یک عده بعنوان دولت مردان به هر بهانه ای افراد را دستگیر، آزار و شکنجه و بقتل برسانند. بنابراین چنین افرادی یعنی کارکنان دولت به جرم شکنجه کردن، اذیت و آزار و کشتن فردی باید دستگیر و طبق قوانین جدید جامعه مجازات شوند، ولی از آنجائی که آنان طبق قوانین خودشان مردم را مجازات میکنند باید طبق قوانین خودشان نیز مجازات شوند که مسلماً اعدام نیز جزو است، یعنی «قصاص» (یعنی برابری در جرم و مجازات کردن)، البته در هر صورت اجرای حکم باید از طرف وابستگان مقتول صورت گیرد، یعنی مجازات کردن باید از طرف کسانی انجام گیرد که خود دچار آسیب شدند نه اینکه از طرف دیگران و در اینجا یعنی کارکنان دولت جدید.

نکته مهم دیگر اینکه باید دید منظور یهوه از «زمین ساکنان خود را قی خواهد نمود» و از قوم خود «منقطع خواهند شد» به چه معنی هستند. در ادامه مطلب توضیح خواهیم داد.

حال اگر بدقت احکام و فرایض «باب هجدهم» در تورات که مربوط به برقراری رابطه جنسی است را خوانده باشید باید متوجه شده باشید که در آن زمان یهوه حداقل به چند دلیل مشخص و با آگاهی کامل آنها را نوشت. اولاً، در اینجا تنها مسئله ای که در صورت خلاف

کردن فرد یا اجرا نکردن احکام فوق مطرح شد «منقطع» شدن فرد از قوم اسرائیل است، نه اینکه اشخاصی خلافکار را دستگیر، زندانی، شکنجه و «سنگسار» کنند. حتی صرفاً برای دستگیری هر شخصی از طرف مأمورین دولتی باید شاکی یا شاکیبانی از قبل وجود داشته باشد. دوماً، به هیچوجه کلمه ای هم مبنی بر اینکه زن و مرد مادام العمر باید فقط با یک نفر رابطه جنسی برقرار کنند ذکر نشد.

سوماً، کلمه ای هم مبنی بر اینکه «اذواج»ی دربین باشد یا بعد از «ازدواج» رابطه جنسی برقرار گردد مطرح نشده است، اما در آن زمان «ازدواج» در بین مردم رواج داشت و به همین دلیل صحبت از زن و شوهر میگردد و یا به عبارت دیگر کسانی که با هم زندگی مشترک را آغاز میکنند، یعنی دارای روابط مالی مشترک هستند و تا زمانی که با هم زندگی میکنند بعنوان «زن و شوهر» محسوب میگردند و دارای حق و حقوق فردی و اجتماعی هستند. اینها بخشی از جنبه یا چهره پنهان این باب است و بخش دیگر چهره پنهان یا نتیجه این احکام و فرایض این است که با انجام دادن یا با اجرا گذاشتن آنها و یا خلاف آنها عمل کردن نشان داده میشود. بعنوان نمونه: (۱) زن و شوهر که جزو مایملک هم محسوب میگردند بخاطر برقراری رابطه جنسی یکی از آنان با شخص ثالثی، امکان اینکه باعث درگیری بین افراد گردد وجود دارد، (۲) «ازدواج» با افراد غیر از وابستگان نزدیک، باعث رابطه دوستی بین افراد مختلف میگردد و همچنین این رابطه خود باعث انتقال تجربیات و آموخته ها بین گروه های مختلف مردم میگردد، (۳) و یا حامله شدن زنان توسط بستگان نزدیک خود به دلیل «همخونی» تأثیرات منفی بر ولد ایجاد میکند که در حال حاضر میتوان از نظر علمی نیز آن بخش زیانبار را نشان داد و غیره.

از جمله به همین دلائل است که یهوه اشاره به مردمانی دارد که چون خلاف احکام و فرایض فوق عمل کردند «زمین آنان را قی کرد» یعنی مُردند. بعبارت دیگر گروهی که برقراری رابطه جنسی با خویشاوندان یا نزدیکان خود داشتند بصورت محدود زیست کردند و به همین دلیل در عرصه اقتصادی رشد نکرده و بمرور زمان ازبین رفتند، نه اینکه صرفاً بخاطر برقراری رابطه جنسی با خویشاوندان خود «زمین» آنان را «قی» کرده باشد، که البته معنی دقیق «قی» کردن «استفراق» کردن نیست بلکه مُردن یا ازبین رفتن است. بنابراین باید روشن شده باشد که احکام و فرایضی (اساسنامه و برنامه) که در ۳۱۵۰ سال قبل بصورت مذهبی مطرح شدند بی دلیل هم نبود و نویسنده آنها کاملاً به مسائل تاریخی - اقتصادی آگاه بوده است. مثالی در این رابطه بزیم تا منظور ما را از اینکه مطرح میکنیم، یهوه از قبل از نتیجه اعمال شما مطلع است، چیست.

شخصی را در نظر بگیرید که برای اولین بار قصد نوشیدن مشروب (قوی) را دارد. او تصمیم میگیرد که حداقل نیم لیتر مشروب قوی (۵۰٪) بنوشد. ولی شخصی همراه او هست که قبلاً مشروب نوشید و از نتیجه نوشیدن نیم لیتر مشروب قوی مطلع است. آیا این شخص به شخصی که میخواهد برای اولین بار مشروب بنوشد نخواهد گفت، دوست گرامی، نیم لیتر مشروب قوی ننوش؟ حتماً خواهد گفت، زیرا از نتیجه منفی نوشیدن مشروب قوی به اندازه نیم لیتر بااطلاع است. و یا اینکه آیا کسانی که از نتیجه نوشیدن مشروبات قوی، مطلع هستند اطلاعات را کتباً یا شفاهاً در اختیار دیگران قرار نمی دهند؟ دقیقاً آنچه که یهوه در تورات نوشت مانند مثال فوق است. حال اگر آن احکام را رعایت نکنید و بخواهید خودتان آزمایش کنید، بفرمائید ولی فکر عاقبت کارتان هم باشید زیرا نمی دانید که نتیجه چه خواهد شد. عبارت دیگر در این زمان اگر قطعنامه اتحادیه مارکسیستها را اجرا کنید یک نتیجه خواهد داد (مثبت) و اگر اجرا نکنید نتیجه دیگر (منفی)، یعنی قطعنامه با آگاهی کامل فرموله شد.

و اما «منقطع شدن» به این معنی است که بعنوان مثال در حال حاضر، اگر کسی اساسنامه و برنامه تشکلی که عضوش است قبول نداشته و رعایت نکند حال این تشکل یهودی، مسیحی، اسلامی، کمونیستی و غیره باشد از درون آن تشکیلات از طرف اکثریت اخراج میگردد یعنی آن تشکیلات آن شخص را از «خود منقطع» میکند نه اینکه آن شخص «زنا کار» را بقتل برسانند. عبارت دیگر شخصی نمی تواند ادعا کند مسیحی است ولی قانون مسیحیان را اجرا نمیکند ولی باوجود این میخواهد عضو آن تشکیلات باشد یا اعلام کند که او یک مسیحی است، زیرا با به اجرا نگذاشتن مقررات مسیحیت دیگر او عملاً مسیحی نیست این از یک طرف و از طرف دیگر اگر زمانی تصمیم گیرندگان یا سران تشکل مسیحی ادعا کنند تشکل شان مسیحی است ولی باوجود این افرادی را نیز بعنوان عضو میپذیرند که حتی اساسنامه و برنامه آنان را رعایت نکنند، در واقع سران آن تشکیلات شارلاتان هستند، یا به قول عیسی: «اما از انبیای کذب احتراز کنید که بلباس میشها نزد شما می آیند ولی در باطن گرگان درنده میباشند»، یعنی دیگر در عمل تشکل شان مسیحی نیست، زیرا پراتیک اعضای مرکزی و اعضای دیگر آن تشکل غیر از اساسنامه و برنامه تشکلی تحت عنوان مسیحی است که بنیانگذاران یا اکثریت مسیحیان آنها را تعیین کردند. در رابطه با کشته شدن، نمونه دیگری ارائه میدهم که جنبه تشبیه نیز دارد.

« ۸ و خداوند هارونرا خطاب کرده گفت. ۹ تو و پسرانت با تو چون بخیمه اجتماع داخل شوید شراب و مسکری منوشید مبادا بمیرید، این است فریضة ابدی در نسلهای شما.» («سفر لاویان»، «باب دهم»)

ناگفته نماند که کلمه «ابدی» در بعضی از جمل بمعنی مادام العمر است نه بمعنی ابدی. همه میدانند که کسی با وارد شدن به مسکنی یا خارج شدن از مسکنی به صرف خوردن مشروبات الکلی یا مشابه آن نخواهد مُرد. البته باستثناء «خیمه اجتماع»ی که یهوه در آن زمان برای اولین بار برای قوم اسرائیل بنا کرده بود و خود در کنار قوم اسرائیل حضور داشت. پس منظور یهوه از «شراب و مسکری منوشید مبادا بمیرید» چیست؟ در اینجا مُردن حالت تشبیه را دارد، به این معنی که اگر هارون و پسرانش در زمانی که مشغول کار کاهنی بودند بجای اینکه در حالت عادی باشند و کار خود را درست انجام دهند در حالت مستی یا غیر عادی بودند و در حضور مردم وراجی میکردند و یا رقص «عربی» می کردند و یا عصبانی میشدند در واقع میمردند، زیرا از چشم مردم می افتادند و مسلماً از «خیمه اجتماع» اخراج میشدند. بعبارت دیگر، در واقع اگر آنان با تصمیم مردم کاهنی نمی کردند یا مردم به نزد آنان برای اوامری نمی رفتند آنان بعنوان کاهن مُرده محسوب میشدند. زیرا در عمل دیگر کسی حق الزحمه ای هم به آنان پرداخت نمی کرد.

باز نمونه دیگری را در همین رابطه مثال می زنیم که دیگر حالت تشبیه ندارد. بعنوان مثال راننده گی را درنظر بگیرید. آیا اگر شخصی در زمان راننده گی یا کار کردن مست یا از حالت عادی خارج باشد درصد مردن او زیاد نمی شود؟ و یا حتی آیا باعث کشته شدن دیگران نمی شود؟ پاسخ مثبت است، یعنی البته که درصد مردن او بعنوان یک فرد و دیگران زیاد میشود. درواقع آن جنبه پنهان این بند در همین است که فرد بگونه ای خواهد مُرد چنانچه عکس این بند عمل کند، یا اینکه این حکم را اجرا نکند. کاهنی یعنی نوعی کار یا حرفه و از اینرو این حکم به همه کارها یا حرفه ها مربوط میشود. و همچنین این حکم به این معنی است که مشروبات الکلی نوشیدن ممنوع نیست و همچنین شخصی حق ندارد شخص دیگری را بخاطر نوشیدن مشروبات الکلی مجازات کند.

باز حکم دیگری را برای نشان دادن جنبه حقیقی نهفته در آن را که یهوه بسیار زیاد در اجرا کردن آن حکم تأکید کرد را میشکافیم.

« ۱۸ عید فطیر را نگاه دار و هفت روز نان فطیر چنانکه ترا امر فرمودم در وقت معین در

ماه اییب بخور زیرا که در ماه اییب از مصر بیرون آمدی.» («سفر خروج»)، «باب سی و چهارم»

آیا فکر میکنید به چه دلیل یهوه بر این حکم تأکید کرد؟ آیا بصره اینک بگوئید من قوم اسرائیل را از مصر بیرون آورده و از بردگی نجات دادم؟ این بند تنها این مسئله را بیان نمیکند که جنبه آشکار این بند است بلکه یهوه میگوید باید این حکم اجرا گردد تا بعنوان یک نشانه، خارج کردن قوم اسرائیل توسط من در اذهان نسل به نسل باقی بماند تا آینده گان بفهمند که یهوه فردی است «دانشمند» و بخصوص اهل کره زمین نیست و «خدا» هم نیست بلکه موجود زنده ای است مانند آناس. زیرا فقط همین یک بند در تورات خود نشانه این است که این فرد در مورد مسائل علمی دارای دانش عظیمی است، زیرا در آن زمان افراد کره زمین دارای دانش در مورد مسائل علمی نبودند. برای روشن شدن مسئله سئوالی مطرح میکنیم. آیا در آن زمان آناس از مسائل علمی از جمله قند خون و تأثیر نشاسته بر قند خون دانشی داشتند؟ زیرا با خوردن «نان فطیر» قند خون شخص بتدریج نه سریع مانند خوردن شکر، قند و غیره، بالا می رود، چونکه دیر هضم و کم حجم است، بنابراین شخص برای سیر شدن بخاطر کم حجمی «نان فطیر» مجبور است مقدار بیشتری نسبت به نان پخته شده با خمیرمایه بخورد. ازاینرو «نان فطیر» ضمن تأمین قند خون فرد به مدت طولانی تر، شخص دیرتر گرسنه و خسته میشود. و دلیل اینکه یهوه تأکید بر خوردن «نان فطیر» فقط در هفت روز را کرد بخاطر همین بالا رفتن قند خون است. و همچنین تعیین زمان خوردن «نان فطیر» نیز بر همین مبنا است، یعنی زمانی که فرد مشغول فعالیت شدید همچون «فرار کردن قوم اسرائیل از مصر» است. نکته دیگری که باید مطرح کنیم اینست که بالا رفتن قند خون با مرض قند فرق میکند. اینها آن جنبه حقیقی پنهان این بند است که ثابت میکنند یهوه اهل کره زمین نیست و فرد عالمی است و آنچه را که در تورات نوشت کاملاً آگاهانه، علمی و حساب شده بخاطر پیشرفت آناس در عرصه اقتصادی و اجتماعی بوده است.

در اینجا این را نیز مطرح کنیم که دیگر، جنبه افسانه ای کتب مذهبی از جمله تورات برای آناس امروزی نیست بلکه برای آناس گذشته بود که هیچ دانشی نداشتند و بنابراین نمیتوانستند از مسائل علمی پی ببرند. در واقع جنبه حقیقی علمی نهفته در تورات برای آناس امروزیست که بدرجاتی از نظر اقتصادی پیشرفت کردند و میتوانند آنها را درک کنند بخصوص که در این دوره در این زمینه به آناس راهنمایی شده است.

باز هم نمونه دیگر، یهوه در تورات بخش سفر خروج، باب سیزدهم و در ابواب دیگر نوشت:

«۲ هر نخست زاده را که رحم را بگشاید در میان بنی اسرائیل خواه از انسان خواه از بهایم تقدیس نما او از آن منست.»

آیا یهوه به چه دلیل این دو مسئله را مطرح کرد؟ اولاً، خیلی کوتاه در مورد «بهایم» عرض کنیم، برای اینکه کاهنین، کارکنانی که در بخش هایی همچون صنعتی مشغول کارکردن بودند، مردم فقیر و کسانی که مشغول تحصیل بودند مانند کودکان تأمین باشند. دوماً، مطرح کردن اینکه «نخست زاده انسان از آن منست» به این دلیل و به این معنی است که هر چه سریعتر آناس خواندن و نوشتن را فرا گیرند تا بتوانند سریعتر از نظر اقتصادی پیشرفت کنند. بدینطریق که هر «نخست زاده» فردی میبایستی طبق این حکم به «خیمه اجتماع» بجای کار کردن برود. ولی آیا آناس دوران گذشته همین یک حکم بسیار ساده ولی بسیار باارزش را اجرا کردند؟ نه خیر. بعنوان مثال به زندگی نامه سلیمان که پادشاه قوم اسرائیل شده بود، یعنی اولین فرد تصمیم گیرنده جامعه بنگرید. اعمال او بعنوان فرد «آگاه» قوم اسرائیل چه بود؟ سرمایه اندوزی شخصی، «۷۰۰ زن» رسمی و «۳۰۰ زن» غیر رسمی، شعر خوانی و غیره. در صورتی که او میبایستی قوانین در تورات را که در واقع ازجمله بیان کننده زندگی اشتراکی است با اجرا گذارد و شیوه تولید و توزیع اشتراکی را سازمان دهد، به کودکان خواندن و نوشتن بیاموزد و غیره. ولی برعکس قوم اسرائیل سیستم «پادشاهی» را سازمان دادند، یعنی «سلیمان» و دیگر سران قوم اسرائیل با سازمان دادن سیستم «پادشاهی» قوم اسرائیل را به دوران نادانی و برده داری در مصر، یعنی دوران فرعون مصر برگردانده بودند و البته توسط یهوه شدیداً مجازات هم شدند.

ب) در مورد قوانین در قرآن

مدخل

حال چند حکم در قرآن را مورد بررسی قرار میدهیم تا چهره های حقیقی پنهان آنها نیز آشکار گردد، ولی ضروریست به نکاتی قبل از آن اشاره ای داشته باشیم. اگر از نظر یک عده آناس امروزی شیوه بیان محمد «زشت» بنظر میرسد دلیلی بر نادرست بودن احکام اقتصادی، حقوق فردی و اجتماعی در قرآن در شرایط اقتصادی آن زمان نیست. باز هم تأکید میکنیم:

در شرایط اقتصادی مردم ۱۴۰۰ سال قبل در منطقه عربستان که اساساً زنان دارای هیچ حق و حقوقی نبودند و آنانی هم که متعلق به قوم اسرائیل با مذهب یا قوانین در تورات بودند و یا مسیحی بودند فقط میتوانستند به همان اندازه ای که در کتب یهودی و مسیحی (تورات و انجیل) مطرح شده است از حق و حقوق فردی و اجتماعی برخوردار شوند، اما حاکمین آن زمان، قوانین در تورات (و انجیل) را کاملاً زیرپا گذاشته بودند. بت پرستان که اساساً دارای قوانین اقتصادی و حقوق فردی و اجتماعی عمومی خاص و مشخصی نبودند بلکه هر قبیله ای بخاطر داشتن «خدا» (بت) خاص خود که باعث جدایی بین اقوام و قبایل میشد دارای سنن قبیله ای متعددی بودند و بیشترین شیوه زندگی کردن آنان غارت کردن یا راه زنی و کشتار یکدیگر و غیره بجای تولید کردن بود. امروزه بخصوص برای کسانی که عرب متعلق به آن زمان نیستند و در آن دوران هم زیست نمی کنند و همچنین افرادی از ملل دیگر، بعنوان مثال عده ای از «روشنفکران» ایرانی (که مربوط به بحث ماست) بیان محمد را در مورد برقراری رابطه جنسی بسیار «زشت» میدانند و هم قوانینی که او در این رابطه مطرح کرد را نادرست، ارتجاعی و زنستیز و غیره می دانند یا مدعی اند که محمد بخاطر منافع شخصی خود آنها را مطرح کرد و بدتر از همه محمد را عقب افتاده و «مذهبی» یا خرافی یعنی عقیده داشتن به مذهبی میدانند (در صورتی که محمد هیچگونه وابستگی به مذهبیهیون آن زمان نداشت و بت پرست هم نبود بلکه او معرف مذهب اسلام یا مطرح کننده قوانینی فراتر از قوانین در تورات و مشخص تر، قوانین جدید را بیان کرد). در واقع این طیف از «منتقدین مذهب اسلام» با بیان خود ثابت کردند که خودشان عقب افتاده، کم دانش و «مذهبی» اند، یعنی خرافاتی نیز هستند. اینان بدون اینکه درک کنند که آن شیوه بیان محمد بخصوص در ۱۴۰۰ سال پیش و ماقبل آن بسیار عادی و دارای هیچگونه ایرادی نبود. افرادی که دارای فرهنگ مردم عربستان آن زمان یعنی فرهنگ یهودیان، مسیحیان و بت پرستان نیستند بدون توجه به این مسئله بخصوص در مورد مسائل جنسی فقط تبلیغات احساسات برانگیزانه دروغین در بین مردم علیه محمد (حتی عرب) (نه قوانین آخوندها که امروز اصل مسئله است) میکنند تا شاید به این شیوه غلط بتوانند ضدیت خود را علیه قوانین اسلامی (یا «تازی») آن زمان پیش ببرند و نه «قوانین» فعلی که خودشان بخش اعظم آنها را پراتیک میکنند و تنها کار اصلی که همانند «مسلمانان» فعلی نمی کنند سجده کردن در مقابل بت یا «خانه کعبه» است؛ و به موازات این شیوه ضدیت با مذهب «اسلام»، «آئین»؟! خودشان یعنی «زرتشتی» که کهنه تر از مذهب اسلام است تحت عنوان «فرهنگ» (همه) «مردم ایران»!!! (یهوه عزیز مرا دریاب، این چندتای موجود کم اند یکی دیگر هم دارد از گور

برمیخیزد) جایگزین آن کنند. ناگفته نماند که «زرتشت» هیچگونه قوانین اقتصادی و حقوق فردی و اجتماعی مطرح نکرد بلکه همانند تمامی آرزومندان دارای آمال و آرزوهایی بود که بطور خلاصه مطرح می کنیم. طبق گفته «زرتشتیها» نه خود او زیرا حتی «زرتشتیها» هم نمی دانند که شخصی بنام «زرتشت» در چند هزار سال قبل میزیست، ولی باوجود این همین اشخاص که نمی دانند او در چه زمانی میزیست ادعا دارند که از گفته ها و نوشته های او کاملاً مطلع هستند (عجبا!) که ما تا این زمان «زرتشتیها» را بخاطر اعمال تاکنونیشان فقط بعنوان یک گروه شارلاتان برسیمیت می شناسیم، و البته شارلاتانیزم آنان را در اینجا با سند نشان خواهیم داد، یعنی نشان میدهیم که اینان با این شارلاتان بازیها بدنبال چه اهدافی هستند. به هر حال طبق گفته زرتشتیها او از «اهورا مزدا» که اصلاً معلوم نیست انس است، سنگ است، نور است، آتش است، مرده است، زنده است و غیره، خواستار باجرا گذاشتن «آرزوها»ی خود (یعنی «زرتشت») است، که در واقع میتوان چنین نتیجه گرفت که «اهورا مزدا» میبایستی طبق دستورات آقا «زرتشت» عمل کند! نه برعکس. ناگفته نماند که اخیراً یکی از زشتیها پا جلوتر از دیگر «زرتشتیان» گذاشت و مدعی شد «زرتشت با خدای خود راز و نیاز میکرد»! ببینید شارلاتانبازی این افراد تا کجاست. «خدا»!!! ولی باز هم نگفتند که «خدا»ی «زرتشت» کیست یا چیست که «زرتشتیها» آن را قبول دارند. این که نشد پاسخ: «خدای زرتشت جهان هستی است» یا «بوجود آورنده هستی است»!!! یعنی چی؟ لطفاً به مردم «بوجود آورنده هستی» را نشان دهید!!!! شما اصلاً نمی دانید که «زرتشت» وجود داشت یا نه و اگر شخصی بنام «زرتشت» وجود داشت نمی دانید در چه تاریخی میزیست. چگونه ادعا میکنید که از «کارهای» کسی که نمی دانید در چه تاریخی زندگی میکرد مطلع هستید آنهم نه مطلع بلکه دقیقاً مطلع هستید؟ ای نادانان. «زرتشت» که اصلاً معلوم نیست خودش چکاره بود، زیرا هنوز هواداران او نگفتند که «زرتشت» چکاره بود: آیا پیغام آور بود، «خدا» پرست بود، بت پرست بود، رقااص بود، آخوند بود، «فیلسوف» بود، قانونگذار بود و غیره. به هر رو، همانطور که فوقاً گفتیم طبق «نوشته» «زرتشتیان» «زرتشت» نیز مانند خیلی های دیگر که دارای آرزوهای جانانه ای هستند ولی هیچکاره محسوب میشوند، دارای «آرزو»های زیرین بود: ای «اهورا مزدا»، «زشتی» را بیرون کن زیبائی را بیاور، «ناپاکی» را بیرون کن «پاکی» را بیاور، «بد» را بیرون کن «نیک» را بیاور، بدبختی را بیرون کن «خوشبختی» را بیاور، دروغگوئی را بیرون کن «راستی» را بیاور، «زندگی دراز و سالم را» به زرتشت بده و مشابه همین نوع آرزوها.

این آرزوها را طرفداران «زرتشت» بعنوان «آئین»؟! آقا «زرتشت» بیچاره جار میزنند (زرتشت

بیچاره خبر ندارد که یک عده شارلاتان بخاطر منافع شخصی خود مشغول چه بت سازی از او هستند) که بخصوص اخیراً «زرتشتیها» آنها را به عنوان «علم و دانش» برای «تغییر جهان» تبلیغ میکنند. واقعاً باید گفت تبلیغات پس روی تا این اندازه فقط و فقط از دست جنایتکاران حرفه ای برمی آید. در هر صورت، گرچه «زرتشتیها» در مقابل بت یعنی از جمله «خانه کعبه» سجده نمی کنند ولی خودشان در حال سازمان دادن بت پرستی تحت عنوان «زرتشتی» هستند که در واقع اینان نیز جزو بت پرستان محسوب میگردند و ما هیچگونه بخشی از بت پرستان جدید نخواهیم پذیرفت، زیرا اینان دیگر آگاهانه مشغول بت سازی و مبلغین بت پرستی هستند. خلاصه کلام، در واقع این طیف که اکثراً سلطنت طلب هستند میخواهند با ساختن مذهبی (خرافات) دیگر که پایه پوسیده تری دارد، یعنی فقط جزو آمال و آرزوها است مردم ایران را در جهت حفظ نظام سرمایه داری یعنی استثمار، غارتگری و کشتار کارگران و زحمتکشان و فرزندان آنان تحت عنوانی دیگر در اینجا بعنوان «آئین زرتشتی» و «فرهنگ مردم ایرانزمین» بفریبانند. بعبارت دیگر، در مبارزات طبقاتی امروز نه ۱۴۰۰ سال قبل، اینان تحت عنوان دیگر، همچون بخش دیگر سرمایه داران و نوکرانشان فقط علیه سوسیالیسم و کمونیسم یعنی علم و دانش هستند و نه خرافات. به همین دلیل تمام مباحثات آنان دارای جنبه احساساتی پوچ، دروغ و آغشته به عناوینی همچون «ایرانیان مردمی بانزاکت اند»، «بافرهننگ اند»، «بادانش اند»، «بر بامداد تمدن جهان نور فرهنگ و دانش افشانید!» (خیلی ببخشید! در پراتیک یا «کردار» «کارنامه» «پارارش شما» مانند دیگر اقوام جز کشت و کشتار قومی، چپاول و غارتگری چیز دیگری دربر ندارد و این «کارنامه» همه ایرانیان نیست زیرا یک عده غارت شدند)، «ما فردوسی داشتیم» و غیره است (ولی نمیتوانند بگویند امروز چه کسی یا چه کسانی یعنی تشکلی را دارند تا مردم بر اثر تبلیغات جانانه آنان برای تغییر قوانین اقتصادی و حقوق فردی و اجتماعی ایران به آنان بپیوندند. چونکه فردوسی و امثالهم وجود ندارند که مردم بتوانند به آنان بپیوندند و همچنین مردم که نمیتوانند حول کتب شعر یا آمال و آرزوها برای تغییر روابط اقتصادی - اجتماعی جمع شوند. بنابراین در عمل حرفهای زرتشتیان حرفهای بیهوده ای بیش نیست. اینکه این افراد ظاهراً علیه «قرآن» (نه قوانین حاکمین سرمایه دار شارلاتان فعلی ایران که حتی بدرد مردم ماقبل ۸۰۰ سال قبل هم نمیخورد) «مبارزه» میکنند، دلیلی بر درستی نظراتشان علیه مقررات در قرآن که متعلق به گذشته است نیست. بعبارت دیگر دقیقاً این افراد همان شیوه های تبلیغاتی آخوندی را که در مورد مسائل جنسی است یعنی صرفاً احساسات برانگیزانه پوچ است اجرا میکنند. بعبارت دیگر بعنوان مثال، افراد باید طبق دستورات آنان وقتی در مورد مسائل جنسی سخن میگویند

«نزاکت را رعایت کنند» وگرنه این نوع افراد خیلی نادان و «بی نزاکت» و غیره خواهند بود و بنابراین باید از طرف «بانزاکت»یها مجازات گردند. مثلاً اگر کسی کلمه «نکاح» را بجای «ازدواج» بکار ببرد از نظر اینان بسیار «زشت» است، ولی اگر گفته شود مرد و زنی «ازدواج» کردند خیلی زیبا است چونکه از نظر اینان فقط این نوع کلمات «بانزاکت» هستند و امثالهم. به هر رو، ما بارها مطرح کردیم که اگر به مسائل اقتصادی، حقوق فردی و اجتماعی غیر تاریخی - اقتصادی نگریسته یا پرداخته شود منجر به اراجیف‌گویی و هذیان‌گویی شخص مربوطه خواهد شد. اینکه قوانین حاکم در ایران و منطقه که باصطلاح مبناء نوشتن قوانین حاکمین امروز، قرآن است که البته نیست، مانع رشد اقتصادی، سلب آزادیهای فردی و اجتماعی هم از نظر سیاسی و غیر سیاسی، بی حقوقی زنان، در یک کلام جنایتکارانه است نبایستی منجر به این شود که در مورد گذشته و قوانین اجتماعی آناس گذشته به صورت هیستریک و نابخردانه برخورد شود. بعنوان مثال امروز همه در ایران میدانند که تشکلی تحت عنوان «حزب الله» یک تشکل سیاسی جنایتکار مدافع نظام سرمایه داریست که باید بخاطر اعمال جنایتکارانه اش از قدرت سیاسی خل گردد حال میخواهد («حزب الله» یا حاکمین در قدرت) مسیحی، اسلامی و غیره باشند یا نباشند، زیرا آنان بزور نه با آراء دوره ای مردم شرکت کننده در انتخابات آزاد عمومی قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی را در دست دارند. و به همین دلیل است که دائماً مجبوراند به مردم زور بگویند یا خشونت علیه مخالفین نظم خود نشان دهند. حال اگر آنان جزو جنایتکارترین گروه هم باشند ولی با آراء اکثریت مردم قدرت سیاسی را برای دوره ای یعنی تا انتخابات آزاد عمومی دیگر در دست داشته باشند دچار چنین مشکلی که هم اکنون گریبانشان را گرفت نخواهند شد، زیرا با آراء اکثریت جامعه برای دوره ای قدرت اقتصادی - سیاسی را طبق قوانین تشکیلاتی خود در دست دارند.

به هر رو، احتمالاً خوانندگان متوجه شارلاتانیزم «زرتشتیها» نیز شدند، یعنی دست وپا زدن آنان برای حفظ مالکیت خصوصی تحت عنوان «آئین زرتشتی».

۰۱ در باره حق وراثت

در قرآن پس از تقریباً ۱۷۰۰ سال بعد از اینکه تورات نوشته شد، یعنی در یک شرایط اقتصادی دیگر در مورد حق وراثت احکام کنکرتتری نوشته شد. (توجه شود که ما به هیچوجه «حدیث» را برسمیت نمی شناسیم چون هیچ سندیتی برای ما ندارد، یعنی میتواند گفته های هر فرد دیگری باشد که هست ولی به شخص دیگر نسبت میدهند و یا همان شخص اصلی بنا

به دلائلی حرفی یا اطلاعات نادرستی را تحویل شنونده یا سؤال کننده داده است. و به همین ترتیب هم کتب صدها یا هزارها صفحه ای دوران گذشته را برسمیت نمی شناسیم، زیرا این نوع کتب قطور که تحت عناوین مختلف بخصوص در ایران نوشته شدند، آن دوران این همه کاغذ وجود نداشت که نویسنده بتواند صدها یا هزارها صفحه مطلب بنویسد بلکه پوست گاو و گوسفند و غیره وجود داشت. بنابراین نویسنده «کتاب» نمیتوانست مانند آناس امروز بنشیند و آن همه «کاغذ» سیاه کند و اصلاً معلوم نیست چقدر از نوشته های خود را خط زده و پرت کرده است. ازاینرو اکثر مطالب این نوع کتب نیز جزو «احادیث» محسوب میشوند، یعنی گفته های اشخاص دیگر است که بخاطر پیش بردن اهدافی تنظیم شدند. این اهداف را میتوان از اعمال مبلغین چنین آثاری فهمید).

در قرآن در رابطه با حق وراثت از جمله نوشته شد:

«حکم خدا در حق فرزندان شما این است که پسران دو برابر دختران ارث برند پس اگر دختران بیش از دو نفر باشند فرض همه دو ثلث ترکه است و اگر یکنفر باشد نصف و فرض هر یک از پدر و مادر یک سدس ترکه است در صورتیکه میت را فرزند باشد و اگر فرزند نباشد و وارث منحصر بپدر و مادر باشد در این صورت مادر یک ثلث میبرد (و باقی بپدر رسد) و اگر میت را برادر باشد در این فرض مادر سدس خواهد برد پس از آن که حق وصیت و دین که بمال تعلق گرفته استثنا شود شما این را که پدران یا فرزندان و خویشان کدام یک بخیر و صلاح و بارث بردن بشما نزدیکترند نمی دانید (تا در حکم ارث مراعات کنید)(این احکام) فریضه ایست که خدا باید معین فرماید زیرا خداوند بهر چیز دانا و بهمه مصالح خلق آگاهست(۱۱) سهم ارث شما مردان از ترکه زنان نصف است در صورتیکه آنها را فرزند نباشد و اگر فرزند باشد ربع خواهد بود پس از خارج کردن حق وصیت و دینی که بدارائی آنها تعلق گرفته و سهم ارث زنان ربع ترکه شما مردانست اگر دارای فرزند نباشد و چنانچه فرزند داشته باشید ثمن خواهد بود پس از اداء حق وصیت و دین شما و اگر مردی بمیرد که وارثش کلاله او باشد (برادر و خواهر امی یا هر خواهر و برادری) یا زنی بمیرد که وارثش یک برادر و یا خواهر او باشد در این فرض سهم ارث یکنفر از آنها سدس خواهد بود و اگر بیش از یکنفر باشند همه آنها ثلث ترکه را باشتراک ارث برند بعد از خارج کردن دین و حق وصیت میت در صورتیکه وصیت بحال ورثه بسیار زیان آور نباشد (یعنی زاید بر ثلث نباشد) این حکمی است که خدا سفارش فرموده و خدا بهمه احوال بندگان دانا و بهر چه کنند بردبار است(۱۲)» (سوره زنان).

اولاً، هنوز حق وراثت به درجاتی متفاوت در تمامی نظامهای بورژوازی امروزی بعنوان قانون کشوری وجود دارد. در واقع حق وراثت در دوران محمد با درنظرگیری شرایط اقتصادی جامعه مطرح شد، یعنی اینکه بطور علی‌العموم اکثر داراییهای مردم زمین و حیوانات اهلی بودند و مردم نیز اکثراً بصورت قبیله ای و قومی زندگی میکردند. وقتی مذهب اسلام بعنوان مذهب جدید در منطقه عربستان مطرح شد یکی از اهدافش این بود که شیوه زندگی قبیله ای و بخصوص بت پرستی که مانع رشد اقتصادی میشد را برچیند. با پیروزی مذهب اسلام که بدون چون و چرا پیروز می شد شیوه زندگی قبیله ای و بت پرستی را از شکل اولیه خود برچید و بنابراین در ادامه، سنن قبیله ای نیز به حاشیه رانده شد و زنان و مردان یک قبیله می توانستند با مردم قبایل از اقوام دیگر ازدواج کنند. در اینجا حق وراثت یعنی صاحب شدن اموال والدین بخصوص توسط فرزندان، بستگان یا دیگران بعد از وفات افراد و حق وراثت بطور کلی مطرح بود که می بایستی پاسخی از طرف بنیانگذار مذهب جدید یا فرستاده «خدا» داده شود که برابری حقوقی نیز بگونه ای و عامه پسند رعایت گردد. در آن زمان بهترین حکم هم همین حکم یا قانونی بود که در قرآن بعنوان حکم جدید مطرح شد، زیرا زنان برعکس مردان بعد از ازدواج یا پیدا کردن همسر از خانه و یا محل سکونت والدین دور میشدند. از آنجائی که زنان بعد از ازدواج با فردی از قبایل دیگر در آن مکان «پدری» یا نزدیک آنان حضور نداشتند یک مشکل تقسیم زمین و کار کردن بر روی آن بوجود می آمد. بنابراین میبایستی بگونه ای این مسئله حل گردد. حل این مشکل تنها با حق وراثتی که در قرآن آمده است امکان پذیر بود، یعنی زنان از حق وراثت کمتری برخوردار گردند که فرزندان مرد بتوانند بعنوان صاحبان اصلی مکان پدری، زمین و غیره را بدون مشکل صاحب گردند و به تولید کردن بپردازند. تا اینجا هنوز مسئله برابری حقوقی در تقسیم ارث در بندهای فوق را مشاهده نکردیم، ولی اگر کمی به عمق مسئله توجه شود و یا به جنبه دیگر آن که پنهان است بنگریم آن وقت به نوعی حقوق برابر بین زنان و مردان آنزمان در برخورداری از ارث مشاهده میشود که در عرصه عمل وجود دارد و به همین دلیل هم بخشی از حقایق بندهای قانون از دید مردم پنهان می ماند و فقط در عرصه پراتیک ظاهر میگردد.

طبق قانون ازدواج وقتی که زنان از والدین خود جدا شده و به خانه همسر می روند هر آنچه که همسر آنان داشته باشد اتوماتیک به زنان هم تعلق میگیرد. بعبارت دیگر از آنجایی که حق وراثت برای تمام مردان یکسان است، از این حق همسر آنان نیز بهره مند میشوند. بعنوان مثال دو برادر و خواهر را درنظر میگیریم. با حق وراثت در قرآن نتیجه چنین میشود: برادر

دختری همسری (زن) میگیرد. سؤال این است که آیا همسر (زن) برادرِ دختر مانند برادر او تا زمانی که در خانه برادر دختر زندگی میکند مالک همه امکانات برادر یا خانواده میشود یا نه؟ پاسخ مثبت است. مشاهده میشود که همسر (زن) برادرِ دختر که خود یک زن است صاحب همه آن امکانات یا وسائل زندگی که برادر او داراست میشود. و حال خواهر آن مرد (برادر) نیز وقتی به خانه همسر (مرد) خود میرود صاحب همه آن امکانات از جمله زمین، دام و غیره شوهر خود میشود. مشاهده نمودید که در عمل به این شیوه نوعی از حق برابری در جامعه برقرار بود، یعنی تا زمانی که زن در خانه والدین خود بود از تمامی امکانات والدین خود برخوردار بود و زمانی که ازدواج میکرد از تمامی امکانات همسر خود برخوردار میگشت. از اینرو حکم یا قانون حق وراثت در قرآن برای آن زمان در آن شرایط اقتصادی که اکثریت مطلق زنان خانه دار بودند درست بود، زیرا زنان مانند امروز در حرف یا شغولی همچون پرستاری، معلمی، بافندگی، سیاستمداری، وکیلی، پزشکی، نجاری، راننده گی، مکانیکی، خیاطی، صندوقداری، هنرپیشگی، آدمکشی (بیخشید! نظامی) و غیره اشتغال نداشتند که دارای درآمدی مستقل باشند و ناچاراً برای اجرای عدالت در جامعه منجر به ارائه قوانین اقتصادی و حقوق فردی و اجتماعی جدید از جمله حق وراثت گردد. گذشته از این باید تأکید کنیم که معمولاً احکام یا قانون بر مبنای حداقل ها یا حداکثرها نوشته میشوند، یعنی در رابطه با حق وراثت، در قرآن حکم حق وراثت حداقل را در نظر دارد نه حداکثر را. بعبارت دیگر طبق حکم حق وراثت در قرآن نیز افراد یک خانواده اعم از زن و مرد میتوانند داراییهای خود را بطور مساوی در بین وارثین بدون هیچ مشکلی با توافق اعضای خانواده تقسیم و ثبت نمایند. با این توضیحات خواستم نشان دهم که اتفاقاً حکم حق وراثت در قرآن در آن زمان بهیچوجه علیه زنان آن زمان نبود. ولی در شرایط اقتصادی کنونی، قوانین حاکم تحت عنوان به اصطلاح «اسلامی» را طبقه سرمایه دار و مدافعین کودن آنان که در اکثر کشورهای آسیائی و آفریقائی با زور و خشونت در جوامع باجرا میگذارند کاملاً ضد منافع زنان یا ضد حق و حقوق برابر زن و مرد است. بنابراین باید بر علیه تمامی دم و دستگاه حکومتی سرمایه داران اعم از زن و مرد کارگر، عدالت خواه، سوسیالیست و کمونیست در جهت برقراری برابری حقوقی شهروندان جوامع از جمله زنان و مردان و سوسیالیسم با تمام نیرو مبارزه کنند.

۲. در باره حق ازدواج

باز هم یکی دیگر از احکام در قرآن را برای نشان دادن جنبه های پنهان آن در نظر میگیریم.

بعنوان مثال مسئله حق ازدواج افراد را در نظر میگیریم. اول باید ببینیم قبل از قوانین اسلامی چه نوع قوانینی در جامعه حاکم بود. از دوران آقا سلیمان (یا بقول مسلمانان «حضرت سلیمان») که یک فرد یهودی یا از قوم اسرائیل بود بعنوان رهبر (شاه) قوم محسوب میشد که در واقع میبایستی قوانین در تورات را طبق سفارشات یهوه در جامعه به اجرا گذارد ولی او برعکس عمل کرد یعنی خود او با ۷۰۰ زن ازدواج کرد و ۳۰۰ زن غیررسمی (رجوع شود به تورات بخش «کتاب اول پادشاهان») نیز داشت، صاحب مال و منال زیادی بود و غیره که بهیچوجه هیچگونه خوانایی با قوانین در تورات ندارد. بعبارت دیگر بخصوص در دوران محمد قوانینی که در جامعه اجرا میشد هیچ ربطی به قوانین دو مذهب قبل یعنی یهودی و مسیحی نداشتند بلکه حاکمین منطقه عربستان فقط تحت عنوان یهودی یا مسیحی حکومت میکردند و در کنار آنان بت پرستان با سنن قبیله ای خود زیست میکردند. در رابطه با همخوابی یا ازدواج مردان با زنان، مردان حق ازدواج و همخوابی با هر چند زنی که میخواستند میتوانند داشته باشند ولی زنان از چنین حق و حقوقی برخوردار نبودند. در واقع یهوه با انتخاب محمد و از طریق او مبارزه علیه حاکمین آن زمان را سازمان داد یعنی علیه یهودیان، مسیحیان و بت پرستان، که بدینطریق محمد ضمن مبارزه علیه بت پرستی به یهودیان و مسیحیان میگفت شما تورات را اجرا نمی کنید بلکه «تورات قلابی» را به مردم میفروشید. خلاصه کلام، محمد با مبارزه گسترده علیه حاکمین از جمله آگاه گری قوانین «مرد سالارانه» آن دوران را تا حدودی بنفع زنان تغییر داد. او قانون ازدواج مردان و زنان آن زمان را با ارائه قانون جدید تغییر داد، یعنی مردان حق ازدواج با حداکثر ۴ زن چنانچه از پس مخارج آنان برآیند و با این شرط که چنانچه زنان دارای فرزندی باشند از پس مخارج فرزند آنان برآیند تقلیل داد.

«ای مردم بترسید از پروردگار خود آن خدائیکه همه شما را از یکتن بیافرید و هم از آن جفت او را خلق کرد و از آن دو تن خلقی بسیار از مرد و زن در اطراف عالم برانگیخت و بترسید از آنخدائیکه بنام او از یک دیگر مسئلت و درخواست می کنید (خدا را در نظر آرید) و درباره ارحام کوتاهی مکنید که همانا خدا مراقب اعمال شماست(۱) و به یتیمان (بعد از بلوغ) اموالشان را بدهید و مال بد و نامرغوب خود را بخوب و مرغوب آنها تبدیل مکنید و اموال آنانرا بضمیمه مال خود مخورید که این گناهی بس بزرگ است(۲) اگر بترسید که مبادا در باره یتیمان مراعات عدل و داد نکنید پس آنکس از زنان را به نکاح خود آرید که مر شما را نیکو و مناسب با عدالت است دو یا سه یا چهار (نه بیشتر) و اگر بترسید که چون

زنان متعدد گیرید راه عدالت نپیموده و بآنها ستم کنید پس تنها یک زن اختیار کرده و یا چنانچه کنیزی دارید بآن اکتفا کنید که این نزدیکتر بعدالت و ترک ستمکاری است (۳) و مهر زنان را در کمال رضایت و طیب خاطر آنها بپردازید پس اگر چیزی از مهر خود را از روی رضا و خوشنودی بشما بخشیدند برخوردار شوید که آن شما را حلال و گوارا خواهد بود (۴) (سوره زنان).

مشاهده کردید که برعکس اراجیفگویان امروزی در آن زمان این احکام در حکم یک انقلاب نسبت به آن قوانین و سنی بود که در جامعه عربستان و آن منطقه حاکم بود و به همین دلائل یعنی ارائه احکام جدید از طرف محمد بود که حاکمین آن زمان با محمد مخالفت میکردند و اعلام میکردند که او فرستاده یا منتخب «خدا» نیست بلکه از خود حرف میزند و امثالهم و علیه او به مبارزه برخاستند. در غیر اینصورت هیچ دلیل دیگری وجود نداشت که حاکمین علیه محمد اعلام جنگ کنند. به هر حال با کمی دقت به شرایط تاریخی - اقتصادی متوجه میشویم که در آن زمان قانون «ازدواج» در قرآن نیز بنفع زنان آن زمان بود نه برعکس، که خیلی ها از روی ناآگاهی به صورت هیستریک به قوانین دوران گذشته برخورد میکنند، در صورتی که مبارزین امروزی باید مبارزه خود را علیه قوانین حاکمین امروزی قرار دهند که قوانین اقتصادی و حقوق فردی و اجتماعی خود را بخاطر استثمار و غارتگری به زور به کل جامعه تحمیل میکنند نه اینکه نابخردانه علیه کل قوانین گذشته که مربوط به گذشتگان بنا به دلیل شرایط اقتصادی آنان است فقط جیغ و داد راه اندازی کنند. جیغ و داد، زیرا حرفهای این مخالفین یا «مبارزین» علیه قوانین گذشته جز جیغ و داد چیز دیگری نیست. خیلی مختصر عرض کنیم، بطور واقعی این تیپ «مبارزین» یا باصطلاح مخالفین قوانین نابرابر حاکم در جوامع کنونی، علیه آنها مبارزه نمی کنند، در غیر این صورت قوانین ارائه شده اتحادیه مارکسیستها را می پذیرفتند. از اینرو ما میگوئیم این تیپ مبارزین فقط در حرف ادعا میکنند که قوانین حاکم در جوامع «ارتجاعی» است چونکه قوانین جدید را نمیپذیرند و بخاطر برقراری آن در جوامع مبارزه نمی کنند، یعنی در عمل حرفهای این تیپ مبارزین جزء جیغ و داد چیز دیگری نیست، زیرا در عمل قوانین حاکم نابرابر که سرمایه دارانه است را باجرا میگذارند.

هنوز حتی در پیشرفته ترین کشورها هم تصمیم برقراری روابط جنسی («ازدواج») افراد بزرگسال که یک امر کاملاً خصوصی افراد بزرگسال است نیز به مالکیت خصوصی گره خورده است. به همین دلیل است که والدین، حتی بعد از اینکه فرزندان دختر آنان به سن قانونی

۱۸ سالگی) میرسند باز هم در برقراری روابط جنسی آنان چنانچه به رضایتشان نباشد برخورد خشن میکنند، نه بخاطر اینکه فرزند دختر آنان با شخصی میخواهد رابطه جنسی برقرار کند بلکه والدین میخواهند فرزند دختر آنان با شخصی «ازدواج» کند که از نظر مالی وضعیت شخص مناسب باشد؛ و همچنین شخص قصد «سوء استفاده» کردن نداشته باشد که البته این جزو اصل مسئله محسوب نمی شود. بنا به این دلایل است که مسئله علاقه و تمایل افراد در رابطه با برقراری رابطه جنسی به حاشیه رانده میشود. و همچنین به همین دلایل اکثراً ازدواج فرزند پسر با دختری نیز با تصمیم گیری یا با موافقت کامل والدین صورت میگیرد. کوتاه سخن، در جوامع سرمایه داری حتی همخوابی یا زندگی مشترک افراد باهم نیز بجای علاقه مندی، خوش آمدن یا دوست داشتن به مسئله مالی گره خورده است. و حتی در کشورهای پیشرفته امروزی تا جایی که ممکن است تلاش میشود که سرمایه داران از طریق همخوابی افراد نیز سود ببرند، و اگر سرمایه داران و حاکمین سود نبرند، یعنی بطریقی در همین رابطه به آنان پولی پرداخت نگردد در اکثر مواقع همخوابی افراد با هم جزو جرائم محسوب میگردد و از این طریق از افراد به بهانه «خلاف قانون عمل کردن» پول دریافت میکنند. حال ببینید وحشیگری سرمایه داران حتی کشورهای باصطلاح «متمدن» تا کجاست. بعنوان مثال کشور سوئد یکی از این کشورهایی است که دارای قوانین سودبری از طریق برقراری رابطه جنسی افراد است، یعنی از طریق فروش سکس. در این کشور سرمایه داران قانونی تحت عنوان «خرید سکس ممنوع» وضع کردند، ولی در تمام رسانه های جمعی که متعلق به سرمایه داران است خرید و فروش سکس آزادانه و بدون کوچکترین مانع دولتی تحت عناوین مختلف تبلیغ میشود (بعنوان مثال ارتباط تلفنی جهت برقراری رابطه جنسی دقیقه ای تقریباً ۱-۳ دلار)، ولی خریدار بیچاره (مرد) نمی تواند از سکس بهرمنند گردد زیرا طبق قانون کشور سوئد اگر مردی با زنی بدین صورت رابطه جنسی برقرار کند باید خسارتی هم به «دولت مردان» بپردازد. بنابراین مرد بیچاره فریبخورده فقط پول مفتی در اختیار سرمایه داران و نوکران وحشی دولتی کشور سوئد قرار می دهد. با مطرح کردن این مسائل خواستم نشان دهم تا جایی که به قوانین برگردد آن قوانینی که امروزه حاکم هستند قوانین پوچ یک عده غارتگر، استثمارگر و جنایتکار است و هیچ ربطی به قوانین در تورات، انجیل و قرآن ندارد و باید بطور کامل در جهت تصویب قوانین جدید یعنی ازجمله برنامه اتحادیه مارکسیستها برچیده شوند.

۳. در باره مجازات کردن زنان

باز هم در رابطه با قوانین گذشته به نکته دیگری اشاره میکنیم. حال حکمی که در قرآن مجازات کردن زنان توسط همسران آنان یا مردان را تأیید کرد انتخاب میکنیم. در این رابطه در قرآن چنین آمده است:

«مردان را بر زنان تسلط و حق نگهداری است به واسطه آن برتری که خدا بعضی را بر بعضی مقرر داشته و هم بواسطه آنکه مردان از مال خود باید بزن نفقه دهند پس زنان شایسته و مطیع در غیبت مردان حافظ حقوق شوهران باشند و آنچه را که خدا بحفظ آن امر فرموده نگهدارند و زنانیکه از مخالفت و نافرمانی آنان بیمناکید باید نخست آنها را موعظه کنید اگر مطیع نشدند از خوابگاه آنها دوری گزینید باز مطیع نشدند آنها را بزدن تنبیه کنید چنانچه اطاعت کردند دیگر بر آنها حق هیچگونه ستم ندارید که همانا خدا بزرگواری و عظیم الشان است (۳۴)» (سوره زنان)

مشاهده می کنید که به هر حال با تمامی ظاهر «ضد زن» بودن این حکم دارای جنبه های پنهان مثبت است. بعبارت دیگر، هم بنفع زنان بود و هم بنفع مردان، زیرا همخوابی نکردن (البته، اگر خودداری کردن مردان از همخوابی با زنان به معنی مجازات کردن باشد این حکم در عمل تنبیه دوجانبه است یعنی مردان هم مجازات میشوند زیرا با زنان خویش همخوابی نمیکنند. آیا تعیین مجازاتی بهتر از این برای قانع کردن یک عده آناس ناآگاه وجود داشت؟) و کتک زدن بهتر از طلاق دادن زن در آن شرایط اقتصادی بود. در اینجا ما برای قانع کردن منتقدین این حکم این مسئله را بیشتر میشکافیم.

آیا اگر مردی همسر خود، مادر، خواهر و دختر خود را دوست داشته باشد حال هر چند که قانوناً مرد حق «کتک زدن» (همسر، مادر، خواهر و دختر خود) را در شرایطی از جمله اینکه از او اطاعت نکنند داشته باشد دائماً آنان را «کتک» خواهد زد؟ و یا اینکه محافظین قانون و یا قانون نویسان خواهند توانست مردان را مجبور کنند که «قوانین» پوچ آنان را باجرا گزارند، یعنی همسر، مادر، خواهر و دختر خود را دائماً کتک کاری کنند؟ نه خیر. اگر چنین وضعیتی در جامعه وجود داشته باشد بلااستثناء باید این تیپ قانون نویسان و مجری قانون که در حقیقت جز جنایتکار چیز دیگری نیستند را به شدیدترین وجهی به سزای اعمالشان رساند، یعنی افرادی که با توسل به «قانون» بزور در زندگی خصوصی افراد دخالت میکنند همراه با

کل قانونشان که به افرادی اجازه میدهد بزور در زندگی خصوصی افراد دیگر دخالت کنند را بدون کوچکترین تزلزلی در جهت برقراری قانون دیگر که مانع بزور دخالت کردن افرادی در زندگی خصوصی دیگران میشود ازبین برد. زیرا از نظر ما انسانی که آگاهانه حیات را از انسان سلب میکند یعنی آگاهانه حیوان صفت یا دایناسور صفت یا وحشی است نبایستی حق حیات داشته باشد که در واقع امروزه بخصوص همین نوع دولت مردان یا قانون نویسان هستند که باید رهسپار گورستان گردند.

بهر رو اساساً تا دو قرن اخیر و حتی همین امروز در بعضی از کشورها مردان مسئولیت تأمین مایحتاج خانواده را عهده دار هستند و به همین جهت از درآمد خود بیشتر از زنان و فرزندان خود مطلع هستند، در نتیجه اتوماتیک بر دخل و خرج خود و خانواده خود بیشتر از دیگران اطلاع دارند. آیا همین امروز در خیلی از کشورها که خیلی از مردان بتنهائی مسئولیت تأمین زندگی خانواده خود را عهده دار هستند اگر همسران آنان بدون توجه نظر آنان بی مورد به خرج کردن یا خرید کردن بپردازند یا بقول معروف «ریخت و پاش» کنند با آنان درگیر نمی شوند؟ حتی اگر در آن کشوری که زیست میکنند قانون «ممنوعیت» «کتک زدن»ها وجود داشته باشد؟ همین امروز بعد از ۱۴۰۰ سال حرفهای آبکی، تخیلی و غیرمادی، عوامفریبانه یا باصطلاح «انسان دوستانه»! دولت مردان خیلی از کشورها و احزاب باصطلاح «متمدن، دموکرات، سکولار، انسان دوست» با پراتیک خودشان بی نهایت فاصله دارد. چرا؟ پاسخ روشن است. دقیقاً بخاطر همان هدفی است که مدافعان نظام سرمایه داری یعنی نظام استثمارگر در پی آنند، یعنی بخاطر استثمار کردن و غارت کردن کارگران و زحمتکشانشان. اینان دست به بزرگترین جنایت میزنند، میلیونها انسان را در عرض سال به انواع مختلف میکشند، زندانی میکنند و غیره ولی حرفی در رابطه با اعمال جنایتکارانه خود نمی زنند و یا ادعا میکنند که اعمالشان کاملاً درست و «قانونی» و بخاطر «انسان دوستی»، «رعایت نظم و قانون» و از این نوع خزئبلات است. مثلاً سرمایه داران و نوکران نادان آنان در کشورهای پیشرفته تر اقتصادی نسبت به کشورهای عقب افتاده تر برای فریب کارگران و زحمتکشانشان میگویند مردان به هیچ وجه حق ندارند زنان خود را «کتک» بزنند و اگر کتک زدن مجازات خواهند شد. گویی مردان بخاطر کتک زدن زنان با آنان ازدواج میکنند. و یا اینکه ادعا میکنند دارای جامعه ای «آزاد» هستند، ولی خودشان شرط و شروط از جمله «ازدواج» که ماترک گذشته است را اجرا میکنند، گوئی نمیدانند که ازدواج یعنی سلب آزادی خود و فرد دیگر. بعبارت دیگر زمانی که سازمان تولید و توزیع جامعه بر مبنای مالکیت خصوصی است یعنی تولید و توزیع جامعه بشیوه سرمایه دارانه انجام میگردد، افراد (مردان) مجبور میشوند

که به طرف مقابل خود حال هر فردی که باشد، زن، فرزند، خواهر، برادر و حتی دوستان بخاطر رعایت نکردن تصمیمات آنان در بهترین حالت پرخاشگری و کتک کاری کنند. بعبارت دیگر تا زمانی که سازمان تولیدی و توزیعی جامعه بر مبنای مالکیت خصوصی باشد پدر با فرزندان و همسر خود، خواهر با برادر و برادر با خواهر خود و دیگران باهم صرفاً بخاطر مسئله مالی درگیر خواهند شد و کتک کاری هم جزوش است و ازبین نخواهد رفت و هیچگونه قانون بلندبالایی همچون «کتک زدن ممنوع» افراد تخیلی، عوامفریب نخواهد توانست مانع کتک کاری افراد و حتی خودکشی افراد گردد، بلکه باید با وضع کردن قانون یا حکم «کتک زدن ممنوع» مناسبات تولیدی و توزیعی را نیز بموازات آن تغییر داد. نه اینکه قانونی تصویب کنید که کسی حق کتک کاری فرد دیگری را ندارد ولی نظام حاکم سرمایه دارانه باشد، یعنی اینکه قانونیسان ده ها و صدها بار بیشتر از دیگران برداشت کنند و انتظار داشته باشند که آنانی که پولی فقط برای چند شبانه روز در ماه را دارند مرتکب «کتک کاری»، «دزدی» و «قتل» نشوند. این را نیز تأکید کنیم که اگر در جامعه خودکشی، دزدی و قتل بخاطر فقر یا نداری صورت میگیرد در واقع دقیقاً قاتلان اصلی کسانی هستند که قانون نویس هستند نه شخصی که بخاطر فقر و نداری مجبور به چنین اعمالی میشود. بنابراین در اصل باید قانون نویس از طرف مردم مجازات شوند نه اینکه «کتک کار»، «دزد» و «قاتل» توسط همین جنایتکاران قانون نویس، قضات و مجری قانون مجازات شوند!

بعنوان مثال، امروزه یا در این دوره تاریخی کشور سوئد که دارای یک جمعیت تقریباً ۱۰ میلیون نفریست و باصطلاح خیلی «آزاد»، «دموکراتیک»، «مدرن»، «سکولار»، «برابر»، «انسانی»! است «زرشک»، را درنظر میگیریم. آیا برعکس حکم قرآن، در سوئد قانون علیه «کتک زدن» زنان و مجازات کردن افراد کتک زن وجود ندارد؟ البته که دارد. پس چرا با وجودی که قانون ممنوعیت کتک زدن زنان توسط همسران آنان در کشور سوئد وجود دارد همچنان هزارها و ده ها هزار زن در سال توسط مردان (همسر، دوست پسر، پدر و برادران نازنین خود) کتک کاری میشوند؟ و یا چرا کتک زدن کودکان توسط والدین خود در کشور سوئد که دارای قوانین «قرآنی» نیست و همچنین علیه «کتک زدن» کودکان قانون وجود دارد صورت میگیرد؟ آیا متوجه نشدید که در عمل این نوع قانون جز پوچی خود، نادانی، شارلاتانیسم و جنایتکاری نویسندگان و تصویب کنندگانش که ماهانه بخاطر همین نوع مزخرفات ده ها و صدها هزار دلار حقوق میگیرند چیز دیگری را بنمایش نمی گذارد؟ اگر از نظر یک عده فقط قانون «اسلامی» باعث «کتک زدن» یا «کتک خوردن» زنان و فرزندان توسط مردان و یا درگیری افراد با هم است سخت در اشتباه اند. حتماً متوجه هستید در کشورهایی که با

وجودی که قوانین برعکس آزادی «کتک زدن» وجود دارد این مشکل اصلی یعنی «کتک زدن» یا تنبیه کردن یا مجازاتهای فردی در خانواده ها و غیره به اشکال مختلف صورت میگیرد و با تصویب هیچ نوع ممنوعیت ها و مجازاتهای دولتی هم نمی توان مانع آن شد. برعکس توسط قانون نویسان «متمدن، سکولار، انسان دوست» افراد کتک کار یا مجازاتگر بیشتری را طبق قانون پوچ شان آگاهانه برای کتک زدن و یا مجازات کردن افراد به اشکال مختلف به بهانه های مختلف نیز سازمان میدهند و بدینطریق نصف دیگر افراد که باصطلاح «کتک زن» هستند را اینبار سازمانیافته «تنبیه» میکنند که شامل جریمه های مالی، زندانی کردنها، تحت فشار روحی قرار دادنها و غیره است، بدون اینکه مشکل اصلی که «کتک زدن» است برطرف گردد. در صورتی که افراد آگاه باید دلیل «کتک» زدنها را به جامعه نشان دهند تا بدینطریق یعنی آگاه گری بتوانند با سازمان دادن افراد برای ازبین بردن دلیل اصلی کتک کاری که یک عده بعنوان سرمایه دار و نوکرانشان بخاطر منافع شخصی خود از آن حفاظت میکنند ازبین برد تا بتوان بطور واقعی «کتک کاری» را ازبین برد. ولی برعکس خیلی از باصطلاح مبارزین مخالف «کتک زدنها» همچون حاکمین که بخاطر منافع شخصی خود فقط یک سری قوانین را برای فریب دادن مردم و مشکل بیشتر ساختن برای افراد جامعه (مثلاً در سوئد) تصویب میکنند عمل میکنند.

همانطور که مطرح کردیم علت اصلی کتک کاری و غیره ازجمله در خانواده ها وضعیت مالی آنان میباشد نه چیز دیگر. بعبارت دیگر تا زمانی که فردی (همسر) مسئولیت تأمین مایحتاج خانواده را عهده دار باشد کنترل مخارج را نیز برعهده خواهد داشت و هر فردی اعم زن و فرزندان به دستورات او (مرد) که از وضعیت مالی خود آگاه است و تأمین کننده خانواده است بی توجه ای کند به اشکال مختلف توسط او برای رعایت دستورات او مجازات میشود. بنابراین هیچگونه قوانین «ممنوع»، «ممنوع»، «حق»، «حق» نمی تواند مانع «کتک زدن»ها گردد بلکه تنها راه واقعی خلاصی از دست «کتک» زدن یا «کتک» خوردنها، الغاء مالکیت خصوصی در جهت برقراری سوسیالیسم (مالکیت اشتراکی) و کمونیسم (لغو کار مزدی) است، نه تصویب قوانین «انسان دوستانه» دروغین مشکل تراش در مناسبات نظام سرمایه داری.

نمونه دیگر. در سال گذشته در کشور سوئد حداقل ۱۱۰۰ نفر از کل خودکشی کنندگان جان خود را ازدست دادند که بنسبت جمعیت ایران حداقل ۷۷۰۰ نفر میشود و به نسبت جمعیت چین میشود... خودتان حساب کنید! و یا اینکه در این کشور باصطلاح با دولت «متمدن، سکولار انساندوست»اش (وحشی بیش نیستند) که همه احزاب پارلمانی آن سرو ته یک

کریاس‌اند، هزارها نفر بی خانمان هستند و یا معتاد هستند و یا دچار بیماری (روانی) هستند، صدها هزار نفر داروی آرام بخش مصرف میکنند و غیره و باز خودتان بنسبت جمعیت کشور چین و روسیه حساب کنید! آیا تصور می کنید در سوئد در سال گذشته به چه دلیل ۱۱۰۰ نفر خودکشی کردند؟ آیا بخاطر اینکه قوانین «انسانی» در جامعه سوئد حاکم است یا برعکس؟ دقیقاً برعکس، زیرا با قوانین حاکم در سوئد اکثر آنانی که دست به خودکشی زدند بخاطر فقر مطلق مالی و فشار روحی است که توسط دولت صورت میگیرد. حداقل یک میلیون نفر در کشور سوئد ۱۵ شبانه روز در ماه حتی پولی برای خرید یک کیلو سیب زمینی را ندارند. ای ایرانیانی که نوکر دولت سوئد و امثال دولت سوئد یعنی این جنایتکاران هستید، به نسبت جمعیت ایران، روسیه و چین حساب کنید! حال چه کسانی مقصر هستند و باید به جرم جنایت کردن دستگیر و مجازات شوند؟ آیا جز سرمایه داران و حاکمین کشور سوئد که ماهانه ده ها هزار دلار درآمد دارند کسان دیگری هم هستند؟ حال سؤال این است که دلیل اصلی اینهمه جنایت کردن آشکار و پنهان در کشورها چیست؟ فقط یک پاسخ اصلی و درست وجود دارد. نظام سرمایه داری، که همین جنایتکاران حاکم از جمله دولت مردان یا قانون نویسان «چپ» و «راست» حاکم کشور سوئد که با چنگ و دندان از آن بعنوان نظام «دموکراتیک»، «سکولار»، «مدرن»، «متمدن»، «انسان دوست» و غیره نام میبرند و پاسداری میکنند و میخواهند باصطلاح بعنوان آلترناتیو نجات دهنده «انسانها» که اسم رمز نظام سرمایه داری است در جهت غارتگریهای بین المللی شان در همه کشورها از جمله در چین، روسیه، ... و ایران هم توسط نوکران ابله ایرانی شان تحت عناوینی همچون «آئین زرتشتی»، «آزادی و برابری»، «حکومت سلطنتی»، «اسلام محمدی»، «یک حکومت انسانی» و امثالهم برقرار گردد! و جدا از همه اینها یک عده ایرانی نادان و نوکرصفت یعنی نوکرانشان هم مانند هر لومپن و نادانی اعم از متشکل و غیرمتشکل بخاطر منافع شخصی خود همراه با جنایتکاران کشور سوئد و دیگر کشورها کاملاً علیه اتحادیه مارکسیستها همکاری میکنند. وای به حالتان ای نادانان وحشی!

در هر صورت بند فوق در قرآن، از آنجایی که گوینده آن (یهوه) بر این امر یعنی «تنبیه کردن» توسط تصمیم گیرندگان خانواده ها یعنی مردان واقف بود اندازه تنبیه کردن را مشخص کرد. فرضاً اگر مردی زن خود را بخاطر رعایت نکردن دستورات او غیر از اندازه ای که این حکم تعیین کرد، یعنی اگر بقتل برساند، حکم «قصاص» بر او اجرا میگردد، زیرا فراتر از حکم فوق عمل کرد. بنابراین مشاهده میکنید که این بند کاملاً مادی و حساب شده و غیرتخیلی مطرح شد. این است یکی از چهره های اصلی پنهان این بند از قرآن، ببخشید!

۴. در باره «وظائف» زنان

در این رابطه محمد در آن زمان چنین گفت:

«زنان شما کشتزار شما را پس برای کشت بدانها نزدیک شوید هرگاه مباشرت آنان خواهید و برای ثواب ابدی چیزی (برای ذخیره آخرت) پیش فرستید و خداترس باشید و بدانید که محققاً نزد خدا خواهید رفت و ای رسول تو (به نعمتهای بهشت) بشارت ده اهل ایمان را (۲۲۳)» (سوره بقره).

مشخص است که مخاطبین محمد یا سؤال کنندگان مردان بودند و او به سؤال کنندگان مرد چنین گفت. حال فرض کنیم که مخاطبین یا سؤال کنندگان زنان بوده باشند و سؤال میکردند که مردان برای چه آفریده شدند؟ آنوقت محمد میبایستی اعلام میکرد: مردان بذر افشان زنان هستند و باید بخاطر بذرافشانی به زنان نزدیک شوند. می بینیم که در اصل مسئله هیچ تغییری صورت نمی گیرد بلکه فقط شیوه بیان متفاوت است، زیرا جمله «زنان کشتزار شما را» با در نظرگیری اینکه مخاطب چه جنسیتی دارد مطرح شد. در اینجا فرض میکنیم محمد بجای این گفته اعلام میکرد که «خدا» فرمود: زنان برای شتر سواری «آفریده» شدند، آنوقت تمام معادلات تغییر میکرد، یعنی زنان با این گفته محمد یا حق انجام دادن هیچ کاری را نمی بایستی داشته باشند و یا ضمن انجام دادن کارها در اوقات فراغت یا استراحت خود، طبق دستور مردان می بایستی سوار شتر شوند. و یا اینکه فرض کنیم محمد میگفت «خدا» گفت: زنان برای خانه داری آفریده شدند، آنوقت زنان به هیچوجه طبق گفته محمد منتخب «خدا» حق کار کردن در خارج خانه را نداشتند، یعنی بجای اینکه در آن زمان محمد مشکلی در جامعه را برطرف کند مشکلات جدیدی بیار می آورد. ولی با گفتن اینکه: «زنان کشتزار شما را» در عمل نه تنها محمد هیچ مشکلی در جامعه برای زنان بوجود نیآورد بلکه مردان آن زمان را هم با این گفته قانع و یا ساکت کرد. در اینجا برای قانع کردن منتقدین این بند جا دارد دو سؤال را مطرح کنیم: آیا همخوابی مردان و زنان باهم ایرادی دارد که شما با شیوه بیان محمد رنجیده شدید؟ و یا اینکه آیا زنان حامله نمی شوند و از اینرو محمد بیچاره هذیان گفته بود؟

به هر رو اگر کسی به مضمون یا نتایج اجرا کردن یا نکردن احکام و فرایض (اساسنامه و برنامه) در کتب مذهبی یا هر نوشته یا برنامه ای بخاطر ناآگاهی خود پی نمیبرد دلیلی بر نادرست بودن آن نوشته، اساسنامه و برنامه نیست. اول اینکه امروز باید دید که هر شخصی از چه زاویه و یا جایگاه طبقاتی ای به نظرات، برنامه و اساسنامه و غیره برخورد میکند. بعنوان مثال یک عده نادان علیه مارکسیسم گفتند: «مارکس» همان نظرات «هگل» را دنبال کرد و غیره. این کودنهای بورژوا و نوکر صفت گوئی نمی دانند که مارکس اتفاقاً همانطور که تمام آثار او نشان میدهد نقد او به نظرات تمامی ایده آلیستها از جمله هگل بود. و یا اینکه گفتند: آیا «مارکس و لنین» اشتباه نمی کردند که اینقدر طرفداران نظرات آنان دائماً می گویند نظرات و تئوریهای «مارکس و لنین» درست است؟ ما خیلی کوتاه پاسخ میدهیم. از نظر منافع طبقه کارگر یعنی طرفداران برقراری نظام سوسیالیستی و کمونیستی در جامعه، یعنی برای رسیدن به جامعه ای عاری از استثمار کاملاً نظرات مارکس، انگلس و لنین درست است. ولی از نظر جنایتکاران، غارتگران و استثمارگران نظرات «مارکس و لنین» در رابطه با اهدافی که آنان دنبال آن هستند کاملاً غلط است، زیرا با نظرات مارکس، انگلس و لنین که نمی شود غارتگری و استثمار کردن را سازمان داد بلکه باید به سراغ نظرات «اساتید» بورژوازی دانشگاهها که افراد «باسودا»!!! و نوکرصفت هستند و همچنین «اقتصاددانان» بورژوازی دانشگاه دیده نوکرصفت رفت تا طرحها و نقشه درست غارتکردن و استثمار کردن و جنایت کردن را به اربابانشان بیاموزند (گویی کار خیلی پیچیده ای است!!!). بنابراین مشخص است وقتی که افراد از دیدگاه های متفاوت به مسئله ای می نگرند به نتایج متفاوتی هم می رسند این از یک طرف و از طرف دیگر همین منتقدین مارکس، انگلس و لنین حتی نتوانستند یک نظریه آنان را که در راستای براندازی نظام استثمارگری است نقد کنند بلکه فقط اراجیف می گویند مانند این: «آیا مارکس و لنین هیچ اشتباهی نداشتند» که اینقدر طرفداران نظرات آنان مارکس مارکس، لنین لنین میکنند. عالیجنابان نوکر بورژوازی، اولاً اگر نظر اشتباهی از آنان در پیروزی این هدف یعنی ازبین بردن غارتگری، استثمار و کشتار در جهت برقراری سوسیالیسم و کمونیسم در جوامع مشاهده کردید به مردم نشان دهید! دوماً هر کسی حق دارد در مورد هر موضوعی قبل از تصمیم گیری یا اظهار نظر سؤال کند چنانچه نیازی داشته باشد، ولی حق ندارد اعمال جنایتکارانه خود و یا دیگران را به حساب اشخاص دیگر بنویسد و یا اینکه اراجیفگوئی خود را بنام دیگری معرفی کند که بورژوازی و نوکران «روشنفکر» ابله شان دائماً چنین میکنند. سوماً، تا جایی که به نظرات مارکس، انگلس و لنین برگردد کاملاً بصورت مکتوب وجود دارند و اگر راست میگوئید آثار آنان را به جای

مزخرفات خودتان که به نام آنان مطرح میکنید در اختیار مردم قرار دهید نه اینکه آثار آنان را نابود کنید، طرفداران آنان را کشتار کنید و بعد خودتان زبان آنان گردید و بگوئید که «مارکس» چنین گفت پس این اشتباه است و یا اینکه چیزی از خودتان بگوئید و اعلام کنید که «این عین نظر مارکس است»، و یا اینکه بگوئید: «آیا مارکس و لنین اشتباه نمی‌کردند؟» نه خیر. آنان در راستای پیشرفت اقتصادی و رهایی کارگران و زحمتکشان از دست این همه جنایتکاران بورژوازی که هر روز و شب بخاطر منافع شخصی خود مرتکب جنایت میشوند هیچگونه اشتباهی نداشتند. و در هر زمانی هم که در پیش بردن این هدف یعنی سازمان دادن کارگران و زحمتکشان در جهت برقراری سوسیالیسم و کمونیسم در جامعه اشتباهی داشتند خودشان بدون کوچکترین تزلزلی مطرح کردند و این کاملاً با این همه مزخرفاتی که شما مدافع نظام غارتگری، استثمار و جنایات علیه مارکسیسم مطرح میکنید فرق میکند.

در هر صورت اگر کسانی مخالف اساسنامه و برنامه های موجود تشکل ها از جمله برنامه اتحادیه مارکسیستها هستند، اساسنامه و برنامه خود را ارائه دهند تا مردم بدانند که آنان چه نوع قوانین تولیدی و توزیعی اجتماعی و حقوق فردی و اجتماعی را میخواهند در جامعه برقرار کنند، نه اینکه مانند مدافع منافع سرمایه داران و سرمایه داران دقیقاً بخاطر منافع شخصی خود زیرا مشخص است که منافع اجتماعی را در نظر ندارند شب و روز فقط علیه «مذهب» و مارکسیسم اراجیف بگویند.

زیرنویس

(۱*) «روح خدا»:

«۹ و موسی با هارون و ناداب و آیهو و هفتاد نفر از مشایخ اسرائیل بالا رفت. ۱۰ و خدای اسرائیل را دیدند و زیر پایهایش مثل صنعتی از یاقوت کبود شفاف و مانند ذات آسمان در صفا. ۱۱ و بر سروران بنی اسرائیل دست خود را نگذارد پس خدا را دیدند و خوردند و آشامیدند.» «سفر خروج»، «باب بیست و چهارم»

«۱ و تو برادر خود هارون و پسرانش را با وی از میان بنی اسرائیل نزد خود بیاور تا برای من کهنات بکند یعنی هارون و ناداب و آیهو و اعازار و ایتامار پسران هارون. ۲ و رختهای مقدس برای برادرت هارون بجهت عزت و زینت بساز. ۳ و تو بجمیع دانادلانیکه ایشانرا بروح

حکمت پر ساخته ام بگو که رختهای هارون را بسازند برای تقدیس کردن او تا برای من کهانت کند.» (باب بیست و هشتم «)

« ۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۲ آگاه باش بَصَلْتِیل بن اوری بن حور را از سبط یهودا بنام خوانده ام. ۳ و او را بروح خدا پُر ساخته ام و بحکمت و فهم و معرفت و هر هنری. ۴ برای اختراع مخترعات تا در طلا و نقره و برنج کار کند. ۵ و برای تراشیدن سنگ و ترصیع آن و درودگری چوب تا در هر صنعتی اشتغال نماید. ۶ و اینک من اهُلیاب بن اخیسامک را از سبط دان انباز او ساخته ام و در دل همه دانادلان حکمت بخشیده ام تا آنچه را بتو فرموده ام بسازند.» (باب سی و یکم «)

« ۳۰ و موسی بنی اسرائیل را گفت آگاه باشید که خداوند بَصَلْتِیل بن اوری بن حور را از سبط یهودا بنام دعوت کرده است. ۳۱ و او را بروح خدا از حکمت و فطانت و علم و هر هنری پر ساخته. ۳۲ و برای اختراع مخترعات و برای کار کردن در طلا و نقره و برنج. ۳۳ و برای تراشیدن و مرصع ساختن سنگها و برای درودگری چوب تا هر صنعت هنریرا بکند. ۳۴ و در دل او تعلیم دادن را القا نمود و همچنین اهُلیاب بن اخیسامک را سبط دان. ۳۵ و ایشان را بحکمت دلی پر ساخت برای هر عمل نقاش و نساج ماهر و طراز در لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک و در هر کار نساج تا صانع هر صنعتی مخترع مخترعات بشوند.» (باب سی و پنجم «)

« ۱۶ پس خداوند موسی را خطاب کرده گفت هفتاد نفر از مشایخ بنی اسرائیل که ایشانرا میدانی که مشایخ قوم و سروران آنها میباشند نزد من جمع کن و ایشانرا بخیمه اجتماع بیاور تا در آنجا با تو بایستند. ۱۷ و من نازلشده در آنجا با تو سخن خواهم گفت و از روحی که بر تو است گرفته بر ایشان خواهم نهاد تا با تو متحمل بار این قوم باشند و تو بتنهائی متحمل آن نباشی.» (سفر اعداد «)، (باب یازدهم «)

(ادامه دارد. ح. ب)